کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب
موضوع ـ تألیف
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۱۸۵۶۲
۹۷۵۵
۸۷۷۶
۱۵۴۸
بازدید شد
۱۳۸۳
ملی ـ فهرست شده
۸۷۷۶

Pal.
1866
59-26

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۴۱۳۴

بازرسی شد
۳۷ - ۳۶

کتاب

شهریار ماکیاولی ترجمه رسول نخشب (محمود محمود)

۱۰ دیماه ۱۳۱۱

مقدمهٔ مترجم

عقاید ماکیاولی پس از چهارصد سال

دوره تجدد ادبی در ایطالیا شروع شده ابتدای آن از نوشتجات و کتب پترارک Petrarch [Pétrarque] (۱۳۰۴–۱۳۷۴ میلادی)
شروع شده خاتمه آن با نوشتجات و کتب ماکیاولی Machiavelli [Machiavel] (۱۴۶۹ – ۱۵۲۷) بخوبی رسید این تجدد ادبی و علمی
و فلسفی در ایطالیا با افکار دوره قرون وسطی خاتمه داد و جای آنرا افکار دیگری که سرچشمه آن از افکار و علوم و فلسفه قدیم روم و یونان
بود گرفت و این افکار در روحیات ادبا و علما ایطالیا فوق العاده مؤثر شده و سبب شد که تغییرات کلی عمده در افکار تمام ملل اروپا پیش آمد
در مدت دو قرن – چهارده و پانزده – در ایطالیا مخصوصاً در شهر کوچک آن فلورانس یک عده مردمان فوق العاده اهل علم و دانش
بیرون داده که کمتر ملتی میتواند بداشتن آنها در اهمیت تمیز ادعا نماید

تجدد علمی و ادبی که در میان نویسنده‌های اروپائی به رنسانس Renaissance موسوم شده این تجدد را این عده کثیر
با فضل و دانش ایطالیا سبب شدند و عالم مسیحیت و دنیای اروپا را از تحت نفوذ افکار و عقاید نویسنده‌های کلیسای روم که
نسبت بعلوم و افکار و فلسفه روم و یونان قدیم در قرن چهارم بعد از مسیح دشمنی داشتند در مدت هزار سال با کمال ... بر دنیای تمدن
تحکم نموده بودند نجات دادند

پترارک Petrarch [Pétrarque] و یک عده بیش دیگر مجاهدت نموده که افکار را طرف علوم و فلسفه یونان و روم قدیم سوق دهند
از آنجمله دانت Dante – گیوتو Giotto – بوکاکیو Boccaccio و امثال اینهاست

که مجاهدین از جان گذشته تمدن امروزه دنیا میباشند

لرد برایس Lord Bryce دیپلمات معروف انگلیسی که هم مورخ و هم نویسنده مشهوری است چنین مینویسد در شهر
"فلورانس Florance خیابان مشهوری است که در دو طرف آن مجسمه‌های مردمان با فضل و دانش این شهر که
شهره آفاق هستند نصب شده‌اند این مردان نامی اشخاصی میباشند که در قرنهای چهارده و پانزده مسیحی ادوار زندگانی خود را
طی نموده‌اند من اسامی چند نفری از آنها را در اینجا یادآور میشوم

دانت – گیوتو – پترارک – بوکاکیو – گیبرتی – ماکیاولی – میکائیل آنژلو و یک عده دیگر از امثال اینها
این اشخاص نامی تماماً از این شهر کوچک فلورانس میباشند که هیچ وقت در تاریخ ادوار گذشته خود چنین عده‌ای برگزیده
بخود ندیده است و تا حال نشده یک نفر صاحب فکری از میان این همه مجسمه‌ها که هر یک مجسمه یکی از مردان معروف دنیا میباشند
عبور کند بدون اینکه از خود ~~پیش خود~~ این سؤال را بکند که چه دلیل دارد و چه باعث شده است این همه زندگان دانش
دانشمند و مردان نامی و معروف دنیا نصیب این یک شهر کوچک شده است؟ چرا در خود ایطالیا و یا در محل‌های جمعیت
دیگر نشد نائل رسیدن بدرس چنین اشخاص نامی را درش نیافتند و یا چنین موهبتی را نداشته کشف نشدند ؟
زیرا آخرین تجدد در این اشخاص باعث شدند دنیای علم و دانش امروز مرهون فداکاری و مجاهدت این بزرگان باشد "
البته هیچ اثر و افتخاری بدون دلیل نیست برای ظهور و پیدایش این نوع اسباب و دلایل معلوم و یقینی در کار است که اینها

فراهم شود و اسباب آنها آماده گردد. این زمانها هم قدم بعرصه وجود خواهند گذاشت

جنگهای صلیبی که قریب دویست سال طول کشید (۱۲۷۱–۱۰۹۵) و موجبات نفوس کثیری از بهترین عناصر اهل اروپا بمیدان راه منقرض شدند. عالم مسیحیت و اسلام را باهم آشنا نمود. در آن هنگام علوم و حکمت و فلسفه یونان در میان مسلمین رواج فراوان داشته علماء و فضلاء و مردمان صاحب علم و حکمت اسلامی فلسفه ارسطو و حکمت افلاطون و بسیاری علمای قدیم یونان را مراتب بس عالی نموده بودند و هرچه از یونان گرفته بودند از استنباطهای خود نیز بآنها افزوده بودند

در این جنگ که اهل اروپا دانستند تا چه اندازه مقام علمی مسلمین بر عالم مسیحیت برتری دارد. این بود که در مراجعت کتب علمی و حکمتی را برای سوغات باوطان خویش بردند و ترجمه تألیفات کتب قدیم یونانی و بتحصیل آن مشغول شدند و بدینسبب آنها علوم و فلسفه یونانی رفته رفته رونق تازه گرفت ـ پترارک فوق الذکر یکی از اشخاص معروف است که برای نشر افکار یونانی مجاهدت فوق العاده نموده. این آدم در عصر خود میگوید در تمام ایطالیا ده نفر وجود ندارد که از کتاب معروف همر شاعر مشهور یونانی اطلاع داشته باشند. تا قرن چهاردهم بآخر رسید با زنده شدن علوم و فلسفه یونانی مجامع زیادی در ایطالیا پیدا شدند که بنشر آنها کوشش بسیار نمودند

از طرف دیگر تشکیل دولتهای کوچک ونیز و ژنوا و فلورانس و آزادی که سکنه این ممالک در تحت لوای این دولتهای کوچک دارا شدند کمک نمود که بنشر علوم و صنایع و حکمت تعلیم کوشیده و بسط تجارت در دنیای آن روز این دول

کوچک [illegible] بوده بزرگ شده و در نتیجه ذوق و نشاطها او برشد و نمو گذاشته اند

در جمهوری کوچک فلورانس عشق و شوق و خشونت و مقام ارجمندی دارا شدند کم کم یکی از نقاط مهم ایطالیا نامزد [illegible] حیثیت و رتبه جمهوری

فلورانس در ترقی علوم و صنایع و افکار منطقی سعی و کوشش نمودند ـ در این اوقات مخصوصاً در قرن پانزدهم (۱۵) تربیت

این نقطه کوچک جهانگیر شد در هر یک از رشته‌های ذوقی و ادبی و تاریخی و منطقی یک عده مردمان برجسته به وجود آمده که هر یک

در دایره افکار خود آثار نفیس و قیمتی برای دنیا باقی گذاشته‌اند که یکی از آنها نقولا ماکیاول ـ مورخ و فیلسوف عالی

رتبه است که تا حال نظیر او را روزگار کمتر به وجود آورده است

(ماکیاول ـ زندگانی او تولد ۱۴۶۹ / وفات ۱۵۲۷)

نیکلا ماکیاول در سال ۱۴۶۹ در شهر فلورانس از ایالات مملکت ایطالیا متولد شده پدرش مرد فاضل و دانشمند و شغل قضاوت داشته

و به یک خانواده قدیمی معروف منسوب بود ـ از تحصیلات زمان طفولیت و دوره جوانی او چندان اطلاعی در دست نیست ولی از کتب

و نوشتجات بعدی او معلوم است که اطلاعات عمیقی در کتب کلاسیک لاتین و روم قدیم داشته است

ماکیاول همیشه با یک شوق سرشاری تاریخ بشر و دنیا را موضوع مطالعات خود قرار داده و با کتب معروف نویسندگان عهد روم سروکار داشت

در سال ۱۴۹۲ داخل در خدمت دولت جمهوری وطن خود گردید و بعد در سال ۱۴۹۸ به سمت منشی دارالانشای شورای ده نفری دولت

جمهوری فلورانس انتخاب گردید و این مقام را تا سال ۱۵۱۲ دارا بود و این چهارده سال که در خدمت دولتی اشتغال داشت دوره حیات سیاسی

او شمرده می‌شود چه اداره او مکاتبات سیاسی زیادی وارد و صادر داشت که تمام به دست ماکیاول به خوبی در جریان امور سیاسی رفته

(۵)

دوره ریاست قشون تا فلورانس تقویت روح اعتماد شان در دولت است

الی ماموریت ۴

شغل ریاست دبیرخانه دومین که باو داده شد در موقع جنگ دول ایطالیا بود و طولانی است و در سال ۱۴۹۹ شروع میشود

در سال ۱۵۰۰ برای مذاکرات سیاسی در باب شهر پیزا ~~[illegible]~~ مامور دربار لوئی دوازدهم پادشاه فرانسه شد

این ریاست برای ماکیاول یک نوع درس مکتب سیاسی بود که حقایق سیاسی ابدا قوت بیان داد و آنها را پرورش مینمود و او را برای بعد

حاضر میکرد. در این مسافرت و مسافرتهای بعدی ملاحظات خود را در باب قوای نسبی ملل اروپا تکمیل نمود اینها نه تنها فکر او را از حیث سیاست

چیزی ایطالی آشنا کرده و حقیقت او را توسعه داد و او را وادار مینمود که سیاستهای سایر ملل را هم که عملاً از سیاست ممالک ایطالیا بود بزرگتر بشناسد

در سال ۱۵۰۲ سودرینی ~~[illegible]~~ برای مدت تمام حیات خود بسمت ریاست دارالشورای دولتی انتخاب شد

و از همین که ماکیاول در میان دوستان و اطرافیان سودرینی قبول کرد در موقع اجرا گذاشت

سال ۱۵۰۲ برای ماکیاول به منظور سفر خود او ماموریت دیگری پیش آمد که در افکار سیاسی بعدی او خیلی موثر بود این ماموریت به

که در دربار پیش قیصر بورژیا برود و در همین اطراف مجاور موطن اصلی او باشد. قیصر بورژیا پسر پاپ الکساندر ششم است که شرح آن در کتاب

شهریار شرح داده آمده است. این آدم در عالم سیاست و عمل یکی از آن اشخاص قوی انقلاب و سفاکی بی باک بوده است که اعمال و

رفتار بی رحمانه او در سیاست و در برانداختن مخالفین خود و در مجموعه اعمال آنها مهارت بس حیرت انگیزی داشته که تمام اینها در افکار

ماکیاول نفوذ فوق العاده داشته. توقف طولانی ماکیاول در دربار این شخص و شناسائی دقیق از نزدیک او ذکر کرده که عملیات این آدم بعدها

ایجاد نگاهی و دوستی میان این دو نفر تا اندازه‌ای به نشر مصنف فلسفه سیاست او کرد مانند چون مکیاولی وقت از اوضاع هرج و مرج

و جنگ‌های خونین آن دوره و فساد کلیسیا و نبودن یک دولت مقتدر بجان آمده بود و خود یکی از آن اشخاص وطن پرست حقیقی بود که وطن

خود را پیش از هر چیزی دوست میداشت و مایل بود که یک نفر مانند قیصر بورژیا پیدا شده و تمام امور تمام مملکت ایطالیا را بدست گرفته و به حق تعمیمی

شده آنها را باهم متحد نموده یک دولت مقتدر و با عظمت تشکیل دهد و این مذاکرات و ماموریت سیاسی خود در قیصر بورژیا این استعداد و لیاقت را

شاهد نمود و خیال کرد بورژیا همان کسی است که مکیاولی سالها آرزوی ظهور او را داشته

از مکتوبات این زمان مکیاولی ظاهر میشود چقدر فریفته سیاست شدید و مفتون هوش و ذکاوت او شده به درجه‌ای که قیصر بورژیا

شده بود و تمجید و ستایش مکیاولی را شده بود از اسکندر ششم پدر که ذراعات ایطالیه به تصرف قیصر بورژیا در آمده بود با یک درستی

و چابکی و مهارت مخصوصی را در آنها برقرار کرده و یک حکومت مقتدر شدیدی تشکیل داده بود و قوای خود را نیز تماماً از سکنه آن ایالات

جمع آوری نموده یک قشون منظم و مرتب که قابل تحسین خودی و بیگانه باشد ایجاد نموده بود

اگرچه عمر قیصر بورژیا خیلی کوتاه بود و روزگار نیز با او مساعدت نکرد با این حال در اندک مدت فتوحات بس درخشان نایل شد که اسباب حیرت

معاصرین خود گردید و به شهر مکیاولی آدمی را بر آن داشت که خیالات خود را متوجه اعمال او نماید و آنها را برای یک پادشاه مقتدری

سرمشق قرار دهد دلخواه و به همین ادعا گفته به عنوان کتاب شهریار خود قرار داده

در اواخر سال ۱۵۰۳ مصنف ما از این ماموریت به وطن اصلی خویش که فلورانس باشد مراجعت نمود و آن هنگامیکه در دربار قیصر بورژیا بود.

و از آن جهت از وظائف مکتبی هم که عهده دار بود او را محرک شد که در باب تشکیلات قشونی وطن خود نیز دقت و مطالعه کند چونکه قشونهای اجیر

که در آن زمان در تمام ایطالیا معمول شده بود و خرابی عمده ایطالیا هم مبنی بر این قشونها بوده [در این تاریخ] مکیاولی مصمم شد که ایجاد قشون ملی کند

و این فکر را در مطالعه و خواندن کتب تیت لیو مورخ معروف روم در او پیدا شده زیرا دولت روم تمام قشونهای خود را از رعیت خود

تنظیم و تشکیل مینمود و همین کار را نموده بود قیصر بورجیا که در املاک تحت خود قشونهای اجیر را جواب داده و در عوض آنها قشونی از رعایا

تشکیل و بوجود آورد و مکیاولی هم باین رهنمای خود برای تشکیل قشون تا قریب چهار سال پیوسته کوشش نمود تا آنکه توانست چنین

دار الشوری و مقامات و شورا را بعقیده خود همراه کند و در انتهای سال ۱۵۰۶ این فکر عملی شد و مملکت فلورنس بنواحی

سرباز گیری تقسیم گردید و در هرجا افراد قشون به شغل فراگرفتن فنون نظامی شدند

و در این بین ها وقایع مهمی در مملکت ایطالیا رخ داد پاپ الکساندر ششم وفات کرد و ژولیوس دوم بمسند پاپ نشست و پاپ جدید

از فتوحات قیصر بورجیا جلوگیری بعمل آورد و خود او هم در خواب جاری انتظار مرگ کشید و بهمین جهت ایالات و اراضی که

که در دست قیصر بورجیا بود رو بانقسام گذاشت و نا امنی از نو شروع گردید

در سال ۱۵۰۷ پاپ فوق الذکر برای آرام نمودن ایالات که در تحت حکومت کلیسا بود حرکت نمود و مکیاولی نیز در این سفارت

همراه بود و تماشا مینمود که چگونه این پاپ با عزم و جرئت و جاه طلب بآن ایالات رفته و آنها را ساکت نمود

و در این هنگام ماکزیمیلیان Maximilian اول امپراطور آلمان (۱۴۵۹-۱۵۱۹) از تاریخ گذاری مصمم بود [بروم] آمد

۲ - یک وزارت جنگ جداگانه برای اجرای این مقصود ایجاد گردید دهم تشکیلات ... برای اداره کردن آن ... شد

فوق العاده

در ازای موقع این مساعدت مالیات ... را با بیت المال ... تحمیل نموده بود. حکومت فرانسه این مالیات را غیر عادلانه فرض نموده

و در اوائل آن ... استنکاف کرد و چنین صلاح دیده شد که ... [illegible] ... در این باب ... باید ...

در سال ۱۵۰۷ ... [illegible] ... امپراطور آلمان شد این مساعدت ... [illegible]

... زیرا که ... اوضاع سویس و آلمان را ... مطالعه کند ... [illegible] ... این مساعدت

نوشته است بهترین قسمت نگارشات سیاسی او ... [illegible] ... که در این ... دارای اهمیت است

این است که ... تمام ... سیاسی ... را معلوم داشته اسباب ترقی و ضعف آنها را نشان داده است ... [illegible]

هم ... دولت ... نموده که در سال ۱۵۱۰ ... [illegible] ...

... در سال ۱۵۰۸ ... از این تاریخ تا اواسط ۱۵۰۹ مشغول ... بود ...

جنگ با پیزا ... [illegible] ... در نتیجه ... کار او ... پیزا ...

خطر دیگری ... متوجه فرانسه گردید و آن این بود که اتحاد کامبرای Cambrai ... [illegible]

... دولت جمهوری فرانسه ... این دو خطر ... [illegible] ...

... این عمل حکومت ... [illegible] ... ضعیف گشت ... Medici

قوت گرفته در این اثنا اتحاد مقدس Holy League جانشین اتحاد کامبرای گردید

۱- ... [illegible] ... ۱۵۱۱ ... [illegible]

جنگ معروف راونیا Ravenna شروع و فاتح آن قشون فرانسه از اطراف عقب‌نشینی کرده (اختیار) و مجبور شدند با سکوت

فورانس در این جنگ بطرف مانده بود کاردینال گیووانی دومدیس Giovanni de Medici Cardinal

که در جنگ مزبور حضور داشت قشون اسپانیول را همراه برداشته و همراه ایالت توسکانی Toscana بطرف فورانس

ازین اقدام او وحشت افتاده حکومت سودرینی Soderini را برانداختند و دروازه‌های شهر را بروی کاردینال مزبور باز نموده وارد شهر

گردانیدند و حکومت مدیسی از نو برقرار گردید (۱۵۱۲)

ماکیاول طرفدار داشت و پناه سکیاوتا بود بی‌ترتیبی که در فوق اشاره شد افتاد که دیگر هرگز از نفوذ و آن قشون تا که طرف اعتماد

و اسباب امیدواری او بود در مقابل نفوذ محکم نتوانست در مقابل خود از فورانس دفاع نماید ازین رفت و ازین تغییرات اول ماکیاولی تا تصور نمود

که در کار خود باقی خواهد ماند ولی دشمنان دور و نزدیک او چون زیاد و نفوذ داشتند او را متهم نمودند که دست راست پیر سادرینی بوده

و در همان سال وزارت جنگ را منحل نموده و تشکیلات قشون به خاتمه دادند و خود ماکیاولی را نیز از فورانس تبعید گردید (را الغا)

نتیجه به ضعف و تولیا ... آمد شود سال بعد یعنی ۱۵۱۳ باتهام یک توطئه رجعه کاردینال مزبور متهم گرفتار و محبوس گردید و (از هم طرف)

در انواع و اقسام شکنجه‌ها گردید با اینکه در این عمر هیچ زحمت نداشت با این حال سخت‌ترین و تلخ‌ترین صدمات را بر او وارد آوردند و او

تحمل نمود و هیچ اظهار عجز و شکایت نکرد و بعدها هم با اینکه گرفتار انواع شکنجه‌های وحشتناک شده بود هیچ وقت در این موضوع سخن نراند و اظهاری

نه نمود و شکایتی نکرد

حبس ماکیاولی تا آنوقت طول کشید که کاردینال مدیچی بمقام پاپی انتخاب شد و در آن هنگام هم ماکیاولی از حبس خلاص داده گردید

و خود را گوشه انزوا کشید و این جنبش هیچ چاره نبود آخر فلسفه که دوره حیات سیاسی او خاتمه پیدا کرده است (۱۵۱۳) [illegible]

باقی ایام عمر خود را در گوشه انزوا بپایان رساند

از این تاریخ ببعد ماکیاولی از سیاست کناره گرفت اوقات فراغت خود را صرف تألیف کتب چندی نمود که برای دنیا [illegible]

که از او زندگانی باقی مانده است و بواسطه همان کتب هم نام او جاوید دارای شهرت مخصوص است اگرچه تصدی کارهای مهم بوده [illegible]

[illegible] و حقوق دیوانی او قطع گردید و مقدار کافی عایدی نداشت که زندگانی خود و خانواده خود را بخوبی اداره کند با این حال

و این زندگانی جباری او را مجبور نمود باقی عمر با کتاب خود مأنوس و مصاحب گردد و باقی ایام عمر خود را در میان آنها بسر برد

کتاب مشهور موسوم به پرنس Prince شهریار که در آخر سال ۱۵۱۳ باتمام رسید موضوع این کتاب معروف تشریح و بیان طرق عملی

که بوسیله اتخاذ آنها اشخاص با عزم [illegible] میتوانند بمقام شهریاری [illegible] کتاب دیگر دستور [illegible] است برای [illegible]

[illegible] در حقیقت کتاب اول را میتوان متمم موضوع این کتاب فرض نمود

ما بین سال ۱۵۱۲ و ۱۵۲۷ که سال وفات اوست مشغول تألیف بود و چند مأموریت سیاسی دیگر هم برای او پیش آمد از آنجمله در سال ۱۵۱۹

و ۱۵۲۱ و ۱۵۲۵ [illegible] ولی چون چندان مهم نبوده از ذکر آنها صرف نظر [illegible] در میان تألیفات او چند کتاب مهم دیگری هم هست

Arte della Guerra و کتاب و تاریخ کاستروکیو

[illegible] از آنجمله کتاب فنون جنگ است ~~Vita di Castruccio, arte della Guerra~~

چنانچه گفته شد در کتاب اول نظریات ماکیاولی در فنون نظام است

Vita di Castruccio

در تشکیل قشون ملی را بر قشون مزدور ترجیح میدهد و از عدم اعتبار قشون مزدور صحبت میکند و آنها را خیلی لازم میداند و به پیاده نظام اهمیت

فوق العاده میدهد و به توپخانه [نظر] خیلی اهمیت نمیدهد زیرا در آنزمان هنوز اهمیت پیدا نکرده و تعریف بجا. لهذا ادوار حوادث دولت روم را تشریح

آنها میکند مدتی این کتاب از تمام مؤلفات وی معروف‌تر بوده یعنی کتاب شهریار و مباحث در حقیقت خلاصه میکند که در

توجه و تاکید میکند نظم آن
مملکتی که قشون ملی منظم و ثابتی ندارد در انظار دارای هیچ مقام و اهمیتی نیست و بعد به وحدت ایتالیا توسل میشود که برای حفظ و

توجه و تاکید مینماید

متحد شده یک دولت مقتدری تشکیل دهند

کتاب دیگر ماکیاول کم معروف‌تر داستان مردم است که بواسطه عزم و اراده خود در جنگ شهرهای ایتالیا و تشکیل اقتدار بزرگ

رسیده است و نظریاتی که برای مملکت داری دارد در اینجا تشریح آنها میپردازد در سال ۱۵۲۰ از طرف مدیچی از او

تقاضا میشود که تاریخ فلورانس را برشته تحریر درآورد و یک تاریخ جامعی برای فلورانس تدوین کند و برای انجام این خدمت

سالی یک صد فلورانس طلا هم مقرری درباره او معین میشود تا آخر عمر تا سال ۱۵۲۷ که تاریخ وفات اوست مشغول تالیف آن کتاب

بوده و قسمتی از آنرا تمام کرده به کلمنت هفتم Clemente تقدیم میکند این کتاب نیز یکی از کتب نفیس است که

شهرت ماکیاول را افزوده است و امروزه هم مرجع میباشد و بیش صد کتب دیگر نیز تالیف نموده که هر یک در موضوع

ولکن در اینجا محتاج بذکر نمیباشیم
خود دارای اهمیت مخصوصی است که محتاج نیست در اینجا ذکری از آنها بشود

ماکیاول در ۲۲ ماه ژوئن ۱۵۲۷ در اثر خوردن دوای عوضی وفات نمود و دویست سال بعد کاردینالی انگلیس در کلیسای

سن کروس Santa Croce گنبد و بارگاهی برای آن مرد بزرگ تاریخی بنا نمود که در انظار محترم و دال بر عظمت تقدیر از اوست

کمتر مصنفی مانند مصنف کتاب شهریار مورد تکذیب یا تعریف و یا تنقید نویسندگان مخالف و یا موافق شده است و در این باب عقاید بسیار

در هر دوره و زمان یک عده از نویسندگان برجسته که مصنف این کتاب را تعریف نموده و یک عده دیگر هم کتاب و هم مصنف آن را

تنقید و تکذیب نموده است. از جمله از مردان منصف که در عالم نویسندگی شهرت بسزا داشته اند مانند لرد مکالی (۱) مورخ انگلیسی

در مقاله او مصنف کتاب شهریار را برای افکار و دستورهای سیاسی او که در کتاب شهریار درج کرده است از روی انصاف دفاع نموده و در محکمه قضاوت وجدان

او را محاکمه نموده اند و مگر آن را به بستر نیکی و پاکی نیات او تمام شده است. نوشتجات و افکار سیاسی او را مطابق اوضاع زمان

دانسته اند و خود او را جزو مردان نامی روزگار شمار آورده و در فن سیاست او را استاد اول شناخته اند و کتاب شهریار او را کتاب

آسمانی علم سیاست نام داده اند و بعضی ها غلو کرده او را پیغمبر جدید ایطالیا لقب داده کتاب شهریار او را انجیل سیاسی

در دنیا وضع کرده اند

از طرف دیگر مخالفین جدی بسیاری نیز پیدا شده اند که هر یک در عصر خود با عبارات بسیار شدید و غلیظی او را به باد تنقید

و لعن نموده اند که در موقع خود به یک دو تای از آنها در این جا اشاره شود

حتی نوشته اند موریس ساکسونی تمام سیاست پر مکر و حیله و ترفند خود را از این کتاب پلید آموخت و دیگری می گوید چنگیز

و این کتاب به زبان ترکی ترجمه شده سلاطین عثمانی بیشتر از روی آن در اعدام برادران خود اقدام نموده اند

لرد لیتلتون او را مسئول تمام خیانت‌های خانواده مدیکی سیاسی در قتل عام سن بارتلمو لذا از تعلیمات او درس گرفتند روم کتابهای

او را تحریم کرده آنها را نجس سیاسی اسم او را مترادف با اسم ابلیس دانسته است با عقیده این بنده که کنایه خود همان ابلیس معروف است

که بصورت اولد نیک درآمده این کتاب را نوشته در بیان آنچه گذشته در قسمت عمده زیادی از نویسنده‌های دیگر انگلیس او را با لعن

یاد کرده او را مردود و منفور ذکر کرده چند سیاست یاد کرده اند با تمام این مخالفین باز هم قدر از عمر کتب او درگذشته و در هر قسمت بیشتر

مورد بحث و تنقید واقع میشود طرفداران جدی او نیز زیاده هستند و او را بعنوان یگانه مرد عالم سیاست میدانند کتب او را

در عالم سیاست بنظر تحسین مینگرند و او را در صف اول و در صدر اول علمای علم سیاست قرار میدهند [illegible] این شخص کسی است که سیاست را

از مذهب جدا نمود و فرق بین اخلاق و سیاست را تمیز داد و وظایف صحیح و شایسته پادشاهان در اداره امور مملکت در حال صلح و جنگ

را واضح بیان نمود [illegible] از پیروزی و فتح [illegible] پادشاهان [illegible] است اما از طرف دیگر [illegible] استیلا و تسلط او بر عقول [illegible]

[illegible] برای [illegible] تعلیم نمود دو جلد کتاب او که یکی موسوم به شهریار و دیگری موسوم به مباحث که هر دو از کتب طراز اول [illegible]

در اوایل تعلیمات کامل و سودمندی [illegible] شهریار [illegible] نهاد [illegible] خیر و صلاح مملکت [illegible] در آنها سلطنت میکنند [illegible]

در [illegible] روی [illegible] نظریات [illegible] راه‌های [illegible] که ممکن است یک شهریار جوان بی تجربه بسهولت در آنها غلطیده گمراه شود

زیرا که خیرخواهی و صواب [illegible] نموده است و آنها را آگاه نموده چگونه باید از آن شهرداران خود خواه [illegible] جلوگیری نموده جلوی

تجاوزات آنها را بگیرند

مردان بزرگ تاریخی هم تقدیم کرده‌ام که روش و دلدادی و چه وقتی اندازه بشناسند باز در تحت تأثیر محیط خود می‌باشند و هر اندازه بخواهند
فوق محیط زمان خود قرار گیرند باز از آن تأثیر کنند غیر ممکن خواهد بود که از تأثیرات محیط مصون بمانند زیرا که فکر هر قدر
هم بزرگ باشد باز طفل خوردسال محیط خود و پرورده آن می‌باشند ماکیاول هم یک مرد بزرگ تاریخی است ولی تا درجه‌ای نبوده که
بتواند از تأثیرات نفوذ محیط خود مصون ماند ماکیاول با فرزندگان عادی خود مورد اتفاقند با اخلاق و دلدادی صفات
و ملکات فاضله می‌باشد از عبارات ذیل درجه شرافتمندی او خوب پیداست زمانی که کتاب شهریار را تمام کرده بود با کمال
درستی از دوستش سلاح اندیشی کرد که بنام یک فرمانروای ایطالیائی آنرا هدیه کند از آنجائی که آن شهریار ولایات نام به
و استقلال پسندیده نبود ماکیاول به امتناع نمود خود ماکیاول به عقیده تام طرفدار آزادی و اصول حکومت جمهوری بوده و برای
داشتن همین عقیده و طرفداری از حقوق ملت محبوس گردید و انواع زجر و شکنجه را در حبس تحمل نمود در رفتار و گفتار و کردار
یکی از مردان با اخلاق و نیک و نیکنام بشمار میرود و همین نکته مورد تعجب است که چگونه شخص تقی و نیک فطرتی مانند او باید رای‌های
پر تزویر و حیله سیاست را با این صراحت بصورت بیان کند اصول جاه‌طلبی و وسائل رسیدن به آنرا بدون ملاحظات اخلاقی تعلیم دهد
و دائم گوید بین مقصود اتخاذ هر نوع وسائل را مشروع میکند — این عقیده که جمله بزرگ را بدست مردان جاه‌طلب و سعادت
سیده که برای رسیدن به مقصود اتخاذ هر نوع وسائل را مشروع میدانند طرفداران ماکیاول اظهار میدارند ماکیاول تا که از آن
وطن پرستان با ایمان است که در عصر خود کمتر ~~[illegible]~~ نظیر داشته است ... و اوضاع آن زمان ~~[illegible]~~

ایطالیا و دیدن احوال پریشان آن دوره و هرج و مرج سیاسی و اجتماعی که سرتاسر ایطالیا را فرا گرفته بود قوت حواس او را اندوهگین
می آورده. چاپلوسی و خودپسندی علماء روحانی و جنایت‌های بی‌نظیر پاپهای آن زمان جنگ‌های داخلی که در اثر تحریکات و دسایس کلیسا
در تمام ایطالیا دائماً در کار بود، پامال شدن ولایات ملت ایطالیا در زیر سم اسبان جنگجویان اجنبی، خرابی و ویرانی شهرها، زیاد تمام
اینها عقیده‌ای هم وارد آورده بودند که قلب پرآزار حس وطن پرستی ماکیاولی را رنجور ساخته است. ماکیاولی در چنین دوره زندگانی نمود
در وطن او مردان با ایمان سیاسی وجود نداشت که امید داشته باشد. ماکیاولی در آن مقام سیاسی که در جمهوری فلورانس دارا بود
با چشم خود مشاهده می‌نمود که تمام آن مسائل که ممکن بود اتخاذ شود و برای آزادی و اتحاد ملت ایطالیا بکار رود تماماً بی فایده است
و به نتیجه نخواهد رسید

ماکیاولی در چنین محیط یاس‌آوری مملکت ایطالیا بوجود آمد و برای او غیر ممکن بود که در تحت تأثیر آنها واقع نشود و برای جلوگیری
و غلبه بر آن همه فساد عقیده و فکر و هرج که در تمام رشته‌های سیاسی و مذهبی و اجتماعی نفوذ شومی پیدا کرده بود چاره دیگری جز
نوشتن یک چنین کتابی بنام شهریار در دست رس او نبوده که با همان حربه‌ی محیط ولی به نیت خیر و صلاح عاقبت بجان آنها متوسل شود
اگر نظریات او تند و شدید و بقول عده مخالف اخلاق است و بنا به طرز مخصوص مملکت داری را برای اشخاص جاه طلب
این روشنی و صراحت لهجه بیان کند. خوب است آنهائیکه دارای این عقیده می‌باشند تاریخ آن دوره ایطالیا را مطالعه نمایند
برای دانستن شرح زندگانی مستبدین در شبه جزیره ایطالیا که سبب وجود عصر تجدد و معروف به رنسانس بودند

لازم بود که تاریخ قرن چهارده و پانزده میلادی بدقت مطالعه شود قرن شکفته تاریخ حیات هر یک از این اشخاص که ایتالیای قرن را

اگر بخواهید به نسبت ناچارید تاریخ این دو قرن را مطالعه کنید آنوقت بهتر میتوان در افکار و عقاید این رجال عصر رنسانس قضاوت نمود

ایراد اخلاقی زیاد بر مصنف ما وارد آورده اند و بخصوص که ما نخواهیم با مقیاس امروزی هم آنرا اندازه بگیریم شاید از صحیح سیاست

مدار روز و عصر حاضر تندتر از آن ادوار باشد چون مسلم هم گرم مبارزه میباشند ممکن است گرمی خون عروق مانع از فهم فساد

سیاست عالم باشد که خود مسئولیت نمیتواند بگوید یکصد سال بعد از وضع این امر شاید مقتدرین تحت تنقید در بنیاد دست تعمیل را

مورد مذمت قرار دهند در صورتیکه اگر عوامل موثر در محیط را که امروز حکمفرماست در نظر بگیرند جای مذمت و سرزنش نیست در موضوع

مصنف ما هم چنین است اگر اوضاع و احوال دوره ماکیاولی را در نظر بگیریم جای ایراد اخلاقی ممکن است وجود نداشته باشد

ماکیاولی نه تألیفات او در زمان خود مصنف در سرتاسر ایطالیا تولید مذمت نکرده بلکه بدست که شد درجات آن موافق با اخلاق

و افکار محیط آن روزی بوده است این خود بهترین شاهد میتواند باشد

ژرژ کاندی فون الدر گوید کتابهای ماکیاولی را در ایطالیا در عصر خود او با عقیده نیکو پذیرفتند چون موافق با احوال و حیات

همان زمان بوده هیچ این نوع عناد دینی از قبیل مخالفت و یا ضدیت نه به مصنف و نه به تألیفات او ظاهر نشده است برای اثبات

این نظر شواهد بسیار از آن زمان باقی است که هم برای خود ماکیاولی و هم به کتب او در میان هموطنان او احترام و حسن ظن ابراز میداشتند

و به کلمات بنام [illegible] چاپ آنها را اثر ترغیب نمود و در تحت سرپرستی خود (تراقبیت) او آنها را بچاپ رسانیدند حاوی نز ارشاد

استقبال شایانی از آنها نمودند و هیچ اظهار مخالفت نشد و تعجب در این است که هیچ شکایت یا مخالفتی نسبت با آنها در وجود ایطالیاییان آن
عصر بروز نکرد و اما از طرف دیگر دنیا و اولین مخالفت از ماورای جبال آلپ شنیده شد و گویا این صدا که گوش ساکنین وطن ماکیاولی
رسید اسباب تعجب آنها گردید و برای آنها خالی از تعجب هم نبود. اول از انگلستان شروع مخالفت شد بعد از آن در سایر ممالک شروع بطعن و لعن نمودند
و مخالفین جدی بسیار هم وجود داشته است
~~مخالفین جدی وجود نداشته است~~ پس میتوان چنین استنباط نمود که تألیفات ماکیاولی تا موافق زمان و محیط خود او بوده که واگر
تا و حدی هم بعد و هیچ اندازه قسمتی از مندرجات آنها را موافق با اخلاق و اصول معموله ندیدند فقط ایراد و انتقاد آن موضوعات است
که چرا این اندازه صریح است که باطن افکار و دستورات و دوره خاتمه از نیت دول اروپا با آنها عمل نموده و میکنند در شرح احوال
فردریک کبیر خوانده ام روزی که ولیعهد بود کتابی در رد کتاب شهریار ماکیاولی نوشت و آنرا منتشر نمود ولتر معروف بر این اقدام او
آفرین خوانده و گفت اگر خود ماکیاولی تا هم حیات داشت او نیز بر این عمل تمجید و تحسین مینمود زیرا که تعلیمات او را نحو دیگر جلوه داده
ماکیاولی با تمام محسنات و صفات فاضله که دارا بوده و عده زیادی او را ستوده اند و جزو زنده های ردیف اول دنیا شمار نموده اند
با تمام این احوال منتقدین زیادی را هم بطرف خود جلب نموده است و در این اواخر هم محققین مصنف ما را مورد تهمت و افترا و ملامت قرار داده اند
ولی این منتقدین یک موضوع مهم اساسی را از نظر دور داشته اند آن این است که تأثیر محیط در افکار و عقاید او کرده
کتاب شهریار یا کتب دیگر مندرج است و حالت تمام داشته هرگاه مخالفین راستگوی او یک تحقیقات منصفانه در اوضاع و احوال
عصر ماکیاولی نمایند بعد تحریر مختصر یک مطالعه دقیقی هم در سیاست های ضعیف دول بزرگ اروپا نمود و ملاحظه کنند آن وقت خواهند نمود که افکار او از روی حقیقت سیاست خود قرار داده

ماکیاول تنها دارای آن استحقاق است که او را در ردیف مردان بزرگ نامی دنیا وارد نمایند چنانکه عده زیادی از علمای علوم

سیاسی این عقیده را اظهار نموده او را تمجید نموده اند. تاریخ سیاست خارجی ایران در این یکصد و سی سال اخیر در نظر گرفته و آنرا

بدقت مطالعه کنید رفتار و مناسبات و معاملات دول معظم اروپا با دولت ایران در این مدت یعنی از ۱۸۰۰ که سال [illegible] سرجان ملکم بایران [illegible]

شروع شده است تا عصر حاضر که وقت وارد شدن عهد جدیدی خواهد بود در تمام مناسبات خود با دولت ایران نقطه نظر از نکات دستور ماکیاول [illegible]

[illegible] ماکیاول را حفظ نموده با هر شکل ممکن [illegible] از هر حیث که ممکن شد (۱) [illegible] ما را با

چه سرعت عجیبی از دست [illegible] (۲) [illegible] سیاست [illegible] گردید که خود یک دستور جداگانه از اصول سیاست ماکیاول

ببینید نظایر آنرا در صفحات کتاب شهریار بکرات خواهید دید

رسول [illegible]
طهران دیماه ۱۳۱۱

کتاب شهریار در زمانی نوشته شده است که ایتالیا از نظر سیاسی وجود نداشته تمام مملکت ایطالیا بدول کوچک کوچک تقسیم شده و قدرت آن

از هم گسیخته شده بود فساد اخلاق روحانیون درباری و دسایس و نیرنگ‌های پاپ برای دامن زدن آتش فتنه و فساد و تولید اختلاف

در میان تمام طبقات ملت ایطالیا و بجان هم انداختن امرا و دولتهای قطعات بزرگ و کوچک آن مملکت دخالتهای بیگانگان و

تاخت و تاز نمودن آنها در سرتاسر آن مملکت بی‌صاحب و نداشتن یک قوه‌ای که بتواند در آن مملکت امنیت و آسایش را برقرار کند

فقدان قوای منظم مملکت و تشکیل دسته [illegible] ماجراجویان بی‌وجدان که هر یک عده‌ای را باسم قشون دور خود جمع نموده گاهی

بامرای شهرها گاهی [illegible] آن دولت بنام قشون قوای [illegible] ایطالیا را [illegible] جمع نموده بودند

۱ــ معاهده ترکمن‌چای بعد از جنگ با روسیه است ۱۸۲۹ ۲ــ معاهده پاریس بعد از جنگ با انگلیس است ۱۸۵۷

[illegible]

[illegible]

مکتوب مصنف کتاب

شهریارا(۱) عادت براین جاری است برای کسانیکه میخواهند مشمول مراحم و الطاف شهریاری گردند میکوشند بهترین اشیاء نفیس را که
در نزد شان بس ذی قیمت و گران بها است برای تقدیم حضور پیشگاه شهریاری بیاورند مانند اسبهای عالی و یا اسلحه‌های
ممتاز لباسهای زردوزی و انواع جواهرات نادر و گران بها و امثال آنها

آمدوی تقرب و شرف بآستان مبارک شهریاری برای ابراز ارادت و بندگی خدمت شهریارا اراده نمودم که در میان دارائی خود نفیس‌ترین
تحفه که لایق تقدیم پیشگاه شهریاری باشد پیدا نمایم هر چند اندیشه نمودم بهتر و گرانبهاتر از این مجموعه که بهترین معرف اعمال (انتخاب)
مردان بزرگ باشد نیافتم

این مجموعه نتیجه تجربیات یک عمر طولانی که در امور و اعمال معاصرین و مطالعه منقح در تاریخ گذشتگان بعمل آمده است و خلاصه آنها را
با دقت تمام و مطالعه عمیق در این کتاب جمع نموده اینک به پیشگاه شهریاری ارمغان تقدیم میگردد

اگر چه این هدیه را لایق پیشگاه با عظمت اعلیحضرت شهریاری نمیدانم ولی جسارت نموده خود را امیدوار میکنم که در پیشگاه ذات
شهریاری بلطف و کرم بنده پروری مورد قبول شاهانه گردد زیرا بهتر از این هدیه نمیتوانم سراغ داشته باشم تصور میکنم درک
مطالب ترتیب مانند کتاب حاضر که نوشته آن در ظرف مدتی بصرف کمترین وقتی با نکات مهمه جهانداری بتوان احاطه کرد و آگاهی
حاصل نمود بدین سهولت میسر نشود که فهم همه آنها را در مدت سالیان دراز و زحمت‌های گزاف و در تحمل مشقات و خطرهای بیشمار

(۱) Lorenzo Di Piero Dé medici

تحصیل نموده و در این کتاب جمع نموده‌ام

~~(۱) Lorenzo Di Piero Dé medici~~

در آرایش این کتاب سعی کرده و با اقدام و تواریخ ادبی مشحون ننموده‌ام و کوشیده‌ام از عبارات مغلق و عجیب و غریب که با بعضی
سایر نویسندگان نتوانسته‌ام طوری آنرا بیارایم که بخودی خود جالب دقت و توجه مخصوص باشد بنابراین نیت اصلی و امیدواری من
این است که با عجب توجه کند و مطالب را باعث (دوراندیشی) بواسطه حقیقت موضوع آن و اهمیت مطالبش مورد توجه و عنایت مخصوص گردد
امیدوارم این اقدام مرا از جسارت و گستاخی تصور نکنند که از مثل منی که از کسی که از طبقات پست و حقیر میشمارم دستورها
و قواعدی در طرز سلطنت و حکمرانی شهریاران جمع و ترتیب و برشته تحریر در آورده عرضه میدارم
زیرا کسانیکه نقشه‌های جغرافیائی ممالک را رسم میکنند و کوهها و اطراف و تپه‌ها و قلل رفیع را درست ملاحظه کنند باید
در نقاط پست و دشت‌ها و جلگه‌ها باشند تا بتوانند صحیح ارتفاعات را درست بنمایند و اگر بخواهند جلگه‌ها و دشت‌ها و سطح آنها
را نظر بیاورند و نقشه آنها را درست بردارند ناچار باید بقله‌های کوهها و اطراف آن صعود نمایند درست همین است برای شناختن و
دانستن توده مردم بجای شهریاران باید بود و برای شناختن و درک اوضاع یک عقیده و روش و اوضاع و احوال شهریاران ناچار
باید جزو توده مردم قرار گرفت

امیدوارم این نیت یک دوستانه که این هدیه ناچیز تقدیم آستان مبارک گردید مورد قبول باشد و اگر در مطالعه آن توجه فرمایند

ذات تودهٔ مردم کاملاً مقصود اصلی مصنف که رسیدن شهریار به جلال و عظمت و نوع قوت و قدرت است آگاه خواهد شد و معلوم است

و لیاقت فطری و اقبال بلند او در شهریاری نوید آن مقصود است

اگر روزی از اوج رفعت و جلال شوکت و قدرت شهریاری لطفاً به نواحی پست نظر نماید از انعطاف خاطر خواهد دید

که بدون استحقاق مخالفت شدید و دائمی روزگار را تحمل می‌نمایم   نیکلا مکیاولی

(۱)

فصل اول

در باب سلطنت‌های مختلف و طرق تحصیل آنها که چگونه به تصرف درآمده‌اند

هر دو تمام ادوار که تاکنون رابطه ایجاد دول و حکومت‌ها اداره شده و هنوز هم اداره می‌شود این حکومت‌ها یا جمهوری بوده یا سلطنتی

سلطنتی‌ها یا ارثی است که اسلاف خانوادهٔ سلطنتی مدت‌ها پیش سلاطین آن بوده‌اند و یا جدید است. سلطنت‌های جدید یا تماماً

این سلطنت‌ها جدیداً تازه تشکیل شده است مانند دولت میلان (milan) در تحت پادشاهی فرانسیسکو اسفورزا

(Francesco Sforza) و یا اینکه اعضائی هستند که به مملکت ارثی یک پادشاه به تصرف ضمیمه شده‌اند مانند مملکت

ناپل (naples) تحت پادشاه اسپانیول

ممالکی که به این ترتیب به تصرف درآمده‌اند یا تحت فرمانروائی یک پادشاه اداره می‌شده و یا اینکه یک مملکت آزاد و دارای استقلال

داشته است

آن کشورها را که تصرف شود یا به زور قشون خود تصرف شده است یا اینکه به کمک قشون دیگری و یا به وسیله بخت مساعد و شجاعت نائل گردیده

۹۰

و یا بوسیله تهور و مهارت شخصی تصرف.

فصل دوم

در باب ممالکی که سلطنت آنها ارثاً بشهریاران آنها رسیده است

(۲) در باب ممالک جمهوری در اینجا بحث نخواهم نمود چونکه در محلی دیگر مفصلاً در آن توضیح مفصلی بحث شده است در اینجا فقط از ممالکی که در تحت
پادشاهان است صحبت میشود حال که مقصود معلوم گردید شروع به تحقیقات میکنم در ممالک موروثه اداره و نگاهداری آنها خیلی آسانتر خواهد بود
پس در این جا گویم سلطنت های ارثیه که سکنه آنها به حکومت خانواده سلسله سلاطینشان عادت نموده اند تغییر و تبدیل داده
نشوند تا از عادات و ممالک دیگر که جدیداً متصرف شده اند فقط چیزی که باید در آن جا رعایت شود این است که پادشاه عصر
از آداب و رسوم سلسله سلاطین اجدادی خود خارج نشوند اگر قضایای دیگری غیر از مسائل عادی جاری شد باید بمناسبت مقتضای تغییر
عصر و موقع با آنها عمل نمایند تا پادشاه یک شهریار متوسط الحال که سلطنت از آن او رسیده است بسهولت میتواند مملکت خود را محفوظ
(۳) نگاه بدارد مگر در مواقعی که حوادث فوق العاده که رفع آن از قوه آن شهریار خارج باشد و مجبوراً از سلطنت کناره گیرد باز اگر
سلطنت از دست او خارج شده است باز میتواند کشورش را از آن تحت حکومت آنرا بدست آورد در موقعیکه بیشتر آمد سوئی از عاقبت
آن مملکت پیچ میدهد

ما نمونه این حادثه را در ایطالیا داریم دوک فرارا Duke of Ferrara هرگز نتوانست در مقابل حملات سنه ۱۴۸۴
بوندوسیها
ونیزیها Venetians مقاومت کند و همین نیز در سنه ۱۵۱۰ در مقابل پاپ ژولیوس Pope Julius

بافشاری کند اگر نفوذ و اقتدار او بر دو زمان در قلمرو خود ثابت و محکم تر بود. زیرا یک شهریار که در تأسیس سلطنت موروثیت
کمتر اتفاق میافتد که اسباب آزار رعایای خود را فراهم آورد و یا سبب اذیت آنها گردد. چنین پادشاهی البته بیشتر محبوب
ملت خود باشد. اگر خطاهای فاحشی از ایشان سر نزند و منفورشان نگرداند بی شبهه در میان ملت خود مقبول و محبوب خواهد شد
علاوه بر این قدمت سلطنت و ممارست طولانی حکمرانی او میتواند اسباب جمیع تغییرات را از بین ببرد

فصل سوم

در باب سلطنتهائیکه یک یا چند مملکت دیگر بآنها ضمیمه میشوند

(۳) اما در حین مملکت تازه اشکالات زیادی بروز خواهد نمود. اول اگر یک مملکت که متعلق بیک پادشاه است جدیداً قسمتی از
مملکت موروثی ضمیمه شود که یک مملکت واحدی تشکیل داده است این نوع ممالک را مملکت مخلوط مینامند و در حین حال از رابطه طبیعی که
در تمام این قبیل ممالک تازه عمومیت دارد تغییرات بروز خواهد کرد. با این ترتیب مردم بتصور اینکه اوضاع و احوال خود را بهتر کنند
بر ضد حاکم و متعهد فرمانروایان خود را تغییر دهند. و در این امید اسلحه خود را بر علیه شهریار تازه مسلح میکنند. در صورتیکه بعدها پی
خود را گول میزنند و بعدها با تجربه و امتحان ثابت میشود که این انتظارات خطا و غلط بوده و احوال و اوضاع آنها بدتر از سابق شده است
(۵) این قسمت نیز حتمی و طبیعی است که بواسطه کیفیت نتیجه پیش خواهد آمد البته لازم است یک شهریار محتاج است که نتواند جلوگیری کند که اسباب رنجش
و آزار جاری اتباع تازه او فراهم نشود. این عدم رضایت علل بسیار دارد که گاه لذا آنجا برقرار کردن قشونهای ساخلوی است در
املاک آنها و علت هم تعرضاتی است که در ممالک آنها شده است. در اینصورت برای پادشاه دشمنهائی پیدا خواهد شد بخصوص در میان

[illegible]

آنجائیکه از مملکت خود محروم گشته اند بوده. و ثانی آن اشخاصی را که در موقع تصرف آن مملکت بشاه کمک ها نموده اند دائماً نمی توانند

نگاه دارید که آنها همیشه در فشار راضی باشند زیرا نمیتوان خواهش و انتظارات آنها را بطوری که خودشان میخواهند انجام داد از طرف

دیگر چون شاه فرانسه مرهون مساعدتهای آنها است استعمال قوه قهریه نیز بر علیه آنها جائز نیست در هر حال قوت و قشون هر قدری

(Milan)
و مقوی شاه هرقدر هم زیاد تر باشد باز هم نیست که جدیدی بهترین وسیله میباشد لوئی دوازدهم فرانسه مملکت میلان را بسرعت

و آسانی تمام تصرف کرد و به همان سرعت و آسانی هم از دست داد در دفعه اول که این مملکت را تصرف نمود پادشاه سابق آن

بوده دیگر [illegible] Lombardie [illegible] فقط برای خود آنرا تصرف پادشاه فرانسه فتح که [illegible]

تصاحب کند زیرا همان مردمیکه دروازه های شهر را بروی پادشاه فرانسه باز نموده اجازه ورود داده بودند چون مردم [illegible]

(۶) کردند گول خورده اند و آمال و آرزوهای آنها در این موقع تحصیلشان انجام گرفت نتوانستند تحمل اجحافات فرمانده جدید [illegible]

را آنها تحمل نمیکرده نمی کنند این است که دوباره سلطان را به تصرف شهرهای سابق خود واداشتند

صحیح است هنگامیکه یک ایالتی طغیان نمود و بعد از طغیان مطیع و منقاد گردید بعدها دیگر باین آسانی نباید از دست [illegible] یک شهری

خارج شود زیرا آن شهریار از این موقع استفاده نموده طغیان و شورش را بهانه کرده بدون ملاحظه از استحکام بنیان حکمرانی خود

تنبیه را نسبت به مظنونین را تسلیم محکمه خواهد نمود و در شهرکه در مخاطره دارد مقام خود را در هر محل که ضعیف تصور برود در آنجا محکم

خواهد نمود

در موضوع مملکت میلان هم در دفعه اول که پادشاه فرانسه آن را تصرف نمود برای اخراج آنها از تصرف او فقط کافی بود که یک دوک لودویکو
از سرحد آن مملکت قوای خود را بیند و آن مملکت را مالک شود اما برای اخراج پادشاه فرانسه در دفعه ثانی از آن مملکت لازم بود تمام دنیا بر علیه
او برانگیزانند و تمام قشون او را معدوم کرده و خود او را از خاک ایطالیا برانند

با تمام این احوال دفعه ثانی نیز میلان از چنگ پادشاه فرانسه خارج شد علل عمده بیرون کردن او را از این مملکت (در دفعه اول) شرح دادم علل اخراج
ثانی باقی است که بیان کنم و آن وسائلی که برای پادشاه فرانسه لازم بود اتخاذ کند و ممکن بود بکار ببرد تشریح کنم تا او یا دیگران در
چنین مواقع برای تثبیت بنای استیلای خود و حفظ آن بوجه احسن بکار برند آگاه گردند

(۷) اینک گوئیم آن ممالکی که در حین تصرف و استیلاء به قلمرو پادشاه فاتح ضمیمه میشود از آن قبیل خواهند بود یا یک اهالی است و مانند سایر
اهالی آن شهرها به فاتح دولتهای همزبان مردم آن ایالت پادشاه یا یکی غیر از آنها اگر شق اول است که نگاهداری آن بسیار سهل و آسان است
مخصوصاً وقتیکه زندگانی آزاد و مستقل را عادت نکرده باشند برای اینکه از نگاهداری آنها کاملاً اطمینان حاصل شود فقط کافی است
که سلسله سلاطینی که بر آن سلطنت مینمودند ریشه‌کن کنند زیرا اگر سایر اوضاع و احوال در رسوم و آداب آنها بحال وضع اولیه خود
باقی بماند و در آنها اختلافاتی رخ ندهد مسکنه بکمال آرامی و راحتی با هم زندگانی خواهند نمود چنانکه در بریطانی (۱) ـ بورگندی (۲)
گاسکونی (۳) ـ نرماندی (۴) دیدیم که مدتها به فرانسه ضمیمه بودند اگرچه مختصر اختلافی در زبان دارند ولی در آداب و رسوم مشترکند و با هم
میتوانند با هم زندگانی کنند بنابراین کسیکه چنین ممالکی را بتصرف درمیآورد اگر قصد تصاحب دائمی دارد بدو موضوع حتمی باید توجه.

(۱) Brittanie. (۲) Burgundy. (۳) Gascony. (۴) Normandie.

(۸) داشته باشد اول نژاد پادشاهان سلف را معدوم کند دوم هیچ نوع تغییرات نسبت قوانین و مالیات‌ها روا ندارد
با این ترتیب مملکتی که جدیداً به تصرف درآمده بزودی با مملکت قدیمی مخلوط و یکی خواهد شد ولی اگر این نوع ممالک که بحیطهٔ
تصرف درآمده‌اند در زبان و آداب و رسوم و قوانین غیر از زبان و آداب و رسوم و قوانین مملکت پادشاه فاتح می‌باشد
مشکلات ده برابر خواهد بود و در این صورت قدرت و توانائی و اقبال فوق‌العاده لازم خواهد بود که بر آنها غلبه کند یکی از
طرق مؤثر و مهم این خواهد بود که شخص پادشاه در آن مملکت رحل اقامت افکند و این عمل بقای آن مملکت را برای او تضمین
خواهد نمود و برای او بهتر خواهد ماند با این دستور ترک در یونان رفتار نموده اگر این عمل را با اقدامات دیگری که نموده
نگهداری آن برای ترک غیرممکن بود چونکه پادشاه در میان آنها و در خود محل اقامت دارد هر اغتشاشی که رخ بدهد
در اول شروع آن خواهد فهمید و چاره آن را بسهولت خواهد نمود و بآسانی هم جلوگیری خواهد کرد لیکن اگر در مرکز آن
دور باشند در آن حین از اغتشاشها و طغیانها مطلع نخواهند شد مگر وقتیکه بزرگ شد اهمیت پیدا کرده‌اند و موقع جلوگیری آن
نیز گذشته است بعلاوه با حضور و ~~موقعیت~~ توقف شاه در آن مملکت اطرافیان شاه آن مملکت را غارت نخواهند نمود و سکنهٔ آن
(۹) نیز خوشوقت خواهند بود که بآسانی با پادشاه خود دسترسی دارند با این نسبت شاه تمامی میل نموده او را دوست
خواهند داشت اگر اینطور هم نشود از حضور شاه در ترس و وحشت خواهند بود و اگر دشمن خارجی چشم طمع در آن مملکت
دارد احتیاط خواهد نمود مخصوصا جائیکه پادشاه اقامت نموده بیرون کردن او از آنجا بسی مشکل خواهد بود

وسیلهٔ مؤثر دیگر اعزام یک عده بعنوان مهاجر است که در چند نقطهٔ آن مملکت اقامت کنند. این مهاجرین در حقیقت حکم [illegible]
آن مملکت را خواهند داشت که در هر موقع لازم آید. در هر حال یا باید این اقدام را کرد یا اینکه یک عده بعنوان قشون اشغالی
بآنجا اعزام دارند که ساخلو باشند

اعزام مهاجرین برای پادشاه نباید چندان خرجی داشته باشد. میتوان آنها را با مختصر خرجی نگاهداری کرد. با اینکه خرج زیادی هم داشته
باشند. و در این اقدام فقط باشخاص معدودی صدمه خواهد رسید که املاک و اماکن آنها باین مهاجرین واگذار میشود و در این
عمل یک عده از سکنه بی خانمان شده ناراضی خواهند شد

البته اشخاصی که باین وسیله متضرر شده ناراضی میشوند چون اینها یک عده مختصری از سکنه فقیر هستند و علاوه در تمام مملکت متفرق و
پراکنده اند بنابراین هیچ وقت نمیتوانند اسباب خطر باشند. باقی دیگر سکنه چون نسبت بآنها تجاوزی نشده بود ساکت
و آرام خواهند شد و در عین حال در خوف و وحشت خواهند بود که از آنها هم خطائی سر نزند مبادا به همین سرنوشت گرفتار شده
از دارائی خود محروم گردند (۱۰)

خلاصه کلام — این مهاجرین با وفاتر از قشونهای ساخلوی خواهند بود. مخارج آنها نیز بسیار کم و جمعیت آن نسبت بسکنه کمتر است
و آنهائیکه در این اقدام متضرر شده اند بطوریکه اشاره شد مردمان فقیر و از یکدیگر متفرق و در مملکت پراکنده هستند و هیچ وقت اسباب
خطر نیستند

دین را نیز در اینجا باید اشاره کنیم که با مردم یا باید بطور مهربانی و ملاطفت رفتار شود یا اینکه آنها را کاملا مغلوب و منکوب کنید زیرا مردم اذیت و صدمه مختصر را میتوانند تلافی کنند ولی صدمات عمده را تلافی کردن نتوانند بنابراین صدمه که ما بیک نفر وارد میآوریم باید نوعی باشد که در وجود ما ترس انتقام باقی نگذارد لیکن اگر عوض مهاجرین قشون ساخلوی اعزام شود مخارج نگاهداری آن بسیار زیاد خواهد بود و مجبور خواهید بود تمام عایدات آن مملکت را برای نگاهداری آن قشون مصرف کنید باین ترتیب نفع شما بضرر مبدل خواهد شد و اسباب خسارت و صدمه سکنه را نیز بیشتر فراهم خواهد نمود و همچنین در عوض نمودن محلهای قشون از محلی بمحل دیگر در این تغییرات و جابجا شدنها تمام مملکت دچار صدمه‌های مالی خواهد شد چون این ضرر متوجه تمام مردم است پس همه آنها دارای احساسات مخالف خواهند شد ولی دشمنهائی که در داخل و مساکن خود منزل دارند اگرچه مغلوب میباشند باز قوه صدمه رسانیدن را دارا هستند بنابراین در هر حال این طرز نگاهداری و دفاع بوسیله قشون ساخلوی بهمان اندازه زیان آور است که مهاجرنشین کردن دارای منافع است

(۱۱) پادشاهیکه مقر سلطنت خود را در ایالتی قرار میدهد که قوانین و زبان سکنه آن غیر از زبان و قوانین مملکت خود میباشد در اینحال شاه باید خود را حامی و حافظ دولت ضعیف که همسایه آن مملکت است نشان بدهد و بکوشد دول همسایه با اقتدار مجاور را دائماً ضعیف گرداند و باید هوشیار باشد که هیچ دولت قادر و توانائی با آنمملکت راه پیدا نکند زیرا اتفاق

میافتد که بعضی اوقات مکرر به مساعدت آن دولت قوی احتیاج پیدا بکند البته در میان مملکت اشخاص ناراضی بسیار شد
یا برای جاه‌جوئی یا از ترس و وحشت آن دولت تحریک میشوند چنانچه سابقه داریم اهالی ایتولیا (۱) پای رومیها را
به مملکت یونان باز کردند رومیها به هر مملکتی که دست پیدا کردند اول خود سکنه آنجا را به نفع آن مملکت دعوت نمودند
و سابقه همین منظور بوده همینکه یک خارجی مقتدر داخل یک مملکت شود تمام دول ضعیف که ناراضی هستند نسبت
به فرمانروای خود حس تنفر دارند گرد او جمع میشوند بنابراین جلب این دول کوچک و ضعیف هیچ زحمتی ندارد زیرا به میل و رضا
مقدرات خودشان را با مقدرات دولت غریب و تازه وارد توأم خواهند نمود در این صورت آن پادشاه تازه وارد
فقط دقتی که باید بکند این است که نگذارد اینها دارای قوت و قدرت فوق‌العاده گردند با قشون خود با همراهی (۱۲)
و مساعدت و حس نیت آنها میتواند بطرف هر قدر قوی و مقتدر باشد فائق آید و در مملکت فرمانروائی خود را نگاه دارد
و اگر عاقلانه رفتار نکند و خوب آن مملکت را اداره نکند طولی نمیکشد هرچه که بدست آورده از دست خواهد داد
و اگر هم از دست ندهد گرفتار زحمت و دردسرهای فوق‌العاده خواهد شد

رفتار و معامله رومیها با ممالکی که به تصرف درآوردند از روی تدبیر و تجربه عاقلانه و درست مطابق شرحی است که در فوق
اشاره شد

---

(۱) Aetolians سکنه ملکی از ممالک یونان

رومیها همینکه داخل یک مملکت میشدند اول مهاجرین خودشانرا در آنجا مسکن میدادند بعد از دول ضعیف همجوار تجیب و دلجوئی
میکردند بدون اینکه بقوت و قدرت آنها چیزی اضافه کنند دول مقتدر را تحقیر و تخفیف میکردند و هرگز راضی نمیشدند
یک دولت مقتدر خارجی در آنجا نفوذ پیدا کند یک نمونه مختصری از سیاست آنها کافی است که مقصود ما را روشن میکند در
یونان رومیها اکیان ها(۱) و اطولیان ها را تجیب کرده مساعدت مالی نمودند بپادشاه مقدونیه نهایت درجه فشار
نموده و تحقیر کردند حتی انطیوکوس(۲) را هم از آن مملکت اخراج نمودند با اینکه اکیانها و اطولیانها خدمت نموده بودند
هیچ استفاده ای نمی نمودند و با تمام سعی و کوششها که از طرف فیلیپ (۳) بعمل آمد ——————
رومیها حاضر نشدند که از تخفیف و تحقیر فیلیپ خودداری کنند و با او دوست گردند و حتی راضی هم نشدند اجازه دهند (۱۳)
انطیوکوس در آن مملکت حکمرانی کند

در این نوع اعمال رومیها مانند شهریاران عاقل اندیشیدند نه تنها در مشکلات حال حاضر دقت کامل داشتند بلکه در مشکلات
آینده نیز نظرهای عمیق داشتند با عقل و تدبیر در مشکلات حال و آینده بموقع دقت مینمودند و رفع و چاره آنها را قبلا
میکردند زیرا این نوع مشکلات تا زمانیکه از نظرها دور هستند چاره آنها آسان و مهیا میشود ولی اگر در انتظار
نزدیک شدن و رسیدن آنها باشند و مشکلات نزدیک شده اند علاج و چاره آنها دیگر دیر شده است و رفع آنها بسی دشوار
چنانچه اطبای ماهر درباب تب دق میگویند اگر در ابتدا ای بدرد آن نفهمند و علاج کنند چاره آن بسیار سهل و ساده است

1 Achaians Aetolians 2 Antiochus 3 Philip

ولی اگر چندی بی اعتنائی کردند و شناخته نشد پس از چندی شناختند دیگر علاج آن غیر ممکن است مخصوصاً
قضایا و امور یک مملکتی مانند امور یک مملکتی باید در ابتدای بروز آن کشف و جلوگیری شود چونکه با گذشت
شهریار عاقل در ابتدای بروز آن بسهولت اصلاح پذیر است لکن وقتیکه دقت و توجه نشد و گذشتند تا همه بزرگ
گردید و به نظر همکس رسید آنوقت دیگر علاجی برای آن میسر نیست بنابراین رومیها خطرات را در فاصله‌ای بعید (۱۳)
که آن خطرات ظاهر بودند مطالعه کرده همیشه پیش بینی می‌نمودند و چاره آنها را پیش از وقت آماده می‌کردند و هرگز راضی نمیشدند
این خطرات جریان طبیعی خود را سیر نماید برای اینکه شاید از خطر جنگی که عبارت از جنگ باشد احتراز نمایند زیرا
خوب میدانستند جنگ چیزی نیست که بتوان از آن احتراز کرد بلکه تأخیر آن بمساعدت طرف تمام خواهد شد بهمین دلیل
بود که مصمم شده اند جنگ را با فیلیپ و آنطیوکس در یونان شروع نمایند عوض اینکه بگذارند در آتیه این دو نفر
جنگ را در روم شروع کنند اگرچه ممکن بود برای مدتی هر دو شق را بتأخیر اندازند ولی باین ترتیب هم رومیها راضی نبودند
و نه باین گفته معروف نیز که "از مزایای مرور زمان" که اغلب مردمان عاقل عصر ما همیشه این عبارت را در دهان خود دارند آنها توجهی
داشتند فقط بموضوعاتیکه توجه داشتند و از آنها شاد و خرم بودند عبارت بودند از رشادت و شجاعت و پیش بینی زیرا زمان +
همه چیز را جلو کرده میراند ممکن است بدی را هم مانند خوبی بهمراه داشته باشد
حال برگردیم مجدداً بموضوع فرانسه و ببینیم آیا فرانسه باین دستورات و ترتیبات که من بیان نموده‌ام عمل نموده است یا نه من فقط

(۱۵) ورود لوئی مصاحب خواهم بود نه از شارل زیرا لوئی ایطالیا را زیادتر در تحت تصرف داشته است و طرز اعمال

او واضح تر دیده شده است تا از وی و خواهید دید که چگونه او در دست مخالف و ضد همان نظریات بوده که برای

نگاهداری یک مملکت خارجی میبایستی در نظر گرفت و عمل نمود

دعوت لوئی به جانب مملکت ایطالیا بوسیلهٔ ونیزیهای جاه طلب اقدام شد و آنها از این دعوت این را در نظر داشتند که

قسمتی از ایالت لمباردی را برای خودشان تصرف کنند

من این آمدن را مذمت نمیکنم و اعمال پادشاه را هم تنقید نمی نمایم زیرا آرزوی داخل شدن بخاک ایطالیا داشت جائیکه یک پاره ای

معین نداشت و چون رفتار سوء شارل تمام درهای ایطالیا را هم بروی او بسته بود مجبور بود که هر چه پیش بیاید و دعوتی که ممکن بود

بدست آورد قبول کند تمام مقصود و نقشه او ممکن بود عملی بشود مشروط بر اینکه در عملیات رفتار خود اشتباه نکند

ورود او بعد تصرف مملکت لمباردی آن اعتباری را که شارل از دست داده بود این شهرها بدست آورد بعد جنوا[1] تسلیم شد فلورانسیها[2]

برای رفاقت پیش آمده دست رفاقت [illegible]

(the Marquis of Mantua – the Duke of Ferrara
the Bentivalgi – the counten of Farlin – the Lords
of Faenza – Pesaro – Remini – Camerino – and Piombino
Siena, Pisa, Lucca)

(۱۶) متفقاً آمده برای دوستان اعتراف نمودند و ونیزیها دانستند که با دو شهر در لمباردی ... را بتصرف درآورند شاه تمام [illegible]

1 Genoa
2 Florentines

ایطالیا را به تصرف پادشاه فرانسه وا دارند انگیزه دیگر قدرت نامی بوده شخصی که را هم طالب کند که شبیه آن کسب تارک

اموليه — که از روی جنون کرده تهیه حال هم طالب کنند بجز سهولت و آسانی که پادشاه فرانسه میتوانست رقیبی چون نظریات دیگر

قسمت با آنها اشاره نموده‌ام فتوحات درخشیدی خویش را در ایطالیا محفوظ دارد و تمام دوستان خود را که ضعیف و ترسیده‌اند

اطمینان داده آنها را حفظ کند بعضی از متنفذین کلیسا و مقتدرترین شهرها که عده‌شان هم کم نبود ولی ناچار بودند برای

ساعدت‌های گوناگون او خودشان را با او نزدیک کنند و با کمک آنها بسهولت میتوانست تصرفات خود را در ایطالیا به صورت

استواری حفظ کند و قدم خود را در ایطالیا کاملاً محکم نماید که هیچ قوه نتواند او را از خاک ایطالیا بیرون کند پس از ورود

نشد و دیگر Romagna را تصرف کرده برخلاف آنچه خود را در میلان دید با پاپ الکساندر ساعدت نمود که رومانیا را

تصرف شد و به همین هم نگرد که با این اقدام خود را ضعیف نمود زیرا دوستان او که خودشان را به آغوش او انداخته

بودند و به سبب این ساعدت از او کناره کردند از طرف دیگر این اقدام او به اقتدار دنیوی بسیاری که تقویت روحانی

کلیسا که خود یک قوت و قدرت فوق العاده بود علاوه نمود هنگامیکه این اشتباه اولی را نمود بعد دیگر ناچار بود که آنرا

دنبال کند تا اینکه بالاخره از جاه‌طلبی آلکساندر پاپ جلوگیری کند و مانع شود که اینکه او Toscana را تصاحب

تصاحب کند ناچار شد خود شخصاً به ایطالیا مسافرت کند پس از اینکه بزرگ کردن قدرت کلیسا و دور کردن دوستان از دور خویش

(۱۷) برای او کافی نبود که مملکت ناپل را Naples هم خواست تصرف کند با دولت اسپانیول آنرا تقسیم کند بدین اقدام

یک شهریار با عزم و با اقتدار دیگر را بخاک ایطالیا وارد نمود که یک جا و پناه هم برای ناراضی های آن ایالات لازم
گردد. در صورتیکه قبل از این اقدام پادشاه فرانسه یگانه متنفذ ایطالیا محسوب میشد ولی در این حال ممکن بود در مملکت
ناپل یک پادشاه دست نشانده وظیفه خواری را معین کند. ولی عوض این اقدام یک پادشاه مقتدری را وارد ایطالیا نمود
که میتوانست خود او را از خاک ایطالیا اخراج کند — آرزوی رسیدن بجاه و جلال بدون تردید در میان بشر یک حس
(۱۸) مشترک است و همیشه انسان کارهائی که در حدود قوت و اقتدار خود میباشد اقدام مینماید همواره مورد تقدیر و تحسین است
نه قابل سرزنش و مذمت ولی همینکه یک امری که از قدرت و نفوذ او خارج است اقدام میکند در اینجا است که مستحق
سرزنش و مذمت است. اگر لوئی با قوای شخصی خود به ناپل حمله مینمود فتح آن برای او دشوار نبود اگر ممکنش نبود
از قدرت خود خارج شده است مجبور نبود آنرا بین خود و اسپانیول تقسیم کند اگرچه برای تقسیم مملکت لمباردی
با ونیسی یک عذر موجه داشت و آن عذر این بود که جای پائی در مملکت ایطالیا برای خود باز کند ولی در مورد
این تقسیم هیچ عذری نداشت در اینجا است که انسان محکوم بسرزنش و مذمت میباشد

لوئی این پنج خطا و تقصیر را مرتکب شد اول ـ ممالک ضعیف را معدوم نمود دوم ـ یک پادشاه با نفوذی را قوی تر کرد
سیم ـ یک شهریار خارجی فوق العاده مقتدری را در ایطالیا وارد نمود چهارم ـ خودش شخصاً در ایطالیا متوقف نشد
پنجم ـ مهاجرینی بمستعمرات بایطالیا اعزام نکرد و در آن حال ممکن بود تمام این خبط و اشتباهات تا حیات داشت

(۱۹) برای او زیان آور نباشند . در صورتیکه خطای ششم را مرتکب نشد یعنی ونیسی ها را از متصرفاتی که داشتند محروم نمود
درحقیقت اگر بر اقتدار کلیسا نیافزوده و اسپانیول را در ایطالیا وارد نساخته بود هم امکان داشت و هم لازم بود
سیاست تضعیف ونیسی ها را تعقیب کند ولی چون او قبلاً مرتکب این خطاها شده بود دیگر نبایست
از خراب کردن ونیس خودداری کند . از طرف دیگر تا زمانیکه ونیسی ها دارای اقتدار بودند نمیتوانستند اجازه دهند شخصی
که بخواهد به لمباردی حمله کند . از آن گذشته ونیسی ها هرگز راضی نمیشدند بجز خودشان دیگری فرمانروای
مملکت لمباردی گردد . و همچنین ممکن نبود کسی دیگر آن قسمتی از لمباردی را که در دست فرانسه بود تصرف نموده به ونیسی ها
تسلیم کند . و بالاخره ممکن نبود برعلیه هر دو فرانسه و ونیس اقدام نموده لمباردی را تصرف نمایند . و اگر این نکته گفته شود
که لوئی دوازدهم ولایت رومانیا Romagna را به پاپ الکساندر تسلیم نمود و ناپل را به اسپانیول واگذار کرد برای
این بود که از جنگ احتراز کند . من جواب میدهم بدلایلیکه فوقاً گفته شد نباید راضی به تشتت کارها
دیگران بهم زنند برای اینکه از جنگ احتراز شود . جنگ قابل احتراز نیست و اینکه به تأخیر افتد بالاخره بضرر
(۲۰) تمام شود . و اگر دیگران اشاره بوعده پادشاه کنند که به پاپ داده بود که پاپ از طرف پادشاه و در مقابل آن کمک
کمک کند و پاپ در عوض موضوع طلاق گرفتن زن پادشاه را تصویب و D'Amboise را به مقام کاردینالی
تعهد نموده بود . من در جواب این چنین شخصی را به آن چیزی که گفته در باب نگاهداری عهد و قول پادشاهان خواهم گفت

راجع بسید هم و این عهده و قول‌ها چگونه باید نگاه داشته شوند

لوئی دوازدهم لمباردی را از دست داد برای اینکه هیچ یک از این دستورها که دیگران برای نگاهداری ممالک تسخیری بکار میبرند عمل نکرد و [واقعاً] آنچه که پیش آمد که در نظر هیچ غریب نیست چونکه شبیه آن عملیات طبیعی و حتمی بود که هرکس آنها را انتظار داشت

در این باب من با آقای d'amboise که در نانت nantes بود صحبت نمودم کاردینال در جواب من گفت که اهل ایتالیا نمی‌فهمند جنگ چیست من جواب دادم که فرانسوی‌ها سیاست را نمی‌فهمند اگر می‌فهمیدند هرگز نمی‌گذاشتند که کلیسا دارای این همه قدرت و عظمت بشود حوادث نشان داد که بزرگی کلیسا و همچنین دولت
(۲۱) اسپانیول را در ایتالیا فرانسه سبب شد و خرابی فرانسه هم اینها باعث شدند پس از اینجاست که یک حقیقت مسلم درمیابیم را که هرگز اشتباه نمیکند و اگر هم بکند خیلی نادر است این است که هرکس سبب قدرت و عظمت و بزرگی دیگری میشود کار خود را ساخته و باید آنرا تمام شده داند بنابراین مناسبات در روابط این شخص با او یا باید از روی حیله و تزویر باشد یا از طریق زور و قدرت. و این هر یک از این دو طریق حس عدم اعتماد را در آن شخص که بمقام ارجمندی رسیده است پیدا خواهد نمود

(۲۲) فصل چهارم - (مملکت داریوش که به تصرف اسکندر درآمده بود چرا پس از مرگ او بر علیه جانشینان

رجوع شود به یادداشت عنوان فصل

اسکندر یاجمی نشدند) اسکندر دیگر ممالک آسیا را در عرض چند سال فتح نمود و قبل از آنکه کاملاً تمام آسیا را در
ید تصرف خود درآورد وفات کرد نظر بمشکلاتی که در ممالک تازه فتح شده فوراً پیش آمد ممکن بود وحدتی را که
پس از مرگ او تمام این ممالک علم شورش و عصیان را بلند کنند با وجود این تصورات جانشینان اسکندر که بالاخره نتوانستند
این ممالک وسیع را نگاهداری کنند فقط موانع آنها همان جاه طلبی و حسادت در میان خود سرداران اسکندر بود که نسبت بیگانگی
داشتند

دیگری را نمونه‌ای تبعیت آورده فکر کرده و علت را سؤال کنید جواب خواهم داد تمام ممالک که از تاریخ آنها مطلعیم
حکومت آنها از دو حال خارج نیست یا فقط یک پادشاه مطلق بر آن حکمرانی میکند و یا اینکه نوکرهای مخصوص او هستند و غیره
مخصوص که شاهی به رحم و الطاف او میباشند در اداره کردن امور آن مملکت کمک میکنند و این اشخاص وزراء او بشمار (۲۳)
میروند یا اینکه یک شهریار با یک عده اعیان و اشراف او که در آنجا سلطنت میکنند هر یک لقب و مقام و قلمرو مخصوصی دارند
این لقب و مقام را پادشاه به آنها عطا کرده بلکه نسبت به اجدادی قدیم ارثاً دارای آنها میباشند و هر یک اهالی و ولایت و اتباع
مخصوص خود را مستقلاً اداره میکنند و اتباع آنها این نجبا را حکمرانان حقیقی خود میدانند و نسبت به آنها محبت و علاقه مخصوص
نشان میدهند

مملکتی که پادشاه مطلق دارد تمام قدرت و اقتدار از شخص پادشاه است زیرا در تمام مملکت جز شخص پادشاه کسی دیگر صاحب

نفوذ و تشاخصه نمی‌شود و اگر از کسی سیاستی را اطاعت کند فقط از خدا و صاحبمنصبان او خواهد بود که از طرف
پادشاه معین شده است ولی برای آنها از طرف هیئت عقیده و تجربه‌شان داده نمی‌شود
در عصر خود نمونه و مثال هر دو این حکومت‌ها را داریم یکی سلطان عثمانی دیگری پادشاه فرانسه زیرا تمام مملکت عثمانی را
یک سلطان مطلق اداره میکند و سایرین نوکرهای او هستند و تمام مملکت عثمانی به ولایات تقسیم شده و به هر ولایتی یک
حاکم میفرستند و بمیل خود هر آن تغییر میدهد ولی اداره کننده آنها را عزل و نصب میکنند اما سلطنت پادشاه فرانسه بطور دیگر
است اطراف او را یک عده زیادی از نجبای قدیمی گرفته که هر یک از طرف رعایای خود او محترم شمرده شده که (۲۴)
مطیع او میباشند و محافظت شده است و آنها هر یک سالها مقام و لقب ارثی خود را تثبیت شده دارند و پادشاه نمیتواند
نمیتواند این مقام و لقب و تمول را از هیچ یک از آنها منتزع کند مگر در مقابل خطر جانی برای شخص پادشاه
بنابراین هرگاه کسی تفاوت طرز حکومت این دو مملکت را در نظر بیاورد خواهد دانست در هر دو امر چه قدر مشکل است از اینکه
ممالک ترکیه دست پیدا نموده و آنها را تصرف کرد ولی همینکه در آنها تصرفات شد نگاهداری آنها بسیار سهل و آسان
خواهد بود و مشکلات تصرف در روی آن بنابراین جهت است که در آن مملکت هیچ اعیان و اشراف وجود ندارد که پادشاه
مهاجم را به مملکت دعوت کنند و همچنین نمیتوان انتظار داشت که قشون پادشاه مهاجم را از طرف اعیان حامی و
نا راضی سلطان کمک خواهند نمود زیرا بطوری که شرح آن گذشت آنها تمام نوکرهای شخصی سلطان میباشند مقام و

و اعتبار خودشان را فقط از شخص سلطان رسیده اند . بارون‌هائی هم از سلطان روگردان شوند و فاسد گردند اگر
هم فاسد و روگردان شوند چندان نفوذی ندارند و نمیتوانند ملت را با خود همراه کنند . بنابراین کسی که بخواهد به مملکت
ترک حمله کند باید بداند که به یک ملت متحدی مصادف خواهد شد فقط باید به قوه شخصی خود متکی شود و نه باید
امید که اختلاف داخلی مساعد حال او خواهد گشت لیکن اگر دشمن در یک جنگ شکست خورد و خورد شد بطوریکه دیگر نتوان (۲۵)
آن دیگر قادر به لشکرکشی نیست دیگر برای آتیه هیچ ترس و وحشت ندارد فقط ترسی که باقی خواهد بود از خاندان
سلطان است و اگر آنهم کلیه معدوم شود دیگر هیچ نگرانی وجود نخواهد داشت و از طرف مردم هم هیچ ترس نباید داشت
زیرا همانطور که قبل از استیلاء بر آن مملکت هیچ امید یاری نسبت بآنها وجود نداشت بعد از استیلاء هم نباید از آنها
ترسید

ولی برعکس ممالکی که مانند مملکت فرانسه است هرچند در آنجا بوسیله اشخاصی که همیشه در میان آنها ناراضی بوده و
حاضر برای تغییرات اوضاع به نفع آنها هستند بسهولت میسر خواهد بود رخنه کرد که موافقت یک یا چند نفر از نجباء
و اعیان آن بعمل آید . وارد شدن به آن مملکت چندان اشکال نخواهد داشت این نوع مردمان نافذ نظر بهمان
دلائلیکه ذکر شد میتوانند طرق عبور را برای استیلای آن مملکت بشما نشان داده و کارها را راحت کنند اما بعدها
نگاهداری آن برای شما مشکلات بحساب نرسیده خواهد نمود یا از طرف آنهائی که مساعد شما بودند و دیگری آنهائیکه بجهت

باعث اضمحلال آنها شده‌اید و معدوم نمودن سلسلهٔ سلاطین آن نیز کافی نخواهد بود زیرا هر یک از آن اعیان

(۲۶) و اشراف باقی‌اند و هر آن میتوانند خود را در رأس جنبش‌های بعدی قرار بدهند و شما قادر نخواهید بود با آنها

جنگ کنید و یا آنها را معدوم نمائید و در اولین فرصتی که بآنها دست دهد آن مملکت را از ید تصرف شما خارج

خواهند نمود

حال اگر شما در اوضاع و احوال مملکت وسیع داریوش غور کنید خواهید دانست که احوال آن مملکت شباهت تامی

با اوضاع و احوال مملکت ترک داشته است بنابراینکه گذشت فقط برای اسکندر کافی بود که داریوش را

در میدان جنگ مغلوب کرده و قشون او را در هم شکسته و او را از میدان جنگ [illegible] بعد از آن جنگ و فوت داریوش

نیز هلاک شد و تمام آن ممالک وسیع بطوریکه قبلاً ذکر شد برای اسکندر بطور دائم مسلم گردید اگر سرداران اسکندر

بعد از مرگ او در اتحادشان باقی میماندند برای همیشه ایمن بودند زیرا که در آن ممالک هیچ نوع حادثهٔ سوء رخ نداد

مگر آنهائیکه خود سرداران اسکندر باعث و سبب آن اتفاقات سوء بودند

اما ممالک مانند مملکت فرانسه را که دارای ترتیبات معین و مخصوص باشند نمیتوان باین سهولت و آسانی تصرف شد

بنابراین طغیان و عصیانهای متوالی اسپانیول ـ گاول ـ یونان بر ضد دولت روم ناشی از کثرت عده فرمانروایان ایالات

کوچک بوده که آن ممالک مرکب از آنها بودند تا یادی از آزادی و استقلال سابقشان در خاطرها باقی بود رومیها

از حکمرانی خودشان در این ممالک اطمینان داشتند همچنانکه این خاطره‌ها بواسطه قدرت و توانائی طولانی روم از یاد
(۲۷) سکنه این ممالک محو گردید آنوقت توانستند از حکومت خود در آن ممالک ایمن گردند و بعدها هم همچنانکه در تقسیم مرده
بین این ایالات اختلافاتی در میان سکنه شرق تا مینه چون پادشاهان سابق آنها از بین رفته و سلسله‌های آنها نیز قطع شده
بودند حکومت را به دولت روم واگذار نمودند چونکه صاحب نفوذ دیگری در میان آنها باقی نمانده بود

وقتیکه انسان تمام این قضایا و مسائل مربوطه به آنها را در نظر بگیرد تعجب نخواهد بود در اینکه چگونه اسکندر توانست به آسانی مملکت تمام آسیا را
گیرد و سلطنت خود را در آنجا تحکیم کند از طرف دیگر پیروس (Pyrrhus) و بعضی دیگر در اداره کردن و حفظ
فتوحات و متصرفات خود دچار مشکلات شدند و نتوانستند آنها را نگاهداری کنند البته تمام اینها مربوط به لیاقت ذاتی
یا استعداد فوق‌العاده فاتحین این ممالک نیست بلکه مربوط به احوال و اوضاع ممالک است که این فاتحین با آنها سروکار داشته‌اند

فصل پنجم ۵ ([illegible])

(۲۸) ### در باب شهرها و ایالاتی که قبل از استیلاء و تصرف در تحت قوانین مخصوص خود زندگانی می‌نمودند چگونه باید بر آنها سلطنت نمود

وقتیکه یک مملکت تازه استیلاء شد بطوریکه بیان شد سکنه آن عادت داشتند در تحت قوانین مخصوص خود زندگانی
کنند برای نگاهداری یک چنین مملکت سه طریق جداگانه موجود میباشد اول آنرا خراب و ویران کند
دوم پادشاه شخصاً رفته در آن اقامت کند سوم راضی شوید و اجازه دهد آن مملکت در تحت قوانین خود امرار حیات
کند فقط یک باج و خراجی معین قناعت کنید و حکومت آنرا به یک عده از سکنه آن مملکت واگذار نماید مشروط براینکه آنها

اشخاص درست صمیمی و بازوهای شما باشند مثل چین حکومتی که آلت دست پادشاه تازه است توجه این نکته
خواهد کرد که بدون کمک و مساعدت شما نمیتوانند برقرار بمانند بنابراین از آنچه که در قوه دارند از سلطنت شما تقویت
(۲۹) خواهند نمود در حقیقت شهری که در زندگانی سیاسی خود آزاد بوده امرار حیات نموده است اگر میخواهید باقی بماند بهتر از خراب
کردن آن در دست نخبگان خود آن شهر خواهد بود و بس

با تمام سوابق تاریخی این طرز عمل را در تواریخ اسپارت ها در دست داریم اهالی اسپارت (۱) آتن (۲)
و تبس (۳) را در اثر ایجاد حکومتهای اولیگارشی (منظور از حکومت یک عده محدودی است) در اطاعت خود نگاه داشتند
لیکن بعد از دست دادند اما از طرف دیگر رومیها کاپوا (۴) کارتاژ (۵) نومانسیا (۶) هر سه مملکت را خراب و
ویران نمودند و تا آخر هم آنها را نگاه داشته و از دست ندادند در موضوع یونان هم خواستند یونان را طوری که اسپارت
در تصرف نگاه داشته بود آنها هم بهمان ترتیب نگاه دارند و آن آزادی را که قبلاً داشتند باز داشته باشند و حکومت آنها
هم برطبق قوانین موضوعه خودشان خود در دست داشته باشند ممکن نشد بالاخره مجبور شدند عده زیادی از شهرهای
یونان را خراب و ویران کنند تا اینکه توانستند یونان را مطیع و در تحت استیلای حکومت خود درآورند زیرا در حقیقت
برای اطمینان نگاهداری و ایمن بودن از خطرات آتیه هم بهتر از خراب نمودن نیست هرکسیکه بخواهد حاکم بلامانع یک شهری باشد.

(1) spart (2) athen (3) Thebes
(4) capua (5) carthage (6) numantia

که دارای آزادی و استقلال بوده قرین دیگری برای نگاهداری آن جز خراب کردن آن نیست و اگر این کار کرده نشود
خود شخص فاتح بوسیله همان شهر خراب و مغلوب خواهد شد.
چونکه اگر این شهر شورش نموده و یاغی شود همیشه میتواند خود را در تحت لوای آزادی و آداب و رسوم و قوانین
سابق خود حفظ کند و هرگز مرور زمان یا تعویضات دیگری نمیتواند اثرات آنها را از خاطر سکنه آن شهر محو کند
(۳۰) کن هر آنچه که اراده بکنی و هر اندازه احتیاطی که لازم است کرده شود در نظر بیاور و عمل کن ولی باید بین سکنه آن مملکت را
متفرق کرده و آنها را در اطراف و اکناف مملکت خود پراکنده نموده ممکن نیست سوابق آن آزادی و قوانین و آداب و
رسوم که سکنه آنها خو گرفته‌اند از خاطر آنها محو گردد ~~[illegible]~~ و هر وقت فرصت کنند یا برای شان پیش آمدی سوء رخ
دهد فوری رجعت به آن قیام خواهند نمود مانند اهالی مملکت پیزا [illegible] که بر علیه سیادت فلورانتین بر له
[illegible] رقیت و بندگی قیام نمود
بنابراین هرگاه شهرها یا اهالی که تا کنون در تحت تصرف در آمده است سکنه آن عادت کرده باشند که در تحت حکمرانی یک نفر
زندگانی کنند و سلسله آن شهرها نیز ریشه کن شده باشد برای سکنه آن شهرها غیر ممکن خواهد بود راضی شوند از
میان خود یک سرپرست یا لیدر انتخاب نمایند زیرا از یک طرف عادت دارند مطیع باشند و از طرف دیگر شهریار
سابقشان از بین رفته و نسل آن معدوم شده است

در اینصورت از میان خود هم دیگری را غیر ممکن است که بنیابت انتخاب بنمایند از طرف دیگر چون عادت نکرده اند
مانند مردمان آزاد و مستقل زندگانی کنند پس برای عصیان و مسلح شدن هم فوق العاده کند خواهند بود در اینصورت یک
شهریار خارجی بسهولت میتواند آنها را بطرف خود جلب کرده و در آنجا حکومت کند ولی در حکومتهائی که جمهوری هستند در
قوت بیشتر است آنجا یک روح قوی و یک کینه بسیار شدید و یک حس انتقام فوق العاده وجود دارد و هرگز خاطره ای
آزادی و استقلال که سابقا دارا بودند آنها را ساکت و آرام نخواهد گذاشت لذا بهترین اطمینان خاطر برای این بودن
از شورش و عصیان آنها اینست که یا آن شهر و یا ایالت را باید خراب و ویران نمود یا اینکه در میان آنها رفت و
رحل اقامت افکند

فصل ششم

(۳۱) درباب ممالک جدیدی که شخص با دسته و اتباع یا قوت بازوی خود متصرف شود

بهتر آن است در آن موضوعیکه حالا میروم در آن صحبت بدارم راجع بانها تعجب نشود و آن راجع است بممالکی که از هر حیث کاملا
تازه است هم حکومت و مملکت تازه متصرف درآمده و هم شهریاران آن تازه است اینک من مهمترین نمونه های آنها را شرح خواهم
داد اگرچه اغلب مردم همیشه در جاده های کوبیده پیشینیان قدم گذارند و با تقلید اعمال نیک و برجسته دیگران تقلید کنند ولی
با این حال نمیتوانند درست راههای دیگران را تعقیب نموده و بپایان مقامات عالی اخلاقی آنها برسند ولی برای مرد مجرب
و عاقل لازم است همیشه راهی را بپیماید که مردان بزرگ دنیا با موفقیت پیموده اند و تقلید از اشخاصی بکند که در دنیا از حیث

فکر و عمل برجسته و معروف می باشند و اگر نتوانند بطور کامل به پایه آنها برسند اقلاً توشه ای از آنها
بردارند انسان عاقل و عملی باید مانند آن کمانداران ماهر باشد وقتیکه نشانه را که هدف دور در نظر دارد و میدان تیر
و توان کمان خود را نیز خوب بشناسد و در وقت نشانه گرفتن کمی بالاتر از نشانه را هدف قرار دهد که تیر او درست و
عدل بنشان اصابت کند نه از این حیث او قصد ندارد که فوق نشانه را هدف قرار دهد لیکن سهام خود را اندکی بالاتر
(۳۲) طوری نشانه و پرتاب بکند که تا به هدف برسد درست نشانه را زده باشد پس گویم در مملکت جدید که شهریار آن نیز جدید
از اتصرف شده است کمی و زیادی مشکلات حفظ و نگاهداری کامل آن بسته به کمی و زیادی استعداد و لیاقت شخص شاه باشد و
که آن مملکت بدست او افتاده است و حقیقت امر در این جا است کسیکه قبلاً شهریار نبوده و گویی یک فرد عادی دارای تاج و
تخت گردیده است حتماً میبایست قبلاً آراسته به یکی از این صفات باشد لیاقت و استعداد ذاتی یا مساعدت بخت و اقبال
و تقدیر وجود یکی یا دیگری از این دو صفت راه را برای موفقیت های او مساعد و مشکلات او را برای رسیدن بمقصود سهل خواهد نمود
اما آن کسیکه کمتر به بخت و اقبال تکیه داشته غالباً بیشتر موفق شده اند و این بحال یک شهریار مفید و مساعد خواهد بود
اگر مملکت یا ولایت دیگری نداشته باشد و در همان ممکتی که جدیداً آنرا تصاحب نموده است ~~شخصاً~~ اقامت کند. اینک از
احوال آن عده که بواسطه لیاقت و استعداد شخصی نه بواسطه اقبال و مساعدت بخت بمقام شهریاری رسیده اند مختصراً بحث خواهم نمود
(۳۳) برگزیده ترین و از حیث مقام عالی ترین آنها در تاریخ بشر حضرت موسی ـ کورش کبیر ـ رومولوس[1] ـ طیسیوس[2] و امثال آنها.

1 Romulus (2) Theseus

بوده‌اند اگرچه ممکن است در اینجا اسمی از حضرت موسی نبریم چونکه شخص او صاحب پیغام آمریست با اینحال با ایشان و بسطه
داشتن صفات ممدوحه بمقام ارجمندی رسید که با خداوند صحبت نمود البته چنین شخص بزرگ بشریه سزاوار تمجید و تحسین میباشد
لیکن با ذکر کورش کبیر و سایر بزرگان را در نظر گیریم که ممالک وسیعه را تصرف نمودند و موسس سلطنتهای معظم گردیدند خواهیم
دید تمام آنها شایسته تمجید و قابل تحسین میباشند و اگر اعمال آنها مخصوصا آن موسسات عظیمی که آنها بوجود آورده‌اند دقیقا
مطالعه شود ثابت خواهد شد که این مردان نامی هیچ کمتر از موسی پیغمبر یهود نبوده‌اند در صورتیکه برای موسی علیه السلام
خداوند لایزال معتقد به یکتا وجود داشت

بعلاوه اگر ادوار زندگانی و اعمال و اقوال هر یک از آنها را بدقت مطالعه کنیم خواهیم دید هیچیک از آنها جز با اقبال
به نقطه برتری نرسیده‌اند مگر بهمان اندازه فرصت و موقع مناسبی که کمک آن توانستند مساعی و موضوعات عقاید خود را آشکار که
خورشان سیر داشتند هم جا بودند البته بدون آن فرصت و موقع مناسب قوای روحی آنها یقینا بیهوده مصرف میشد از
طرف دیگر خود آن موقع مناسب و فرصت مساعد هم اگر مراتب استعداد فطری و لیاقت ذاتی هر یک از آنها نبود که از آنها استفاده
ترویج کنند تماما بیهوده و کاملا بیفایده بود بنابراین لازم بود که حضرت موسی علیه السلام آل اسرائیل را در عبودیت و بندگی
مصریان در مصر پیدا کند و مدت بیهوده از انواع ظلم و ستمهای مصریان بستوه آیند و حاضر باشند از پیغمبر خدا متابعت کنند و باین
(۳۴) ترتیب از بندگی مصریان آزاد شوند

همچنین برای رومولوس لازم بود در آلبا مسکن دائمی نداشته باشد و در وقت تولد مانند اطفال سر راهی
انداخته شود بالاخره بمقام پادشاهی رسید بانی شهر معروف روم شود برای کورش لازم بود که عدم رضایت
ایرانیان را در سلطنت مادیها تشخیص دهد و بفهمد که مادیها بواسطه راحتی طولانی در حال صلح روح کشوری را از دست داده‌اند
و از این نوع استفاده کند تسیوس هرگز نتوانست استعداد فوق العاده و لیاقت ذاتی خود را بظهور رساند اگر تفرقه
و پراکندگی آتنیها را درک نمیکرد — هر چند فرصت اینکه برای این مردان نامی دست داد آنها را خوشبخت و خوش اقبال
گردانید لیکن لیاقت فطری و استعداد شخصی آنها بود که آنها را آماده و توانا گردانید که این فرصت و پیش آمد مساعد را
تمیز داده و از آنها استفاده نمایند و آنها را در سعادت و عظمت و افتخار مملکتشان بکار ببرند

اشخاصیکه مانند اینها از طریق سطوت نفس و یا کامیابی بسلطنت میرسند چنانکه اینها رسیدند اول زحمت و مشقت آن را متحمل میشوند
ولی بعدا آسانی آن مملکت برای آنها باقی خواهد ماند فقط اشکالات در بدو امر ظاهر میشود آن هم ناشی از تأسیسات
جدید و قوانین تازه خواهد بود که برای استحکام سلطنت و بقای حکمرانی ناچار باید آنها را وضع و اجراء نمود
(۳۵) این نیز لازم است در اینجا یادآوری شود که هیچ موضوعی باریکتر در عمل — خطرناکتر در حین انجام — و مشکوکتر در موفقیت
سرانجام آن نیست از اینکه انسان خود را هادی و مروج اصلاحات و تغییرات قوانین و اصول جدید در یک مملکت قرار بدهد
زیرا کسیکه مؤسس یک چنین اصلاحات و تغییرات است ضدیت و دشمنی های عده زیادی را که با ترتیبات سابق راحت و راضی و

و مأنوس بوده بطرف خود جلب خواهد نمود. فقط این اصلاحات یک عده حامیان به طرف خود خواهد داشت که حرکات
در این تغییرات اوضاع احوال آنها بهتر شود و این حالت طرفداری آنها هم قسمتی ناشی از ترس مخالفین خودشان است که
قانون هم از آنها طرفداری نکند قسمتی نیز ناشی از عدم اعتقادی خود نسبت به چیز تازه را تا خود تجربه نکند
کند مگر اینکه حوادث و اتفاقات بعدی صحت آن را نشان بدهد و حقیقت آن ثابت گردد در هر حال نتایج آن این
خواهد شد هر زمان که دشمنان تغییرات و اصلاحات جدید قیام و حمله کنند حامیان آنها با یک جدیت و تعصب جانبداری
خواهند بود در صورتیکه دیگران با اندازه ضعیف و غیر جدی از خود دفاع خواهند نمود که هم خود و هم منافع خود را
دچار خطر خواهند کرد

برای اینکه این قسمت را بهتر توانیم روشن کنیم باید دید آیا این پیشوایان صحیح یا تغییر دهندگان اوضاع و احوال یک
مملکتی به تنهائی این تغییرات و اصلاحات را انجام خواهند داد یا اینکه بمساعدت دیگران نیز احتیاج خواهند داشت
بعبارت دیگر در اجرای این تغییرات و اصلاحات آیا با سلامت و خواهش دیگران باید مقصود خود را انجام دهند یا اینکه
بقوه جبریه باید متوسل شوند در که طریق اول باشند از این راه کمتر بمقصود رسیده و هیچوقت هم از امتحان خوب بیرون نیامده (۳۶)
که نتیجه بخشیده است و اگر تکیه باستعداد خود شده و بقوه قهریه مقصود خود را انجام داده است در این طریق
کمتر خطا شده است پس باین نتیجه میرسیم که تمام آن پیغمبرانیکه مسلح بوده همه آنها فتح و ظفر یافته و آنهائیکه

سنخ نبودند تماماً مغلوب و معدوم گردیدند

بعد از آنچه گفته شد این را نیز باید بخاطر سپرد که طبایع توده مردم متلون است و بهمان طوریکه آسان است آنها را برای
یک موضوعی ترغیب و تشویق نمود بهمان طور هم مشکل است که آنها را در آن موضوع وادار نمود که ثابت باشند بنابراین بصیرت سیاسی
باید طوری مستحکم و مرتب شده باشند که وقتیکه آن هنگام مردم بمیل و رضای خود اعتقاد به آنها نداشته باشند بتوان بزور آنها را مجبور کرد
که اعتقاد پیدا کنند. با وجود اینکه این مردمان بزرگ تاریخی مانند موسی - کورش - رومولوس - و طسئوس و امثال آنها
هرگز نتوانستند تعالیم و تصمیمات خویش را برای مدتی طولانی اجرا کنند اگر مسلح نبودند تنها در قرن ما در عصر خود ما
نیز مشاهده میکنیم که طریق عمل و این راه نیست

تمام تأسیسات فرا گیرولامو ساوونارولا Frati Girolamo Savonarola و بالنتیجه او کلاً
بمحض اینکه اعتماد توده مردم نسبت به آنها رو به تزلزل نهاد و در این هنگام نه او دارای این وسائل بود که اشخاص مؤمن
خود را که نسبت باو وفادار بودند نگاهداری کند و نه وسیله آنرا داشت که مخالفین را با خود همراه کند

بنابراین این نوع مردمان نامی که ذکرشان گذشت اشکالات آنها فقط در اجرای مقاصد آنها است و مخاطرات آنها (۳۷)
فقط در طریق انجام مقصود است و یگانه چیزیکه برای آنها لازم است جرأت و همت است و پس از اینکه بر مشکلات فائق
آمدند بمجردیکه بر مشکلات غلبه کردند و طرف توجه و احترام گردیدند و از مردمانیکه نسبت بمقام و نفوذ آنها حسادت میورزیدند

خلاص شدند آن وقت است که این ـ با نفوذ ـ با احترام و با امنیت و عدل خواهند بود که سعادتمند گردند
به شواهد مهمه که در فوق اشاره شد فقط یک شاهد دیگر نیز اگرچه چندان مهم نیست ولی نسبتاً بموضوع مربوط است
و با آنها شباهت تام دارد و [illegible] مقصودم در اینجا موضوع هیرو سراگوزان است (1) این یک مرد جزو مردمان عادی بود و بمقام
شهریاری سراگوزان رسید او نیز مرهون اقبال بود فقط برای آن موقع مناسب که برای او پیش آمد کرد و از آن استفاده نمود
زیرا آنجائیکه اهالی سراکوس دچار تعدی و فشار طاقت فرسا بودند این شخص را بسرداری خود انتخاب نمودند این
مرد با استعداد این خدمت را چنان خوب انجام داد که شایسته و سزاوار آن گردید که سکنه او را بپادشاهی انتخاب.
نمایند هنگامیکه این مرد یا جزو دسته عادی مملکت بود استعداد و لیاقت او چنان بود که یکی از نویسندگان
رومی درباره او نوشته است که این آدم چیزی که یک پادشاه کم ندارد جز مملکت برای رسیدن بمقام شهریاری
(۳۸) این مرد با جرأت قشون سابق را کلیتاً منحل نموده لشکر جدیدی بجای آنها تشکیل داد و تمام متحدین سابق را کاملاً ترک کرده و
عوض متحدین دیگری مطابق سیاست خود بدست آورد با یک قشون تازه و جوان و متحدین جدید قادر شد روی همان
پایه و بنیان اولیه هر طور بنای باشکوهی که خود مایل بود بوجود آورد فقط زحمات او در راه تحصیل این مقام عالی بود
ولیکن آنرا بدست آورد حفظ و نگاهداری آن برای او چندان اشکال نداشت

(1) Hiero the Syracusan

فصل هفتم (۳۹)

در باب ممالک جدیدی که به کمک دیگران و اقبال مساعد بدست آمده است

آنهائیکه از طبقات عادی فقط بوسیله مساعدت و همراهی اقبال مساعد بمقام شهریاری میرسند بدست آوردن این مقام برای چنین مردانی که اقبال مساعد آنهاست با اشکالات کمی انجام میشود ولی حفظ و نگاهداری خود در این مقام متضمن بس اشکالات زیادی است. در خط سیرشان بطرف مقصود موانعی مصادف نمیشوند مثل اینکه بر بال عقابان سوار بطرف مقصود روانند ولی شروع مشکلات آنها هنگامی است که از بال عقابان پیاده میشوند. از این طبقه اشخاصی هستند که ایالتی بآنها در مقابل وجوه نقدی واگذار شده و یا اینکه شامل مراحم و الطاف شهریاری واقع میشوند که ممالکی را بآنها عطا مینماید چنانچه بسیاری تحت همین وضعیات داریوش کبیر در شهرهای یونانی ایونیا و هلسپانت بمقام شهریاری رسیدند مخصوصاً داریوش این ممالک را در مقابل وفاداری آنها برای حفظ امنیت آن حدود و برای دوام اقتدار خویش بآنها عنایت کرد. و نظیر است احوال همه امپراطورانی که از طبقات عادی بمرتبه امپراطوری
(۴۰) رسیدند و وسیله ارتقاء آنها بواسطه فاسد نمودن اخلاق قشون بوده. این قبیل شهریاران کاملاً متکی به اراده و امیدواری سابقند و همراهی کسانی هستند که اسباب ترقی شهریاران را فراهم نموده. و البته این اتکاء و امیدواریها ضعیف‌تر از آنند که قابل اعتماد باشند. پس نه دارای آن معلوماتند و نه دارای اقتداری که بتوانند از خود و مقام خود دفاع نمایند

(1) Ionia (2) Hellespont

آنکه اظهار شد دارای صعوبات میشوند برای اینست که این اشخاص نه دارای یک قوه متین و محکم اخلاقی میباشند نمیتوان

لذا آنها که یک زندگانی عادی و ساده داشته‌اند این انتظارات را ازشان داشت در اجرای تکالیف و وظایف این مقام موفقیت

حاصل کنند ~~نه شخصا کافی هست~~ نه اینکه دارای قوه کافی میباشند لذا این جاست که نمیتوانند متکی بکمکهای قشون

محبوب باشند که نسبت بآنها کاملا وفادارند

بعلاوه ممالکی که تصرف آنها سریع و آنی است مانند تمام چیزهای دیگر که تحصیل میشود و رشد و نمو آنها سریع است نمیتوانند

دارای آن ریشه متین و محکمی باشند که با اولین تندباد حوادث از ریشه کن نگردند مگر اینکه چنانکه شرح آن گذشت آنکسیکه

باسرع اوقات یک مملکتی را بدست آورده و خود را پادشاه آن اعلان میکند باید یک استعداد جدی برای نگاهداری و

دفاع آن داشته باشد بداند چگونه آن مملکتی را که پیش آمد موافق و اقبال مساعد نصیب او گردانیده است حفظ کند و شالوده

حکمرانی خود را چنان محکم بکند که دیگران برای ایمن بودن خود بنا داده‌اند

(۴۱) از هر یک از این طرق جداگانه که بوسیله آنها بمقام شهریاری رسیده اند یعنی یا بواسطه رشادت و شجاعت و یا بوسیله

اقبال سعید و پیش آمد موافق من از هر یک مثالی خواهم آورد که هنوز آثارشان در خاطرها است و در اوقات نزدیک نشانداده‌اند آنها

عبارتند از موضوع فرانسیسکو اسفورزا (۱) و سزار بورجیا (۲) فرانسیسکو اسفورزا که یک فرد عادی بشمار میرفت ترقی نموده

بمقام پادشاهی میلان رسید این مملکت را با کمترین زحمتی توانست حفظ کند در صورتیکه برای تحصیل آن منتهای رنج و مشقت

(1) Francesco Sforza (2) Cesare Borgia

با جدی را تحمل نموده بود. از طرف دیگر بیرار بورجا که در میان عوام معروف به دوک والنتینو است (۱) مملکت خود را به
مساعدت و همراهی پدر خوش اقبال خود بدست آورد و با این حال نتوانست از آن نگاهداری کند و از دست داد اگرچه
با استعداد دیگری در وجود او بود و هر کوششی که برای حفظ آن لازم بود بکار برد و هر تدبیر عاقلانه که ممکن بود متوسل
شد هر وسائلی که لازم بود بکار برد و محکم گردد تا بنیانی که بتواند در آن مملکت که به کمک دیگری بدست آورده است
ریشه بدواند نتیجه گرفت و با وجود این از دست او خارج شد زیرا چنانکه اشاره کردم کسیکه در اولین قدم بنیان حکمرانی
خود را محکم و متین نکرد اگر دارای استعداد عالی و قدرت فوق العاده است ممکن است بتواند بعدا در استحکام بنای
حکمرانی خود بکوشد اگرچه این تاخیر برای بانی آن متضمن زحمات بسیار و مشقات زیادی است و البته برای اصل
بنا نیز خالی از خطر نخواهد بود

(۴۲) با اگر آن روشهای تحقیقی را که دوک والنتینو اتخاذ نموده بود بنظر بیاوریم خواهیم دید چه پشتوانه محکم در سعی او
نتیجه بود که روی آن بنای باعظمت قدرت آینده خود را استحکام کند. من تصور میکنم تحقیق و امتحان اینها بیهوده
زیرا که من نمیدانم چه درسهای مفیدتر و بهتری غیر از اعمال او من بتوانم به شهریار تازه که تازه بشاهی رسیده است
تدریس کنم. اگر تمام اقدامات و عملیات او منتج به نتیجه نشد تقصیر از او نیست و به عدم موفقیت او بدبختی های
شدید و فوق العاده بخت تقدیر نسبت داد

(۱) Valentino

پاپ آلکساندر ششم در کوشش‌های خود برای بزرگ کردن دوک پسرش ناچار بود با مشکلات دور و نزدیک روبرو شود در
قدم اول هیچ طریقی بنظرش نرسید که بتواند او را صاحب و فرمانروای یک ایالتی بکند که آن ایالت متعلق بکلیسا نباشد و اگر میخواست
یک ایالتی را که متعلق بکلیسا بود باو واگذار کند

یقین داشت که دوک میلان و ونیسیها باین امر راضی نخواهند شد زیرا فائنزا (۱) و ریمینی (۲) هر دو این ایالت در آن هنگام
تحت الحمایه ونیس بودند بعلاوه معلوم بود قوای ایطالیا مخصوصاً آن قوائی که خود او بیشتر میتوانست از آنها استمداد کند در دست
(۴۳) کسانی بود که خود آنها دلائلی را داشتند که از توسعه نفوذ و بزرگی او وحشت داشته باشند مانند اورسینی (۳) و کولونسی (۴)
و اتباع [illegible] بودند که او نمیتوانست بر آنها اعتماد بکند بالاخره لازم بود که اوضاع و احوال فعلی آنها تغییر کند و تبدیل به یک اغتشاش
و آشوب گردد تا بتواند بدون خطر خود را مالک و صاحب قسمتی از ایالات ایطالیا گرداند برای اینکه دولت ونیس
برای منافع خصوصی خود مجدداً مشغول وسیله بود که بار دیگر پادشاه فرانسه را بایطالیا دعوت کند نه تنها پاپ با این سیاست
مخالفت نکرد بلکه بواسطه الغای عقدنامه اولین همسر پادشاه فرانسه زمینه را بهتر حاضر نمود بنابراین پادشاه فرانسه بکمک
ونیسیها و رضایت پاپ الکساندر داخل ایطالیا شد بمجرد ورود شاه بمملکت میلان پاپ از پادشاه فرانسه قشون فرانسه را
برای خود کمک گرفت و با ایالت رومانیا (۵) لشکرکشی کرد آن ایالت بمجرد حضور قشون فرانسه و اهمیت آن مطیع شد دوک را
تسلیم قشون پاپ گردید پس از فتح ایطوری ایالت رومانیا و تسلیم و اطاعت ایالت کولونسی پس از پاپ دوک والنتینو هم [illegible]

(1) Faenza (2) ~~Bologna~~ Rimini (3) ~~Milano~~ Orsini (4) ~~Toscana~~ Colonnese
(5) Romagna

(۳۴) فتوحات خود توسعه دهد ولی دو علت مهم از این حیث او جلوگیری کرد اول عدم وفاداری و ثبات قدم قوای خود او
دوم مخالفت پادشاه فرانسه زیرا که او که بخواست از قشون اورسینی استفاده نماید که از قوای آنها استفاده نموده بود ترسید مبادا در وسط
عمل از او روگردان شوند نه تنها کمک نکنند بلکه بر علیه او شده آنچه را هم که تصرف نموده است از اختیار او خارج
[illegible]
کنند و از پادشاه فرانسه هم همین رفتار ممکن بود سر بزند چه در وقتیکه از قوای اورسینی مأیوس شده بود هنگامی بود که بعد از
تصرف ایالت فاینزا [1] آنها را برای تصرف ایالت بولونیا [2] اعزام داشت ولی شاهد بود با چه کراهت و بی
میلی در این عمل شرکت نمودند.
فکر پادشاه فرانسه را هم خوب فهمیده بود هنگامیکه مملکت اوربینو [3] تصرف شده و نوبت به توسکانی [4] رسید پادشاه
(۳۶) فرانسه از این اقدام او جلوگیری نمود و مانع خیالات او گردید. و از این تاریخ دیگر دوک از اعتماد و وفاداری قوای دیگران
مأیوس گردید. بنا بر این اولین اقدام او این بود که طبقات و دستجات مخالف اورسینی و کولونی را در رم ضعیف کند
اشخاصیکه از خانواده های مشهور و دارای اسم و رسم معروف بودند و جزو طرفداران مخالفین بودند آنها را بوسیله
(۳۵) دادن حقوق های زیاد بطرف خود جلب نموده و جزو اعیان و اشراف خود قرار داد و شغلهای عالی مطابق شأن و
فراخور حالشان بآنها محول نمود و بواسطه این عمل در مدت چند ماه تمام آن اشخاصی که نسبت بآنها مربوط بودند از
و از پیروی رشته دلگانه اسباب و حیدداری که برای آنها باقی ماند فقط دوک بود و بس

(1) Faenza (2) Bologna (3) Urbino (4) Toscana

پس از آن در انتظار بود موقع مناسبی و فرصتی بدست آورده اعیان و اشراف اورسینی را از خود کند و پراکنده سازد

کلونا را موفق شده بود که فقط مخصوصی نموده هر آنها را متفرق کند بالاخره وقت باری دست داد و فرصتی هم رسید و از آن موقع تمام بخوبی استفاده نمود

زیرا موقعی بود که دسته اورسینی متوجه شده بودند که بزرگی دوک و ازدیاد نفوذ کلیسا شخص خرابی آنهاست این بود که در شهر

ماجیون (۱) نزد توابع ایالت پروجیان (۲) برای شورت دور هم جمع شدند نتیجه این شورا همان شورش اوربینو و عصیان

رومانا بود و یک خطرات بزرگی در اینجا متوجه دوک گردید ولی او بر تمام آنها بکمک فرانسه غلبه نمود و مجدداً اعتبارات

اول را دارا گردید لیکن دیگر به کمک فرانسه و نه بکمک دولت خارج دیگر نمیخواست اعتماد کند و چون نمیتوانست آشکارا با آنها

معارضه کند به تدبیر و سیاست متوسل شد و برای مخفی داشتن مقاصد خویش بقدری مهارت بخرج داد و بتوسط [illegible]

(۴۶) [illegible] سینیور پائولو (۳) که برای جلب این مرد نوع عنایت و دوستانه بعمل آورد و بخشش زیادی به او نمود

تمام اورسینی را بطرف خود جلب نمود اختیار تمام را در دست خود جمع کرد بدین وسایل که آنها موافق شدند بعد از آن

آنها نیز اطاعت خودشان را اظهار نمودند بدین طریق اساس بنای حکمرانی که میخواست تا اندازه محکم نمود تمام ایالت

رومانا و مملکت اوربینو ایشان را مسلم گشت و تمام سکنه این ایالات دوستدار ایشان شده مخصوصاً رومانا فهمیده که از آن

برای او ترقی بهتری نائل خواهند شد

چون این قسمت از رفتار او قابل توجه و توجه مخصوص است من در این مورد سکوت نخواهم نمود ناچار مختصری از آن شرح خواهم داد

(۱) magione (۲) perugiani (۳) signor paolo

برازآنکه دوک مالک رومانیا شد دید که این مملکت تا حال بدستهای ضعیف و ناتوان اداره شده است
و حکمرانان سابق به غارت کردن رعایا بیشتر مایل بوده‌اند تا اینکه احوال و اوضاع آنها را اصلاح کنند و در تفرقه انداختن آنها
زیادتر کوشیده‌اند تا ایجاد اتحاد در میان آنها و در تمام مملکت دزدی و یاغیگری در تمام اوقات معمول بوده و هیچ
نوع تعدی نیست که کوتاهی نشده اوضاع و احوال این مملکت اختلال فراوان داشت دوک با یک نظر
عادلانه لازم دید که تمام این معایب و خرابی و فساد را به زودی اصلاح نموده و امنیت عمومی برقرار گردد و
اوامر او را اطاعت کنند تا اینکه دارای یک حکومت صحیح و عادل باشند بنابراین در رأس امور مملکتی شخص منحصر
جدی و لایق و مقتدری را (messer Remirro d'Orco) با اختیارات تام برقرار نمود
(۳۷) این مرد با عزم و کاری در مدت قلیلی که برای خود نیز تحصیل اعتبار و افتخار نمود مملکت را منظم و امنیت را استقرار داد
بعدها دوک تصور نمود شاید این اندازه قدرت و اختیار دادن به یک نفر تولید زحمت کند مصمم شد به این اختیارات
خاتمه دهد و در عوض در مرکز مملکت یک شورای کشوری برقرار نمود و یک رئیس لایق و کافی برای آن تعیین کرد و در آن
محضر شادروان هر شهری نماینده مخصوص خود را داشت که مدافع آن شهر و منافع آن محل برآید و دوک مشاهده نمود که سخت
گیری و فشار حکومت سابق او تولید کینه در نفوس نموده و آنها را نسبت به او خشمناک کرده‌اند و برای او احساسات خوب
بار نیاورده برای اینکه این غضب و احساسات بد را از قلب مردم خارج کند و آنها را تسلیم به احساسات پاک و صمیمی گرداند

تا اینکه نسبت باو حسن عقیده داشته باشند سعی نمود تا اینکه نشان بدهد که فشار و شکنجه و سختگیری های حکومت سابق
مربوط باو نبوده بلکه تقصیر از شخص دیگری است. این پیش آمدها را بهانه کرده یک روز صبح دستور داد سر رمیرو دولارکا
تن جدا نموده در یک معبر عمومی سزنا[1] با تبر دو نیمه کرده خون آلود در کنار نعش در معرض عامه گذارند. این منظره وحشتناک
تعجب آور و حیرت انگیزی – این عمل را برای جلب قلوب و رضایت ملت انجام داد

(۳۸) حال برگردیم بموضوع اولی خود و گوئیم هنگامیکه دوک تا اندازه خود را قوی و تا حدی از خطرات ایمن نمود و برای خود
یک قشون منظمی آماده ساخت و از دشمنان مجاور و همسایه خود که ممکن بود روزی برای او مشکلات تولید کنند از شر
آنها تا اندازه کافی خلاص گردید بخیال افتاد که فتوحات خود را توسعه دهد با پادشاه فرانسه آنطوریکه صلاح نمی
دید و بر او مسلم بود که از طرف فرانسه نسبت باو کمک نخواهد شد زیرا تا حدی پادشاه فرانسه بخطای سابق خود متوجه شده بود.
بنابراین بخیال افتاد دوستان و متحدین دیگری غیر از فرانسه بدست آورده و از دشمنی الفت خود دائم با فرانسه ضعیف نماید. در این
هنگام مشغول تهیه بود که بمملکت ناپل و در جنگ اسپانیول که در آن اوقات مشغول محاصره گائتا[2] بودند اقدام کند. مقصود عمده
او از این اقدام این بود که از طرف فرانسه خود را ایمن نگاهدارد و در این نقشه هم حتماً بمقصود خویش نائل میگردید اگر
در این بین پدرش پاپ اسکندر وفات نمینمود. این بود خط مشی او در سیاست که برای رسیدن بمقاصد آنی خود اتخاذ نموده
بود و اما برای آینده همیشه متوحش بود برای اینکه تصور میکرد پاپ جدید که بعد از فوت پدرش انتخاب خواهد شد شاید [illegible] او

(1) Cesena (2) Gaeta

تا یکی نسبت به ~~[illegible]~~ نباشد و حتی ممکن است در تصرفاتش که پاپ الکساندر پدرش با او واگذار نموده استحکام

(۴۹) شود و برای جلوگیری و شرح یکی از اتفاقات محمد خیال کرد که بچهار طریق ممکن است متوسل شد اول اقدام در انهدام

تمام حصون و شهرهائی که مالک را متصرف شده بود ثانیاً اقدام این بود که دیگر اسباب بهانه برای دخالت بدست پاپ

آینده وجود نداشته باشد دوم جلب تمام روحانیائی که بواسطه دخالت خانواده‌گی دارای وزنه بودند بنسبت

که بواسطه آنها پاپ را احاطه نموده اقدامات او را خنثی کنند سوم جمع کاردینالها تا حدیکه امکان دارد تحت

نفوذ خویش قرار دهد چهارم بواسطه محکم نمودن اساس سلطنت خود در حیات پدرش قادر شود بعد از مرگ پدرش

~~[illegible]~~ از بروز هر حادثه‌ای جلوگیری کند از این چهار موضوع تا موقع فوت پدرش (پاپ الکساندر) سه موضوع آن را عملی

نموده و تقریباً بچهارمی هم ~~[illegible]~~ اقدام نموده بود

تمام شهرهائی که مالک آنها را غصب نموده بود تقریباً تمام آنها را معدوم نموده فقط چند نفری از چنگ او جسته

شده متواری بودند و تمام اعیان و اشراف روم را بطرف خود جلب نموده بود و مجمع کاردینالها هم طرفداری خود

(۵۰) آماده ساخته بود از آمال دیگر او هم این بود که خود را مالک مطلق ایالت توسکانی کند و از این موقع پروجیا (۱)

و پیومبینو (۲) را هم مالک شده بود و پیزا را تحت حمایت خود گرفته و نزدیک بود بر این شهر هم دست اندازی کند

و در این جهت توجهی هم نخواسته داشت در حقیقت وقت انجام هم برای او باقی نبود زیرا دست فرانسه از پیل بواسطه

(۱) Perugia (۲) Piombina

اسپانیولیها کوتاه شده بود. بدین دلیل همه دوستی و خواهان دوستی و اتحاد دوک شده بودند اگر پیسا (۱) گرفته شد قطعاً

لوکا (۲) و سینا (۳) [illegible] تسلیم گردیده که بواسطه رقابت با فلورانس دیگری از ترس دور محبت و تبعیت

فلورانتین (۴) هم به ایشان بخشیده بود. بنابراین آنچه که گذشت اگر این مرد با همت در این نقشه‌های خود نیز که شرح آن گذشت موفق شده

بود (چه بکه در خود همان سال رفت پرش داشت بموفقیت نائل رسید) یقیناً برای خود یک قدرت و نفوذی تحصیل نموده

که بعدها به تنهائی میتوانست در مقابل هر اتفاق که پیش آید بخوبی مقاومت کند و فقط باستعداد و قوای خود تکیه نموده از

سعادت و قوای دیگران مستغنی شود. لیکن با وجود آنکه چند سال بعد که دوک شمشیر خود را برای جهانگیری کشیده بود

وفات کرد و پسرش را فقط با یک ایالت رومانیا که تکیه گاه محکمی بود گذاشت به پسرش مطیع و وفادار شده بودند باقی گذاشت

احوال و اوضاع سایرین متزلزل و مردود بود. و خود دوک در میان دو دسته قشون دشمن گرفتار و خود نیز با حال ناخوشی نزدیک به مرگ بود

(51) ذات بزرگ مجید

و با این حال دوک دارای یک نوع جرئت و جسارت فوق العاده بود و خوب میدانست چگونه با مردم باید رفتار نمود و تمیز میداد

که آیا با آنها باید کنار آمد و مدارا کرد یا اینکه آنها را گم و نابود نمود و در یک چنین مدت کمی چنان پایه محکم و متینی از سلطنت

خود ریخته بود که اگر این دشمنان دنبال او نبوده و خود در حال صحت و سلامتی بود یقیناً بر هر مشکلی فائق آمده بود

(1) Pisa (2) Lucca (3) Siena (4) Florentine

استحکام و متانت بنای حکمرانی او زد این دیده میشود که رومانا برای نگاه اشغال او را کشید اگرچه شرف موجب بود

با این حال در رم در امان بود اگر با گلیونی (۱) و وتلی (۲) و ارسینی (۳) برای جنگ با او تا رم آمدند ولی در آنجا طرفداری

خود پیدا نکردند و دوست شدند

بعلاوه او این قدرت را دارا بود اگر آن کسی را او میل بود بمقام پاپی انتخاب نشود اقلاً میتوانست از انتخاب کسی که او میل

نبود جلوگیری کند ولی کسالت مزاج و ناخوشی او در موقع مرگ پدرش تمام کارها را برای او مشکل نمود ولی خود او برای

من در همان موقع که جولیوس دوم بمقام پاپی انتخاب شد حکایت کرد که او تمام اینها را پیش بینی نموده و چاره تمام آنها را

اندیشیده بود که در مرگ پدر هر اتفاقات ممکن بود رخ دهد ولی دیگر این را پیش بینی نکرده بود که در موقع مرگ پدر خود او

نیز در بستر ناخوشی افتاده انتظار مرگ را بکشد (۵۳)

و چون تمام اعمال دوک را در نظر بگیریم من خطائی در اعمال او نمی‌یابم بلکه بنظر من تمام رفتار او عاقلانه بوده از این رو که

او را برای نمونه از تمام آن اشخاص امثال او نشان آورده‌ام که از مقام ساده و عادی به کمک اقبال و مساعدت دیگران بمقام

رهبری رسیده‌اند زیرا با آن روح بلند پرواز و عزم اراده محکم که او دارا بود غیر از این نمیتوانست بکند که کرد فقط دو چیز

که در جلوی راه او ایجاد شد یعنی کوتاهی عمر پدرش و کسالت بدنی خود او بود که مانع از این شد که در آمال و آرزوهای خود کامیاب

شود سامان گرفته در پیش تصرف و در روزهای مختلف تازه ارتش اصلاح پیشه که از دشمنان خود خود را ایمن داشت که در دست آن

(۱) Baglioni (۲) Vitelli (۳) Orsini

خود طریقی برای او را پیش گیرد و در راه زور یا حیله موفق شود از اینکه ملت تا با او دوست شوند و در عین حال او را دوست بدارند
و قشونش کاملاً از او اطاعت نموده او را محترم و عزیز دارند و خود و کسانیکه ممکن است بتوانند نسبت باو تولید خطر یا زحمت
برسانند و تغییرات تازه در ترتیبات قدیم بدهد و در عین حال که تند و سختگیر است ملایم و آرام باشد صاحب کرامت و همت
نبل و بخشش باشد و قشونهای یاغی و غیر مطیع را منحل نموده عوض آن یک قشون تربیت شده جوان بوجود آورد با پادشاهان و
(۵۳) دولتها روابط دوستانه بطریقی ایجاد کند که آنها در روابط با او صلاح منافع خودشان را در آن ببینند که با او مساعدت کنند
و مواظب باشند که نسبت باو ضرر نرسانند برای آن شخص خطرناک است اگر چنین کسی باشد هرگز نمیتواند نمونه بهتر و روشن تر از اعمال این شهریار
نشان بهتری داشته باشد

گناهی جز این که در این شخص ممکن است قابل مذمت باشد انتخاب پاپ ژولیوس دوم است این انتخاب یک انتخاب بسیار
بدی بود زیرا چنانکه که من اشاره نموده ام اگرچه او نمیتوانست این انتخاب را بمیل خود انجام دهد ولی میتوانست از انتخاب
دیگری هم مخالفت کند او هرگز نبایستی راضی شود که یکی از آن کاردینالها که از دست او رنج و زحمت و صدمه دیده بودند
بمقام پاپی انتخاب شوند و یا کسانیکه بمقام پاپی میرسیدند برای خود بیم داشته باشند که از او وحشت کنند زیرا ترس از ان
اندازه یک دشمن خطرناک است که بخشم و غضب خطرناک است زیرا عده زیادی در میان کاردینالها بودند که دوک در اوایل
سیاست خود بآنها صدمه وارد آورده بود جز کاردینالهای روآن و کاردینالهای اسپانیول و اگر هیچیک از آنها بمقام پاپی انتخاب میشد

(۵۴) دارای دلایلی بود که سیاست لذا در مسلک بشد در این صورت دوک در اولین مرحله سیاست فقط کاردینالهای اسپانیول
برای مقام پاپی انتخاب کند اگر مقصود حاصل نمیشد لازم بود که به انتخاب دامبواز (۱) رضایت بدهد و نگذارد دیگر کاردینالی
شود که سان پیترو اد وینکولا (۲) بمقام پاپی انتخاب شود هر گاه کسی تصور کند که بوسیله انعام و احسان فوق العاده صدمات
و خطاهای قدیم فراموش میشود خود را گول زده است

بنابراین دوک در قضیه انتخاب پاپ مرتکب اشتباه گردید و همین اشتباه هم سبب سقوط نهائی او گردید

(1) D'amboise (2) san pietro ad vincula

(۵۵)

فصل هشتم

در باب کسانی که از راه جنایت بمقام شهریاری رسیدند

نظر باینکه ممکن است بوسیله یکی از این دو طریق که شرح آن خواهد آمد یک مرد عادی ترقی نموده بمقام شهریاری برسد لازم است
از این دو طریق را نمیتوان کاملا بسعادت یا بسکه باقبال نسبت داد اگرچه یکی از این دو طریق مربوط بحکومتهای جمهوری است
با این حال در اینجا از هر دو بحث خواهم نمود

دو طریقی که اشاره شد عبارت از این است اول طریقی که با ارتکاب شرارت و بوسیله اتخاذ طرق جنایت و یا جبر است طریق دوم
آن است که یک شخص عادی بوسیله علاقه هموطنانش بمقام حکمرانی برقرار گردد

(۵۶) برای تشریح طریق اول دو مثال خواهم زد یکی قدیم و دیگری جدید بدون اینکه در ماهیت اصل قضیه وارد شوم زیرا
تصور میکنم اگر تحقیق در آنها لازم باشد تجربیات خوانندگان خودشان قضیه را در تحت تحقیق قرار دهند

آگاتوکلس سیسیلی (۱) نه تنها از اشخاص عادی بود بلکه از پست ترین طبقات عوام بشمار میرفت که بمقام پادشاهی
سیراکوس (۲) رسید. پدرش شغل کوزه گری داشته و خود در تمام مراحل عمرش دارای یک زندگانی پست و فاسدی بوده
با وجود این فساد اخلاق فوق العاده صاحب فکر قوی و قوه بدنی بود از این رو وقتی حرفه سربازی پیش گرفت و تمام مراحل آنرا طی نمود
و خود را بمقام سرداری سیراکوس رسانید پس از اینکه در این مقام ثابت شد تصمیم گرفت خود را بمقام ارجمند شهریاری برساند آن
مقامی را که مردم بمیل و رضای خود باو تفویض کرده بودند همان مقام را بزور و فشار بدون رعایت حقوق دیگران برای خود حفظ
شود. بنابراین در یک روز صبح مجلسی و مردم را دعوت نمود مثل اینکه در یک موضوع مهم مملکتی میخواهد مشورت کند بمحض
(۵۷) جمع شدن قشونهای تحت فرمان خود امر داد تمام اعضای مجلس سنا را با متمولین شهر بقتل رسانیدند بعد از قتل اینها اختیارات
حاصل کرد مالک بلا مانع شهر شده و خود را پادشاه سیراکوس اعلان نمود بدون اینکه از مردم آن شهر مقاومتی نشان دهند
اگرچه دو مرتبه از قشون کارتاژ شکست خورد و بعد محاصره گردید. با این حال نصف قشون خود را برای دفاع شهر مامور نمود
و با نصف دیگر بافریقا حمله کرد و بدین اقدام شهر خود را از محاصره درآورد و دولت کارتاژ را مستاصل کرد و آنها را مجبور نمود
تا اینکه با او صلح کنند و جزیره سیسیلی را نیز باو واگذار نموده و خودشان فقط بافریقا قناعت کنند
حال اگر کسی در احوال و اعمال این شخص دقت کند خواهد دید که در اینها نه بخت و اقبال مساعد بوده و نه موهبت یا یاری
کسان دیگر در کار بوده فقط در زندگانی عادی و مقام سربازی وقتی مراحل نظامی و تحمل مشکلات سختی و مشقت خود را به پادشاهی رسانید

(۱) agthales the sicilian (۲) syracuse

و برای حفظ و حراست آن نیز شدائد بس صعب و سنگین را متحمل شد و با ارتکاب اعمال بسیار جری هم مبادرت نمود. البته با

تمام این احوال کشتن هم‌وطنان – خیانت به دوستان – نداشتن حیثیت و شرافت – عاری بودن از رحم و مروت و مذهب

تمام این صفات و خصایص را نمی‌توان لیاقت و استعداد قابل تمجید دانست زیرا اینها وسائلی است که بواسطه آنها میتوان بمقامات عالیه (۵۸)

رسید ولی این صفات غیر ممدوح نمیتوانند باشان افتخار و بزرگی بدهند

اگر رشادت او را در جنگها و خلاص کردن خود را از خطرات و قوت روحی او را در مقابل پیش آمدهای مخالف و موافق در نظر بگیریم

هیچ دلیلی ندارد او را کمتر از سرداران نامی و معروف بدانیم ولی از طرف دیگر ظلم بی حد و حساب او و اعمال مخالف انسانیت که

از او سرزد و جنایات بیشماری را که مرتکب شد مانع از آن است که ما او را جزو مردان بزرگ عالم بشمار آوریم در هر صورت بهرگز

نمی‌توانم موفقیت‌های متوالی او را باقبال و یا لیاقت یا بهیچ یک از این دو نسبت بدهم

در عصر خود ما در هنگام پاپ الکساندر ششم اولیورو توآف فرمو (Oliverotto of Fermo) از خود یک طفل باقی گذاشت این طفل

بسرپرستی خالوی خویش ~~اولیورو توآف فرمو~~ برای جنگجوئی تربیت شد پس از آنکه هنوز خوردسال بود فرستاده شد پیش

پاولو ویتالی Paolo Vitelli که یکی از سرداران نامی آن عهد بود در قشون نظامی تحت فرمان او تربیت شود با این نظر

که در تحت سرپرستی این سردار نامی در فنون و درجات عالی قشون تعلیم شود. بعد از مرگ این سردار در تحت سرپرستی برادر او با کوشش

فنون نظامی مشغول شد. چون دارای هوش و ذکاوت سرشار بود در اندک مدتی قوه محکمی شد او به صاحب‌منصب را داشت در هم قطار. (۵۹)

عزم واراده محکم بود. در اندک مدتی یکی از سرداران مشهور مملکت خود گردید. و چون این وضع را پست دید خیال کرد خدمت کردن در
تحت اوامر دیگران برای او شرم آور است. با مساعدت استاد خود و تشویق عده از اهالی فرمو — Fermo که رقیت را
بآزادی وطنشان ترجیح داده بودند نقشه طرح کردند که او شهر را متصرف شود. بنابراین بخالوی خود نوشت که پس از سالیان
دراز غیبت از وطن اصلی خویش میل است بار دیگر از او و وطن خود دیدن کند و در ضمن بکارهای ملکی خود برسیدگی نماید.
برای اینکه خودی نشان بدهد و در ضمن بهموطنان ثابت کند که اوقات خود را بطالت نگذرانیده است خوشتر دارد اجازه دهند
با یک صد نفر از سواران خود که جزو دوستان او بودند برای احترام همراه او باشند و همچنین از خالوی خود تمنا نمود که ترتیبی
بدهند که اهالی شهر فرمو — Fermo از او بنحو شایسته پذیرائی کنند که در خور مقام او باشد نه تنها این عمل باعث افتخار
او خواهد بود بلکه برای خالوی خود هم یک موقع خوبی است که بمردم نشان بدهد رعایت او در تربیت من تا چه حد بوده
(۶۰) جیووانی — Giovanni خالوی او در این موقع از اقداماتی که باید برای احترام خواهرزاده خود بکند هیچ کوتاهی
نکرد و او را با جلال و شکوه استقبال کرد و وارد شهر گردانید و در خانه خود منزل داد. پس از آن چند روزی به تنظیم نقشه
که خیال خود را اجرا کند. بنابراین ترتیب یک مهمانی مجلل و باشکوهی داد که در آن خالوی خود و عده زیادی از رجال بزرگ
شهر دعوت شده بودند. همینکه غذا صرف شد صحبت از اعمال الکساندر پاپ ششم و سزار بورژیا بمیان آمد. همینکه مجلس گرم صحبت شد
بجا خویش اظهار نمود که در این اطاق عمومی جای این مذاکرات نیست بهتر است باطاق خصوصی برویم که در آنجا آزادانه در این باب صحبت

(۶۴) گرفته شود. بدین ترتیب با مانع دیگری رو به رو نشد همینکه ... سواران او که درکمین نشسته بودند ... آمده

تمام را تعقیب رسانیدند حتی ... خونریزی را داد کشتند

پس از آن قصابی الیورتو Oliverotto بر اسب خود سوار شده در خیابانها به حرکت آمد قصر حاکم شهر را محاصره

نمود و تمام را وحشت انداخت. بالاخره همه را وادار به اطاعت خویش کرد و بدین طریق خود را مالک و صاحب شهر گردانید

و هر کس که مخالف با ترتیبات و عقیده او بود و ممکن بود بعدها در سر راه او واقع شود بقتل رسانید و در عرض یکسال که

فرمانروائی فرمو با او بود ترتیبات لشگری و کشوری را طوری منظم و مرتب نمود که نه تنها خود را در فرمانروائی ثابت و برقرار نمود

بلکه اهمیت و اقتدار او چنان شد که حتی برای همسایه های اطراف خود نیز خطرناک گردید. برانداختن او چنان مشکل شد

(آگاتوکلس)

برانداختن (agathocles) فوق العاده مشکل بود اگر برای بار دیگر Cesare Borgia ... را با ... او را دستگیر

(در جلو در)

و او را اسیر ... یکسال از جنایت آن قصابی مردم گرفتاری کرد و پس از گرفتاری او را با همدستش Vitellozzo که

(۶۵) که در جنایت و شرارت دست با هم همدست بودند به طناب انداخته خفه شدند. حال ممکن است این سؤال را نمود چگونه است که

آگاتوکلس agathocles و امثال او پس از آنکه جنایت و خونریزی و ظلمهای بی حد توانستند با امنیت و آسایش

در مملکت خود زندگی کنند و خود را در مقابل حمله و تجاوز خارجی حفظ کنند بدون آنکه در داخله مملکت

(بر علیه آنها)

از جانب اهالی توطئه چیده شود و یا کسی نسبت به آنها خیانت کنند در حالیکه عده زیادی هم که ظالم و سفاک بوده نتوانسته

حتی در موقع صلح دولتهای خودشان را حفظ کنند تا چه رسد بایام جنگ باشد. بنظر من در صورتیکه اوقات غضب و عصبانیت بر تو حوادث چنین

توانستند سلطنت را حفظ کنند. بنظر من این تفاوت بسته باین است که این قبیل خونریزیها و سفاکیها ممکن است بجا و مناسب موقع باشد و یا ممکن

بی‌موقع و بیجا باشد. اما آن نوع سفاکیها را میگویم بجا و مناسب و صحیح انجام شده که یکدفعه برحسب ضرورت برای جلوگیری از خطراتی که در پیش است

برای مقصود معین اعمال شود و آن هم فقط یکبار بدون تردید و هیچ‌گاه هم برای استحکام مقام و موقع خود و بعد از هیچ وقت تکرار نشود

بلکه بعدها بمردم برای خیر و صلاح تبدیل شود که تا آنجا که ممکن است مفید گردد. از طرف دیگر آن جنایات و سفاکیهائی که برای شروع آن جنایات

سوء استعمال میشوند اگرچه در ابتدا کم و مختصر و کوچک هستند ولی بمرور زمان عوض اینکه کم بشوند رو بفزونی میگذارند لذا

(۶۳) آنهائیکه باجرای اصل اول اقدام میکنند و آنرا تعقیب مینمایند ممکن است بکمک خداوند و انسان مانند آگاطوکلس غالب آنها

تا اندازه‌ای بر سر پا بمانند ولی پیروان طریق دیگر هیچ وسیله امکان ندارد بتوانند خودشان را از عواقب وخیم آن حفظ کنند

بنابراین ممکن است از این درس را یاد بگیریم که در هنگام تصرف یک مملکتی شخص فاتح باید تمام آن صدماتیکه بخواهد وارد بیاورد

قبلاً آنها را تشخیص بدهد و فقط در یک ضربت آنها را وارد بیاورد و طوری باشد که هر روز محتاج بارتکاب آنها نشود و قدرت داشته

باشد که بواسطه ترک آنها افکار مردم را تسکین و راحت کند و آنها را بوسائل خوب و احسان بطرف خود جلب کند

هرکس خواه از راه ترس و احتیاط و یا از مصلحت و بدستیاری بد اندیش

غیر از این رفتار کند باید دائماً شمشیر خود را از نیام کشیده و حاضر داشته باشد و هرگز نظر از رعایای خود نکند زیرا

رعیت بسبب تکرار فشار و ... که واقع شده هرگز حس اعتماد نسبت به آن نخواهد داشت. در اینصورت هر ظلم و فشار دیگری که باید

وارد آورده خوب است فقط این فشار یکبار اعمال شود ثمرات تیغ انعام چون فقط برای یک دفعه است چندان دوامی نخواهد داشت

و رنجشی که بطور آرام و مدام به رعیت و ملت شروع شود طوری که اثر کنند آن احساسات دشمنی نسبت به جبران خواهند شد لیکن نعمت‌ها را باید

(۶۴) آرام یک یک به تدریج عطا کرد برداشت حکمرانی محدود طوری عاقلانه باید شروع کرده و باعث خود چنان احساس نمی‌نماید که

کند که در تغییرات خوب داده و با اتفاقات مخالف و سوابق که بعد بروز کند مجبور نشود با سلیقه سیاست و رفتار خود را

نسبت تغییر دهد. زیرا اگر محتاج تغییر گردید شود که در اثر بدبختی یا اتفاق سوء و یا دشمنی چیزی باید الکه قوس خشونت و سختی

به موقع خواهد بود و موضوع سیاست و مهربانی هم بکار رود چندان خواهد رفت چونکه بر معلوم است ترس این وسائل بدون کار اجباری

بوده و ممنون نخواهند گردید

فصل ۹ سلطنت‌های انتخابی

(۶۵) دیگر وارد میشوم موضوع دوم کتاب که راجع است شهریاران انتخابی که شکل یک ملکی یا در بهترین و معروفترین ... از لیاقت

و نه از طریق شورش و عصیان. چه از طریق سیاست و بعضی حفظ خودشان پادشاهی انتخاب میکنند این را میتوان سلطنت کشوری متحد

سیویل پرنسیپال (۱) در رسیدن به این مقام منحصر به داشتن بخت و اقبال و یا لیاقت شخصی نیست بلکه چنین مردی باید دارای

و زکاوت فطری و مهارت مخصوصی باشد و طریق حل به این مقام رسیدن به لیاقت انتخاب توده مردم باشد و یا توسط انتخاب اعیان و نجبای

مملکت زیرا در هر شهری دسته دو روح متباین وجود دارد و نشاء آنها از این حالت که توده مردم میل ندارند در تحت تعدیات

و فشار نجبا و اعیان و اشراف واقع شوند از طرف دیگر نجبای مملکت مدام میل دارند توده مردم را در تحت اوامر خود نگاه داشته

(۱) [illegible]

(۶۶) بر آنها آقائی و حکمرانی کنند و از مخالفت این دو دسته مخالف در شهرها یکی از این سه نتیجه بدست آید سلطنت یا آزادی یا اباحت (۱)

مبدأ تشکیل سلطنت یا بوسیله توده مردم است و یا بوسیله طبقات اعیان و اشراف البته بسته به نفوذ و قدرت آن طرفی است که قوی‌تر باشد

تا بکسیکه موفقیت نصیب آن دسته شود

وقتیکه اعیان شهر ببینند که قادر نیستند و نمیتوانند در مقابل توده مردم ایستادگی کنند مشغول میشوند که از خودشان یکی را [illegible]

شهرت و معروفیت او را زیاد کنند تا بکمک این مردم باو گرویده او را به پادشاهی انتخاب کنند و بتوسط نفوذ و قدرت او به آرزوی قلبی

خود نائل شوند از طرف دیگر زمانیکه مردم هم ملاحظه کنند نمیتوانند در مقابل نفوذ اعیان و اشراف مملکت اظهار حیات کنند ناچار میشوند یک

نفر را از میان خود علم کرده با تمام قوائی که دارند اعمال کنند تا کسیکه او را به سریر شهریاری رسانیده و خودشان را در ظل حمایت او

قرار دهند که از تعدیات روزافزون اعیان و اشراف مملکت ایمن باشند

آن کسیکه بکمک اعیان و اشراف بسلطنت برسد صعوبات و محن او در حفظ مقام خویش چندین برابر زیادتر از آن پادشاه خواهد بود

که بوسیله توده مردم انتخاب میشود چونکه عده زیادی از اعیان و اشراف را که در اطراف خود دارد که آنها خودشان را همدوش

شاه میدانند و بهمین دلیل شاه نمیتواند بر آنها حکم کند و یا آنها را اداره کند اما آن کسیکه بتوسط توده مردم انتخاب شده

(۶۷) و به پادشاهی میرسد خود را از آن جهت راحت و آسوده خواهد دید و اگر هم باشند عده آنها خیلی قلیل است آنها هم حاضرند از او اطاعت کنند

اعیان را نمیتوان قبول نمود و دیگر چه برخیزد توقع نفر ز شخص شاه تمام خواهد شد ولی خواهش‌های

بعلاوه خواهش‌های توده مردم اطبعت خواهشهای اینها است بعلاوه و صحیح عادلانه است در صورتیکه حال اعیان و اشراف بر ضرر مردم است

(1) Princedam Libertas, Licence

اعیان و اشراف دائماً در این خیالند که بمردم تعدی و اجحاف کنند از طرف دیگر مردم نمیخواهند و میکوشند از صدمات آنها
گریبان خودشان را خلاص کنند این را هم باید علاوه کنم که یک سلطان نمیتواند تمام خود را برخلاف میل و توده مردم که عده آنها بیشتر است
حفظ کند چونکه عده آنها بمراتب زیادتر است ولی مخالفت های اعیان و اشراف ممکن است بی اعتنائی کرد زیرا عده آنها بسیار قلیل است
در هر حال باید یک شهریار از آن ترسناک باشد آن نارضایتی توده مردم است زیرا ممکن است این عدم رضایت سبب شود که
او را تنها بگذارند چون اعیان مخالف و دشمن او هستند نه تنها باید از انتظام ترسناک باشند بلکه ممکن است بر علیه او قیام کرده
شورش کنند چون اعیان و اشراف غالباً دوربین و مآل اندیش میباشند و از بهار سلطنت تر و دیر از خوب بهره میبرند همیشه برای حفظ
خودشان هوشیار و متوقع شناسند و تا آن طرفی تمایل خویش که حس کنند فتح و ظفر نصیب آن طرف خواهد شد
بعلاوه یک پادشاه باید عام با ملت خود کنار بیاید و با آنها زندگی کند ولی لازم نیست که همیشه با همان اعیان و اشراف
محشور زندگی کند چون شخص شاه قادر است و میتواند بعده اعیان علاوه کند و یا از نفرات آنها کم کند و هر روز که بخواهد قدرت (۶۸۱)
و قدرت از آنها را از آنها سلب کند و یا بقدرت آنها علاوه بکند و این عمل برای یک شهریار تقید و اشکال ندارد
چون لازم است این قسمت از موضوع را بهتر روشن شود در خصوص گویم که راجع باعیان و اشراف میبایستی قسمت عمده تشخیص داده شوند
که این اعیان خواه رفتارشان طوری خواهند بود که مقدراتشان با مقدرات شما توام باشند و خودشان را بشما بسته بدانند و یا اینکه
مخالفت نموده بر علیه شما خواهند بود آنهائیکه صمیمانه خودشان را بشما بسته‌اند و طمعی از آنها سر نزند باید با آنها محبت کرد

و نوید داد او نسبت به آنها سختگیر نخواهد رسید و علاوه نسبت به آنها نشان نخواهد داد در اینصورت باید یک اختیاری را درباره آنها قائل شد

زیرا که این قسمت از جهان رابطه داشتن یک عزم ثابت و دارا بودن یک نقص طبیعی در وجودشان که عبارت از عدم قوت جاذبیت است

حسب مزاج در اینحال میشود از وجود آنها استفاده نمود آنجائیکه در میان آنها مخصوصاً آنجائیکه تحت احاطه دیگران هستند از اقوام شما

در اوقات سختی و جدال و دفع کوشش نمود و در مواقع سخت در روزهای بیرم بر علیه شما قیام میکنند و اسباب ترس برای شما در این

حیث فراهم است لیکن آنها میتوانند از راه تقرب به شما برای مدتها یا برای جاه طلبیهای خود از نزدیک شدن به دربار شاه فراهم کنند

و قسمت آنها علاقمند هستند که شأن پسندیده این اشخاص در مقام خودشان بیش از مقام شاه نگه کنند در اینصورت شخص پادشاه خود را

بیش از این باید از این اشخاص حفظ کند در رفتار شاه باید با آنها مانند سایر دشمنان خود باشد که با آنها رفتار میکند زیرا این اشخاص

(۶۹) در دشمنی های خودشان برای خرابی شاه بر خواهند کوشید

و آنکسیکه به یاری و موافقت توده مردم و دوستی آنها بمقام شهریاری میرسد میبایست همیشه روابط حسنه خویش را با آنها محکم نگاه

دارد و نگهداری این روابط حسنه باعث هیچ اشکالی ندارد زیرا خواهش های توده مردم فقط این است که با آنها ظلم و تعدی نشود

و اما آنکسیکه بر خلاف میل و اراده توده مردم و به مساعدت و کمک اعیان و اشراف بمقام شهریاری اشتغال میکند میبایست مقدم بر هر چیزی

کوشش کند تا آنکسیکه روابط حسنه را با توده مردم از روی صمیمیت برقرار کند و وسیله آن نیز بسیار سهل و آسان است و آن این است که

آنها را در تحت حمایت خود گرفته از ظلم دیگران حفظ کند و این نکته باید توجه مخصوصی نمود که اگر ملاحظات در رفتار نیک نسبت بمردم عمل

کشیده در درستیکه مردم اراده هر تحریر و فشار و چو دیگران انتظار ندارند البته احساسات مردم نسبت بچنین ولیعهدی چیز دیگری خواهد

شد الله

هر چیزیکه خود را حافظ آن معرفی کنند البته مردم نیز بهتر عقیده مندی نسبت بآنان خواهند داشت و آن چیزها در نظر آنان اهمیت خواهد

خواهد نمود پس اینکه خودشان اول باین مقام برگزیده اند برای رسیدن باین مقصود یعنی جلب حسن نیت مردم نسبت به پادشاه

خود طرق مختلفی موجود است از آنجائیکه این طرق بسبب کیفیات تغییر میکنند لذا هیچ قاعده معینی نمی توان پیشنهاد نمود بنابراین

در این موضوع چیزی نگویم ولی اینکه اشاره میکنم مجموع آن مقصود است یعنی برای یک پادشاه لازم و ضروری است مناسبات با

(۷۰) خود را دوستانه و علاوه بر این اگر فوراً باشد در مواقع سختی که پیش آید دیده میشود بهترین برای شاه پناهی نگاهدار بود

نبیس Nabis پادشاه اسپارت نسبت تمام مورد حملات که طوایف یونان با تبعیت قشون مظفر شده روم که از هر جانب

پی در پی خود در سر تب بودند گردید این بود باید به شاه وطن و تاج و تخت خود را در مقابل تمام این حملات حفظ نمود و در کمتر خطر

نزدیک شد فقط یک عده چند نفری در میان مستاد بودند که او از آنان نگرانی داشت ولی با این حال تا آنها بخواه او در دست

بود لذا بودند و اگر غیر از این بود هرگز نمی توانست باین اندازه موفق شد

تنها ایست در آن چیزیکه مرتقدم دیگران روی آن مبادله کنند من بآن شکل قوی می خود صرف اشاره میکنم که میگویند بیکسی که تکیه بر توده مردم کند

تکیه بسته این است که خانه خود را روی گل و خاک بی طاقت بنا نموده است زیرا این فرمایش گفت صحیح نیست و به درباره اشخاص عادی که تصور کنند

و طرفداری توده مردم را نسبت بخود جلب نموده اند در موقع خطر حمله دشمنانش و یا تعقیب از طرف قضات مملکت از حمایت او دریغ کردن
شد اورا تنها گذاشته اند تا مغلوب شده است در این قبیل مواقع این نوع اشخاص گول خورده و اشتباه کرده اند چنانکه گراکی
(gracchi) در روم و messer Giorgio scali (میسر گیورگیو اسکالی) در فلورانس اما اگر چنین شخصی پادشاه است
مدبر و صاحب قدرت و نفوذ و در مقابل پیش آمدهای سوء خود را نمی بازد و بوسیله قوت و رشادت خود همت توده را زنده و رایج
(۷۱) نگاه میدارد و از هیچ احتیاط عاقلانه غفلت نمیکند درباره چنین شهریاری هرگز از طرف توده خیانت نخواهد شد بلکه در چنین موقع
خطرناکی و پیش آمدهای سوء ثابت خواهد شد که اساس سلطنت خود را محکم و متین بنیاد کرده است. باریکترین موقع برای این
نوع سلطنتها آن دقیقه است که بخواهند از وضع سلطنت کشوری را مبدل بسلطنت مطلقه کنند چون اداره کردن امور مملکت
یا مستقیما از طرف شاه است و یا بوسیله احکام شاه توسط قضات و حکام ابلاغ میشود اگر به ترتیب اخیر باشد در این صورت اوضاع
آنها ضعیف تر و خطرناکتر خواهد شد زیرا که این شهریاران کاملا در تحت نفوذ آن اشخاصی خواهند بود که حکومت و قضاوت شهر
یا مملکت سپرده است و این اشخاص میتوانند مخصوصا در اوقاتیکه خطرناکتر است بآسانی بسهولت از شهریاران سلب اقتدار کنند
یا بسلاح مخالفت یا بوسیله عدم اطاعت از اوامر شاه. و در مواقع خطر برای یک پادشاه وقت این اندازه کمتر است که بتواند
اقتدارات مطلقه را برای خود بدست آورد چونکه اهالی و توده مردم که عادت داشتند احکام و اوامر را از قضات و حکام دریافت کنند
راضی نخواهند شد که در موقع خطر آن احکام را از شخص شاه قبول کنند و در چنین روزهای غیر عادی و خطرناک کمتر اعتماد شاه میرسد

خیلی نفوذ محدود خواهند بود. پس یک چنین شهریاری نباید آن اوضاع و احوالیکه در روزهای آرام و ساکت مشاهده میکند ٧٢
بآنها اعتماد کند در چنین هنگامی اهالی احتیاجات مملکت خود را بهتر تمیز میدهند زیرا هر یک که آنجا در مواقع عادی داوطلب
میشوند آنها و دعوی فداکاری میدهند چونکه خطر نزدیک نیست حتی حاضر میشوند برای مملکت جان نثاری کنند ولی همینکه
اوضاع عادی برگشت و اغتشاش شروع شد و دوره امتحان رسید و مملکت بوجود اهالی محتاج شد بیشتر از چند نفر
درست پیدا نخواهند بود و خطر این اتفاق بزرگتر از این است که بتوان تجسم نمود ولی میتوان فقط برای یک مرتبه آنرا
امتحان نمود بنابراین یک شهریار عاقل باید وسائل و طرقی در رفتار خود عاقلانه اتخاذ کند که در هر موقع زمان خواه
خوب پیش بیاید خواه بد رعایای او احتیاجات مملکت و شخص شاه را خوب تمیز بدهند و بدین ترتیب همیشه نسبت بشاه
وفادار خواهند بود

فصل دهم

چگونه میتوان قوه ممالک سلطنتی را سنجید

(٧٣) در تحقیقات اوضاع و احوال این ممالک سلطنتی یک کیفیت دیگری را باید در نظر گرفت و آن این است آیا این پادشاه دارای
قوای کافی میباشد که اگر موقع خطر برسد قادر باشد که بتنهائی در مقابل حملات دشمن مقاومت کند یا اینکه محتاج
بکمک دائمی دیگران است

برای اینکه این موضوع بهتر روشن شود تشریح کنیم و بگوئیم آن شهریاران قادرند بتنهائی مقاومت کنند که با افراد خود یا پول

که در اختیار خود دارند توانسته یک قشون منظم و آراسته در میدان جنگ حاضر کنند که در مقابل هر قشون مهاجمی پایداری کرده

دفاع نمایند. برعکس آن را اینطور تعبیر میدهم آن شهریاران که همیشه محتاج کمک قوای دیگران میباشند آنهائی هستند که نمیتوانسته

با دشمنان مهاجم خود در میدان جنگ روبرو شوند و ناچارند در پشت سنگرهای شهر پناه گرفته مشغول دفاع شوند

(۷۴) در طبقه اول من بقدر کافی صحبت نموده‌ام و بعد از این هر جا مناسبت باشد اشاره خواهم نمود در طبقه دوم اینها لازم غیر از تشویق

زیاده گفته نشود جز اینکه یک نصیحتی بجا نمایم و آن این است این قبیل شهریاران لازم است هر قدر ممکن شود در داخله شهر

به خصوص [illegible] آنها اقامت دارند [illegible] و دیگر توجهی باطراف ندارند

خود آذوقه جمع آوری نموده و قلاع و برج و باروی شهرها را [illegible] داشته باشند زیرا هر شهریاری که شهر خود را سنگر

بندی نموده است و در مناسبات خود با رعایای خود طوری که من اشاره نموده‌ام و بعدها هم اشاره خواهم نمود [illegible]

دیگر مورد تهاجم واقع نخواهد شد که با یک شهریاری [illegible] احتیاط مردم از طرف شخص مهاجم زیرا که احوال بشر همیشه مخالف آن

نوع اقدامات است که در آن مشکلات و خطرات است و این امر ممکن است قبل از همه چیز بشاهی که شهر خود را سنگر

بندی محکم نموده است از طرف مهاجمین خطرات و مشکلات آن حمله پیش بینی باشد در صورتیکه آن پادشاه محبوب ملت خود نیز باشد

شهرهای آلمان در آزادی کامل زندگانی میکنند چون حومه و نواحی که متعلق بشهر باشد کم دارند از امپراطور اطاعت میکنند

و هنگامی که مایل باشند و در صورتیکه نه از امپراطور ترس دارند و نه از دولت دیگر در اطراف و مجاورت آنها است زیرا شهرهای خود را

چنان محکم سنگربندی نموده‌اند که هر بیننده و بیگانه که گرفتن آنها شخص را صبر و زحمات و مشکلات است و هر شهری با خندقهای عمیق

(۷۵) و برج و باروهای محکم و توپخانه سنگین آماده و وسیع شده‌اند و تمام انبارهای عمومی آنها مملو از مواد غذائی و شرب و سوخت
است و این برای یک سال کافی است. علاوه بر این‌ها برای اینکه طبقه سوم سکنه را هم خوب نگاهداری کنند که تحمیل بجامعه نباشد
در سرمایه عمومی برای آنها مواد لازمه را تهیه میکنند که برای یک سال کار داشته باشند و این کار و صنعت برای شهرهای آلمان حکم
روح و شریان را دارد و بعضی از عملیات توده تأمین شغل کار و امرار حیات میکنند. و علاوه بر اینها فنون نظامی را محترم
میشمارند و همیشه مشق میکنند و برای این مشق‌ها ترتیبات و مقررات مخصوص دارند و آنها را همه جا عملی میکنند. بنابراین
یک شهریار که دارای یک شهر سنگربندی شده محکم است و در میان رعایای خود هم منفور نیست نمیتوان او را حمله برد و اگر چنین
شخصی پیدا شود و بخواهد حمله کند در این تهاجم او نتیجه خوبی برای او نخواهد بخشید چون امور بشر باندازه‌ای در حال تغییر است که این
اقدام برای یک نفر غیر ممکن است که یک قشون را برای مدت یکسال در حال محاصره نگاه بدارد و هیچ نوع گرفتاری جنبی در آن میان
بروز نکند

اگر کسی ایراد کند که ممکن است سکنه آن شهر محاصره شده مزارع و املاک در خارج شهر داشته باشند و مشاهده کنند قشون دشمن آنها را
آتش زده و ویران میکنند و در این هنگام صبر و شکیبائی آنها تمام شود نظر بمنافع شخصی‌شان از یک طرف و از طرف دیگر محبت و شفقت که بعد
محاصره طولانی برآنها وارد میشود از طرف دیگر بالاخره خسته شده محبت شاه را از قلب خود بیرون کنند
(۷۶) من در اینجا جواب خواهم داد که یک شهریار مدبر قوی و دلیر باشد بطوری همیشه رعایای خود را تشجیع نموده و رعایای خود امیدواری

خواهد داد و تا بهانه حتی خواهد کرد که عمر زنده‌ای به بسیار کم است و آنها را استقلالی ای دشمن یادآوری خواهد کرد و آنها

به پایداری و ثبات عزم تشجیع و ترغیب خواهد نمود و شاهی شاید که دارایی را نداده تدبیر و مهارت تقاعد و آرام خواهد نمود

بعد ده چون دشمن در حمله اول نواحی و اطراف شهر را آتش خراب و آتش میزند و این اتفاق هم در روزهای اول جنگ واقع

شود که افکار مشغول شهر برای دفع از وطن خود آماده شده و دارای حرارت و عزم ثابت میباشند و بهمین دلایل شاه نباید

دیگر ترس و وحشت داشته باشد چونکه پس از چند روزی که تحمل جنگ گذشته و حرارت هم داده شده دیگر نمیشود کاری کرد مردم حالا

بیشتر مایل و مشتاق خواهند بود با شهریار خود در دفع از مملکت شرکت کنند و مشقات خودشان را با تعدات شاه دوام

کنند چونکه حالا میخواهند نمود که شاه بیشتر ممنون و مرهون آنها است و شاه هم بیشتر با آنها اظهار علاقه خواهند نمود چونکه حالا

سکنه خانه‌ها و مزارع آنها به خراب و طعمه آتش دشمن شده است زیرا در این طبیعت بشر است که بر تمدی احسان و جوه که برای داده

احسان یا خدمتی انجام میدهند همان اندازه هم انتظار دارند نسبت با آنها خدمتی شود

(۷۷) بنابراین اگر تمام اطراف موضوع با دقت مطالعه شود این نتیجه برای یک شهریار عاقل اشکالی نباشد نه در ابتدا و نه در دوام آن

و در تمام مدت محاصره در لشکر تمام مردان در جاهای خود را با یک روح قوی و عزم ثابت نگاه دارد و مشروط بر اینکه آذوقه و سایر

(۷۸) اسباب دفاع که نباید همه آماده و منظم و مرتب باشد

فصل ۱۱

در باب ممالکی که در تحت حکمرانی کلیساست

فقط برای من باقی است که درباب ممالکی که در تحت حکومت کلیسا اداره میشود و در اشکالاتیکه در تصرف آنها
پیش می‌آید صحبت کنم زیرا آنها نیز از روی لیاقت و استعداد و یا مساعدت اقبال پیش می‌آید ولی نگاهداری آنها مربوط
بهیچ یک از این دو نیست چونکه اداره کردن آنها بوسیله صدور احکام قابل تقدیس مذهبی است که نفوذ آنها طوری شدید و قابل
احترام است که شهریاران آنها هر طور زندگانی و رفتار کنند کافی است در حقیقت تنها این دسته و فقط همین شهریاران
دارای ممالک میباشند ولی از آنها هیچ دقت و دفاع نمیکنند ودارای اتباع و اتباعی هستند که بر آنها حکومت نمیکنند
با این حال این ممالک را کسی از آنها نمیگیرد چونکه وسائل دفاع ندارند و رعایای آنها نیز نگران نیست چونکه کسی بر آنها
حکومت نمیکند و شورش یا طغیان هم نخواهند نمود و چنین قدرت و توانائی را هم ندارند که یاغی شوند بنابراین تنها این
(۷۹) ممالک در امن و آسایش و در کمال راحتی و خوشبختی هستند چون اداره امور این ممالک در دست قدرت یک وجودی است که فوق
تصورات بشر است منهم از اینکه از آنها سخن برانم احتراز میکنم زیرا آن ممالک ایجاد شده و بکمک خود خداوند حفظ میشود در صورت
یک نوع عصیان و جسارت خواهد بود از اینکه انسان از آنها بحث کند با وجود این اگر کسی از من سئوال کند چطور میشود
که سلطنت زمینی کلیسا پیش از اسکندر ششم بسیار مختصر و کوچک بود و تمام صاحبان نفوذ ~~انگلیس~~ در ایطالی [illegible] بالطبع
آن را کوچک میشمردند حتی بارونها و کوچک و صاحبان نیز که حیثیان دارای اهمیت نبودند اعتنائی بآن نداشتند حالا
یک مقامی از بلندی رسیده است که پادشاه فرانسه در مقابل آن بلرزه افتاد و فرانسه را از ممالک ایطالیا رانده و ونیز

مغرب شمرده‌اند

اگرچه علل و اسباب آن معروف است ولی بنظر من واقعیت یعنی آنچه را انسان بخاطر میآورد

قبل از آنکه شارل ویسه دومین ملک الطلاق شود این مملکت در تحت کنترل و حکمرانی دول ذیل اداره میشد پاپ و ونیسها (۸۰)

پادشاه ناپل — دوک میلان و فلورانس بعد از این دولت هر موضوع را در نظر داشتند اول آنکه هیچ دولت مسلح خارجی

ملک الطلاق نشود دوم آنکه هیچیک ازین دول اقدام بتوسعه ارضی مملکت خود نکند و در درجه فقط لازم بود که از پاپ

و ونیسی‌ها باشند برای رقابت ونیسی‌ها لازم بود که سایرین با هم متحد شده نگذارند تجاوزاتی از او بعمل آید

شش آنکه در تصفیه دفاع از فرارا برآمد و برای جلوگیری و رقابت از پاپ لازم بود که از وجود نجبای رم استفاده کنند

این نجبا و اعیان در رم دو دسته مخالف تشکیل داده عبارت بودند از کولونسی Colonnesi و اُرسینی

[illegible] و انتیا هرچند یک جانب [illegible] برای خود بودن دائمی با هم داشتند و مدام در تقابل چشم پاپ [illegible] بودند و پیوسته

اسباب ضعف و عدم امنیت مقر و پاپ بشمار میرفتند

سیکس توس

اگرچه گاه‌گاهی پاپ‌های جسور و رشید مانند [illegible] [illegible] اشغال مینمود این حال نه آن جوش

ذکاوت و نه آن اقبال و [illegible] هیچیک نتوانست آنها را از گرفتاری‌ها نجات بخشد علت عمده هم کوتاهی

عمر پاپ‌ها بوده زیرا در مدت ده سال که متوسطی طول عمر پاپ‌ها [illegible] استند [illegible] از این دو دسته را ضعیف نمایند (۸۱)

هرگاه کسی از این پاپ با تقرب یا نفوذ میشد که دسته کولونیسی را منحرف کند عزل و گرفتار میکرد پاپ دیگری روی کار آمد
او چون رشوه از رسیسی نفس‌پرست برده بود و دست داشت خود را از آنها خلاص نموده و مخالف کولونیسی تمام کند. این
چنین کولونیسی از نوجوان گرفته بود و این کار به حق بود که سلطنت زمینی پاپ را در انظار ایطالیائیها کوچک و حقیر نموده بود
بعد نوبت به الکساندر ششم رسید این آدم برخلاف جانشینان خود فقط دارای یک پسر بود با پول و اسلحه کار را بیشتر
تمیز انجام دهد این آدم دوک والنتینو Valentino را آلت دست خود نموده و از آمدن فرانسوی‌ها به
ایطالیا استفاده کرده تمام موفقیتهائی که شرح آنها را قبلاً داده‌ام نائل شد اگرچه مقصود عمده او بزرگ کردن دوک
لیتی بود نه بزرگ نمودن کلیسا با این حال هرچه را که او انجام داد تماماً به نفع کلیسا تمام شد بعد از اینکه پاپ الکساندر
وفات کرد و دوک پسرش از بین رفت تمام اینها نصیب جانشین او گردید.

پس از آن یولیوس دوم پاپ انتخاب شد در این هنگام کلیسا دارای قدرت فوق‌العاده شده بود تمام رومانی Romagna را
در تصرف داشت و تمام نجبای روم خسته و فرسوده شده بودند و دسته‌بندیهای آنها از ضربتهای الکساندر پاپ ششم خرد و متلاشی
شده بودند و یک ثروت گزافی برای کلیسا جمع‌آوری نموده بود و طریقه‌ای که قبل از الکساندر هیچیک از پاپها به خیال آن
نیفتاده بود. یولیوس دوم نه تنها اینها را ترویج کرد بلکه تمام علاوه نمود این پاپ به تصرف Bologna بولونی
اقدام نمود و ونیزیها را منهزم کرد و قشون فرانسه را از ایطالیا اخراج نمود و در تمام این اقدامات موفق و منصور گشت و این

باید باختیار او گفت که تمام اینها را برای بزرگی و عظمت کلیسا انجام داد و بهوقت بزرگ کردن اشخاص اقدام میکرد و بعضی

عده‌ای هم موفق شده که دسته‌های ارتشی و کوهستانی را در همان دایره محدود که پدران آنکه ساخته بود نگاه دارد و اگرچه بعضی

نفاق برای عدم اطاعت در میان آنها باقی گذاشته شده بود با این حال دو علت اصلی آنها را در حدود دیشان محدود نموده بود

اول قدرت و نفوذ کلیسا که آنها را مخوف نموده بود دوم نداشتن کاردینال نزد خودشان که سبب اصلی تمام اختلافها

در آنجا بودند زیرا هر وقت که کاردینال در میان آنها وجود داشت این دسته‌ها بهوقت سالک اقدام نرسیده این

(۱۳) کاردینالها آتش فتنه را همیشه در میان اینها و این رده‌ها هم مردم و هم در صحیح اصحاب حقوقها را وام نمودند و این اختلافها

با روحیها مجبور شدند و دخالت کنند و این حس جاه‌طلبی این قبیل مردان آنچه سبب شده که بین نجباء اغتشاش و جدال پیدا شد

لهذا عالیجناب پاپ کلیسا را مدارج عظمت و جلال رسانیده که دارای قدرت و نفوذ فوق العاده میباشد ولی

با این امید واریم نزد او داریم اگرچه پیشینیان او بزرگی و عظمت را برای کلیسا بقوه شمشیر گرفته اما او بنفوذ و حرمت و احترام کلیسا

از طریق معصومی و صفات پسندیده بحساب خود بیش از پیش خواهد نمود

(۱۴)

فصل ۱۲

انواع قشون و قشونهای اجیر

چون بوضوح انواع ممالک سلطنتی که در ابتدای کتاب شروح شده و طرز سلطنت آنها و اسباب تقویت و علل ضعف هر یک

و وسائل تحصیل و حفظ آن هر یک بنوع و بجا شرح دادم اینک شروع میکنم بطور کلی از وسائل حمله و دفاع که هر یک از این ممالک

مختلف برای خود تهیه نموده که از مبحث خارجم

من مکرر تذکر داده‌ام که شخص پادشاه باید اساس سلطنت خود را محکم کند هرگاه جز این باشد اضمحلال وی نیز ضروری

حتمی است. استحکام اساس سلطنت نیز خواه آن سلطنت تازه یا قدیم یا مختلط باشد موکول بوجود قوانین است نیز قوانین خوب.

(۸۵) و قشون خوب. اما از آنجا که هرگز نمیتوانید اولی را بدون دومی داشته باشید و هرگاه دومی را دارید شاید اولی را هم

داشته باشید در اینصورت من از بحث در موضوع قوانین صرف نظر میکنم و فقط در اینجا از قشون صحبت خواهم نمود و بس

پس میگویم که آن قشونهائی که یک شهریار از قلمرو خود دفاع خواهد نمود آنها یا از اتباع خود شاه هستند یا آنها کمکی میباشند(۱)

و یا آنکه اجیر شده‌اند(۲) و یا مخلوط میباشند قشون کمکی و قشون اجیر بدردی نمیخورند آن قشونهای کمک و اجیر هر دو بیفایده هم خطرناک

و آن شهریاری که مملکت را بوسیله قشونهای اجیر محافظت میکند هرگز سلطنتش استحکام نخواهد داشت و در امنیت نخواهد سلطنت

کند. چونکه این قبیل قشونها اتحاد ندارند بلکه خودخواه میباشند و مطیع نیستند. خائن هستند در میان دوستان آنها

استوار و در مقابل دشمن جبون و ترسناکند. از خدا نمیترسند و با مردمان وفادار نیستند. هنگامیکه سلطنت نابود و محو واقع شود

آنها شما را ترک خواهند کرد و بی‌درنگ مبلغ خزانه شما را خالی میکنند. در موقع جنگ بدست دشمن اسیر شما میشوند(۳) علت این است

که آنها علاقه به شما ندارند و دلخوشی آنها جز مزد ناچیزی نیست آنهم کافی نیست که آنها را در مقابل دشمن فداکاری وادار کند در حقیقت

این مطلب را هم باید از آنها دانست که در مقابل اجرت و مزد خیلی جانبازی کنند مثل اینها فقط این اندازه که سرباز شما باشند اما

(۱) auxiliaries (۲) mercenaries

(۳) بر درگاه این در باب اینها در شرح حال سیکاولی فصل ششم دارد رجوع شود

در موقع صلح ولی همینکه اعلان جنگ بشد متفرق شد. در نظر؟ انها به میشوند شاید باور اندن این مطلب برای شما اشکال
داشته باشد ولی خرابی امروزه ایطالیا تماما مربوط بهمین علت است و بس چونکه سالهاست این مملکت باین قسم قشونهای
اجیری اعتماد نموده است اگرچه تا امروز بعضی اشخاص برای منافع خصوصی مساعدت نموده اند و گاهگاهی هم برای خود نامی با
یکدیگر مبارزه کرده اند ولی با تمام اینها همینکه در موقع ظهور دشمن خارجی رنگ اصلی خودشان را نشان داده اند از اینجاست
که میگویند شارل پادشاه فرانسه ایطالیا را با گچ فتح نمود (اگر با گچ گناه بشد) آنهائیکه میگویند علت اصلی گناهان
خود ما بوده صحیح است گو اینکه مقصود از گناهان ما جاهای باشد که من بدان اشاره نموده ام چون این گناهان مربوط به اعمال شهریاران
ایطالیا بوده زیان و ضررش نیز بخود آنها وارد آمده است لیکن من مایلم ضرر و زیان چنین قوا اجیری را واضح تر ثابت کنم
فرمانده این قشونهای اجیر یا مردمان لایق کاملی هستند یا خیر اگر لایق و کاری باشند شما نمیتوانید به آنها اعتماد کنید زیرا
که آنها همیشه در صدد هستند که جلال خودشان را بیشتر خواهانند یا هم یا بواسطه برانداختن شما یا مخالفین در هر دو صورت خواه
(۸۷) مرد لایق و کاری نباشد آنوقت شما را به ضرر و خرابی شما منجر خواهد شد و اگر گفته شود ـ آنکسیکه قشون سپرده باو است راه
خود را پیش گرفته و مقصود خود را انجام میدهد خواه اجیر باشد یا خیر آنان من جواب دارم و میگویم هر گاه باید که قشون بکار برده
شود خواه از طرف پادشاه یا از طرف دولت جمهوری اگر از طرف شاه باشد شخص پادشاه باید فرمانده
آن قشون باید باشد اگر دولت جمهوری است یکی از سرداران معتمد فرمانده آن قشون خواهد بود و اگر لیاقتی از خود بروز نداد

میتوان عوض نمود اگر شخص لایق و کاری است در حدود قانون و بزور آن میتوان او را محدود نمود - تجربه نشان داده است
که هم ممالک پادشاهی و هم ممالک جمهوری و تشکیل آنها قشون از خود داشتند پیشرفت نموده و مظفر شده اند آن دولتهائی که
قشونهای اجیر نموده اند نتیجه آن بیشتر برای آن دولتها شکست و مغلوبیت بوده بعلاوه یک مملکت جمهوری که تحت کاملش
قشون خودش است با استقلالیت بسیار زیادتری میتوان آنرا در تحت نفوذ شخص واحد در آورد ———
تا آن ممالکی که تحت کار آنها قشونهای اجیر است ممالک روم و اسپارت قرنها مسلح و در آزادی کامل امرار حیات نمودند سکنه
مملکت سویس تماماً مسلح و آزادترین مردم روی زمین بشمار میروند
(۸۶) از قشونهای اجیر با نمونه آنها را در تاریخ قدیم کارتاژ داریم دولت کارتاژ در خاتمه اولین جنگشان با دولت روم توسط همین قشونهای
اجیر نزدیک بزوال رسیده بودند با وجودیکه فرمانده آنها از سرداران خود کارتاژ بودند اهالی طبس Theben
پس از مرگ Epaminondas اپامینونداس فیلیپ پادشاه مقدونیه را سردار قشون خویش نمودند ولی پس از نصرت
در خاتمه جنگ فیلیپ آزادی آنها را از ایشان سلب نمود همینطور اهالی میلان پس از مرگ دوک فیلیپو Filippo
فرانسسکو اسفورزا را بسرداری خودشان اجیر کردند که آنها را از حملات دشمنان دفاع کند لیکن و تشکیل دشمنان آنها را شکست
داد پس از شکست با همان دشمن همدست شد دولت میلان را که آقای او محسوب میشد برانداخت پدر این آدم هم زمانیکه در خدمت
aragon
ملکه ناپل بود غفلتاً کناره نمود و ملکه را بدون قشون رها نمود و ملکه خود را مجبور دید برای رهائی مملکت خود به پادشاه آراگون

پناه برد و اگر گفته شود که در ادوار گذشته دولت ونیسی و فلورانس توسط این قشونها وسعت پیدا کرد و بزرگ شده اند (۸۹)

و سرداران این قشونها صمیمانه با آنها خدمت نموده اند بدون اینکه بخیال جاه طلبی افتاده سلطنت آنها را غصب کنند

جواب من در این باب این است که دولت فلورانس در این زمینه خوش بخت بوده چونکه سرداران شجیع قشون او از آنها که ممکن بود

اسباب وحشت آنها را فراهم کنند بعضی از آنها فاتح نشده اند و بعضی دیگر در مقابل خودشان رقیب داشته بعضی دیگر هم حس جاه طلبی را

در راه دیگر صرف نموده اند

در میان سردارانیکه فاتح نشدند یکی [illegible] که نامش کیاونی اکوتو بود نظر باینکه این سردار در جنگ

موفق نشد وفاداری او هیچوقت معرض امتحان در نیامد ولی هرکس میتواند بفهمد هرگاه او فاتح میشد تمام فلورانس در تحت

نفوذ او قرار گرفت اسفورزا نیز رقیب [illegible] Braccesch[i] را کشتی داشتند و حرکات یکدیگر را

ملاحظات دیگری بود عمده حس جاه طلبی فرانسسکو متوجه لمباردی بود و حس جاه طلبی Braccio بر کلیسا و

کلیسا و مملکت ناپل صرف شد

خوب است قدری هم توجه عصر خود بشویم و ملاحظه کنیم چه اتفاقاتی اخیراً رخ داده است دولت فلورانس Paolo Vitelli را

پاولو ویتلی را که یک مرد زرنگ محبوب بود به سرداری خود انتخاب نمودند این آدم اول یک شخص عادی و ساده بود

و بعد از این مقام ترقی نموده به سرداری رسیده خود را معروف نموده بود و اگر این سردار از جنگ Pisa (پیزا) فتح (۹۰)

درآمده بود هیچکس نمی‌تواند انکار کند که تمام مملکت فلورانتین در ید اقتدار او قرار می‌گرفت و اگر این شخص بطرف
دشمنان آنها می‌رفت یقین فلورانتین بدون تردید خراب و ویران میشد و اسفورزا او را مانع از این کار شد و همواره مشغول
رقیبش محو شود. برای این بود که در مقابل خواهش‌های او دولت فلورانتین کاملاً تسلیم شده بود

باز در موضوع ونیسی‌ها اگر ما ترقیات آنها را در نظر بگیریم خواهیم دید جلال و عظمت و موفقیت آنها تا آن زمانی بود
که تمام سکنه از فقیر و غنی و از بزرگ و کوچک در جنگهای خودشان شرکت کل داشتند و تحت سلاح بودند و این ترتیب قبل از جنگهای
بری معمول بوده ولی وقتیکه بجنگ‌های بری شروع نمودند عادت قدیمی را از دست دادند و در عوض رسوم معموله ایطالیا را
پیش گرفتند. — در اوایل امر که می‌خواستند مملکت خودشان را در خشکی توسعه دهند و هنوز چندان استملاکاتی هم در خشکی دارا نبودند
ولی دارای شهرت تمام بودند و این قدر ترسی هم از سرداران خود نداشتند لیکن بعد از آنکه وسعت خاکشان زیاد شد مثلاً
در دوره Carmagnola کارمانیولا سردار معروف باین اشتباه خود برخوردند.
این شخص که از سرداران رشید و با جرأت و مجرب بود و این صفات در نزد تمام ونیسی‌ها معروف شده بود مخصوصاً وقتیکه دوک میلان را
(۹۱) هم در میدان جنگ شکست داد ولی بعدها در جنگ‌ها از او سستی نمود و مانند پیش برای آنها جنگ نمی‌کرد و ونیسی‌ها فهمیدند دیگر
برای آنها فتوحاتی نخواهد کرد و چونکه این سردار هم دیگر نمی‌خواست جداً جنگ کند و برای اینکه ونیسی‌ها آن قسمتی را که تصرف نموده بودند
از دستشان خارج نشود و از طرف دیگر هم قادر نبودند او را اخراج کنند مجبور شدند بالاخره او را بقتل رسانند

بعد از آن سرداران دیگر را اجیر نمودند. در تحت فرمان این سرداران دیگر از فتوحات آنها ترسناک نبودند بلکه از
شکست‌های آنها خطرات زیاد متوجه آنها گردید. چنانکه در جنگ ۱۲ سال ۸ در یک جنگ تمام آن فتوحاتی را که در دست
داشتند یکسال بدست آورده بودند در این یک جنگ از دست دادند. این است که سوفسطائی شاعر گفته که از جنگ با قشونهای اجیر
حاصل میشود بسیار کم و بطئی است لیکن خسارت آنها زیاد و سریع و غیر قابل تحمل است

چون دنباله سخن مجبوراً مرا بطرف ایطالیا متوجه گردانید و مدتهاست نگاهداری قشونهای اجیر در این مملکت معمول شد لذا
لازم است در این موضوع قدری وسیعتر شده دقیقاً بحث کنم تا منشاء ابتدای شروع و ترقیات بعدی این قشونها بخوبی شناخته
شود و اگر اصلاح آنها را بخواهند ممکن است بسهولت اصلاح شود. در خصوص این را باید بدانید که در این دوره (۹۲)
اخیر دست امپراطوری از ایطالیا کوتاه شد و بیشتر برای سلطنت زمینی کلیسا کار نمودند در این حین مملکت ایطالیا بچندین
دولتهای کوچک تقسیم گردید. چنانکه بسیاری از شهرهای بزرگ برضد اعیان و اشراف خود مسلح شدند چونکه اعیان و اشراف
نظر بکمک در تحت حمایت امپراطور بودند مردم را همیشه در تحت فشار و تسلط خود داشتند. چون روحانیون نیز برای سلطنت
زمینی عقیده‌مند بودند به آنها مساعدت نمودند. در این هنگام عده در این شهرها که خود اشخاص عادی بودند بمقام حکمرانی
که حکمرانان قسمت اول سرداران کشتی بودند و قسمت دوم اشخاص بی تجربه عادی بودند که ما در جنگ ازدیاد
رسیدند. باین ترتیب تقریباً تمام مملکت ایطالیا بدست روحانیون کلیسا و دولتهای جمهوری افتاد. تجربه با معلومات
اداره کردن مملکت را نداشتند و مردمان سلحشور جنگی نبودند. این بود که موضوع قشونهای اجیر پیش آمد و قشونهای خارجی را بکار استخدام نمودند

و اولین شخصی که در این نهضت معروف شد Alberigo of Comio آلبریگو کومیو بوده در Romagna ایتالیا

و از تربیت شدگان و شاگردان مکتب او دو نفر بخوبی تربیت شدند Braccio یکی و دیگری Sforza که این دو نفر یک در عصر خود

۹۳ یگانه و یکتا بودند ایطالیا بودند به زبان ؟) سرداران دیگر پیدا شدند تا حدودی که از آثار تحقیقات و تعداد و رشادت آنها که

و دولت خویش شارل شد و غارت توکا رفت و سپس فیرنتا خراب شد و از طرف دولت ونیس اعدام گردید

و این مقصود قشونهای اجیران بود که جمعیت پیاده نظام را از بین ببرند و سپس تا توانستند در انظار مردم خودشان را دلیر و

کاری هم جلوه دهند و این کار را میکردند برای اینکه خودشان هیچ نوع زمین و تشکیلات نداشتند فقط سوارهای آنها از حقوق و درآمدی بیگانه

برای آنها صرفه داشت اگر میخواستند عده آنها را زیاد کنند دوام خوردن عده زیادی برای آنها مشکل بود بلکه به واسطه قشون

سواره زیادتر و بیشتری داشتند و یک عده کمی از آنها که دارای یک عظمت و اهمیت مخصوص بود و بسهولت میشد آنها را اداره کرد

و این ترتیب بقدری معمول شده بود که در یک قشون بیست هزار نفری دو هزار نفر مرد پیاده وجود نداشت

و این سرداران تمام کوشش میکردند که خود و اتباعشان را از زحمت و خطر جنگها نگاهداری کنند و اگر در جنگ نمیکشتند

فقط دستگیر میکردند و اسیر میکردند و بعد هم بدون شرط و قیدی آزاد میکردند در هنگام شب بطرف قلعه‌ها شبیخون نمیبردند

و آنهائیکه داخل در شهر بودند هرگز از شهر خارج نمیشدند که قشونهای محاصره کننده را حمله کنند در دور آنها سنگربندی و خندق کندن

هیچ مرسوم نبود در زمستان هم جنگ بکلی متوقف میشد و بالاخره تمام این ترتیبات و مقررات نظامی مخصوص خودشان معین نموده بودند بطوریکه اشاره شد

آنها را از زحمت و مشقت و خطر خلاص می‌بخشند و با این تمرینات و ترتیبات مملکت ایطالیا را این دسته جات قشونی [illegible]

و در انظار خارجی حقیر و پست نموده اند

(۹۵) فصل سیزدهم

در باب قشونهای کمکی – مختلط – خ

نوع دیگر قشونهای بی‌مصرف قشونهای کمکی (۱) یا امدادی میباشد که بر حسب تقاضای شما از یک صاحب قدرتی با امداد شما آمده باشند

قضیه پاپ ژولیوس دوم و شکست شان این بود که قشونهای اجیر در جنگ فرارا Ferrara امید بخش در رفتارشان نشد به

لذا محتاج به قشون کمکی شده و به فردیناند پادشاه اسپانیول ترتیب آن را داده و یک عده قشون سواره و پیاده کمک گرفت

قشونهای کمکی ممکن است قشونهای خوب و مفید باشند ولی برای خودشان اما اسباب ضرر و خطر برای آن کسی که آنها را دعوت کرده اند

و تقریباً همیشه این طور بوده است چونکه اگر شکست بخورند کار شما ساخته شده است اگر فاتح شوند شما اسیر آنها هستید. تاریخ قدیم

(۹۶) مملو از این وقایع است ولی من از موضوع پاپ ژولیوس دوم صرف نظر نمیکنم و نمیخواهم از آن صحبت ندارم چونکه این قضیه هنوز از خاطر

فراموش نشده است. رفتار این پاپ در موضوع تصرف فرارا مشهور است عجله و شتاب او در انتقام نسبت به و بدون مطالعه سرنوشت خود را

به آغوش دولت خارجی انداخت. با وجود این اقبال سازش نمود و کمک او رسید که سوء نتیجه این اعتماد و عجله اش را نبخشید

زیرا بعد از آنکه قشونهای کمکی او در Ravenna از انها شکست خوردند قشون سویس یک مرتبه ناگهانی کرده و آن

هجوم اسباب تعجب خودشان بود و هم سایرین و دشمن را که فاتح نموده از مملکت راندند. و این واقعه باعث شد

(۱) auxiliary

و در دست دشمن اسیر گردید یعنی دشمن گشته خورد و خود به دست قشونهای کاگ گرفتار شد چونکه تیغ را دیگران نموده قشون کاگ —

مملکت خود اینطور درنگاهداری که از خود قشون داشت ده هزار نفر از درآمد بعنوان کمک آمده و به شدت نیز را محاصره نمودند

و در این اقدام خرابی که وارد آمد فوق تمام خرابیهای سابق خود - امپراطور قسطنطنیه برای اینکه خود را از شر سپاهیان حفظ

کند ده هزار نفر قشون ترک را برای کمک به یونان دعوت نمود و همینکه جنگ تمام شد ترکها دیگر از یونان خارج نشده در این

ابتدای رقیب یونان است در دست بد مرحان ([illegible])

(۹۷) بر حسب اینکه بخواهیم از فتح و ظفر با نصیب گردد قشونهای کاگ ترمیم شود زیرا خطر آنها برای ترتیب از خطر قشونهای اجیر بسیار زیادتر است

قرار ها را حاضر و آماده برای دعوت کننده به کار دارند چونکه این قشون کاگ بین خودشان متحد و کاملاً در تحت اوامر و فرمان

خود میباشد اما قشونهای اجیر چه قبل از فتح و ظفر چه بعد از آن بخواهند نسبت به شما خیانت کنند وقت زیادی طول لازم دارند و فرصتهای

مناسب و مساعدی باید داشته باشند بعلاوه چون آنها دسته دسته هستند و هر دسته صاحب منصب علیحده دارد و از طرف شما

حقوق میگیرند و فرمانده آنها از طرف شما معین میشود ممکن نیست به این زودی و با این سهولت برای شما خطرناک باشند بعلاوه

خطر شما از قشون اجیر از عدم رشادت آنهاست ولی خطر شما از قشون کاگ از رشادت آنهاست - شهریاران عاقل

همیشه از این قشونها در وحشت بوده اند و مدام اعتماد شان به قشونهای خودشان بوده با قشونهای خود اگر شکست می خوردند شکست را

بر فتح و غلبه که با قشونهای اجنبی نصیب آنها میشد ترجیح داده اند و در آنها ثابت و مسلم بوده است شکستی که با قشونهای اجنبی

نصیب دیگران میشود آنها فتوحات حقیقی نمیشمرد

من هیچوقت تردید نمیکنم از اینکه شرح حال سزار بورجیا Cesare Borgia و اعمال او را ذکر کنم او با قشون

کمکی وارد رومانی Romagna گردید با کمک آن قشون ایمولا Imola و فورلی Forli را تصرف کرد ۹۸

بعد چون دید که این قشون‌ها قابل اعتماد نیست بعد از آنکه از قشون اجیر خطرات کمتری متوجه میشود با آن توسل جسته اداره میشد

و ویتلی‌ها Vitelli ها و Orsini قشون اجیر نمود بعد چون خودش فهمید که آنها بود و عهدشکن بود

که این قشون‌ها هم قشون‌های خطرناک و خیانتکار هستند آنها را ترک کرد و بعدا فقط قشون‌هائیکه خودش بوجود آورده بود اعتماد

و اطمینان نمود پس اگر بخواهیم تفاوت بین این قشون‌های مختلف را بدانیم به احوال خود دوک بورجیا را

با این قشون‌های مختلف در نظر گرفتیم اول چه ترتیبی را دارا بود و حال دارای چه مقام با اهمیت است امروز که اکنون او قشون

و قوای خود میباشد نفوذ و اقتدار او روز بروز زیادتر میشود و هیچوقت از او این اندازه قدردانی نمودند مگر

زمانیکه دیدند که او مرد مستقل و دارای یک قشون نیرومندی که خودش بوجود آورده است از او حساب میبرند

من نمیخواستم از این وقایع و اتفاقات ایتالیائی و جدید بگذرم مخصوصا آن اتفاقاتیکه نزدیک بزمان امروز و در حال جریان هستند

ولی نباید از داستان هیرو سراکوس Siracusano Hierone بگذرم و از آن نقل نمایم (۹۹)

هیرو که یکی از آن اشخاص است که من در سابق باو اشاره نموده‌ام این شخص که از سرداران سراکوس بود [illegible]

که از قشونهای اجیر و دسته فرماندهانی مانند خودشان که مادر اطاعت دارم نمیتوان تا آنجا استوار بود و یا انتظار همت
از آنها داشت نمیتوانست آنها را تحریک کند و نمیتوانست از آنها نگاهداری کند ناچار شد برای کمک بمردم تشبث نماید و
در عوض زه‌ردان حج قشون تشکیل داد و با بیخ جنگید بدون اینکه از کسی استمداد طلبید بین در اینجا میخواهم اشاره
بتوراة نمایم خواهم نمود که مطلب آن با موضوع مربوط میباشد وقتیکه داود خودرا بشائول پیشنهاد نمود که حاضر است
رفته با گولیات [1] پهلوان فلسطین جنگ کند شائول اسلحه خود را برای او آماده کند داود را با اسلحه خود مسلح نمود همینکه
داود آنرا پوشید فورا بیرون آورد و گفت با این اسلحه امتحان نشده نمیشود بر دشمن غالب آمد بهتر این است با فلاخن
و شمشیر خود با دشمن روبرو شوم خلاصه اسلحه دیگران برای انسان یا گشاد است یا تنگ و یا سنگین و در هر صورت مانع از
(۱۰۰) حرکت میگردد
شارل هفتم پدر لوئی یازدهم که با شجاعت و قوای خود انگلیسها را از فرانسه بیرون کرد این مطلب را خوب فهمیده بود
تا دارای یک قشون ملی نباشد نمیتواند بر دشمنان خود فائق آید این بود فرمان صادر نمود که در تمام مملکت قشون ملی
از سواره و پیاده تشکیل یابد لیکن پسر او لوئی یازدهم از دستور پدر خارج شده قشون ملی را منحل نمود و از سویس قشون اجیر
نمود و همین خطا را پادشاهان بعدی نیز مرتکب شدند که روزگار فرانسه در نتیجه همان خطا بدین روز افتاده است
که شهرت و افتخار را قشونهای اجیر سویس برده‌اند و قشون ملی از کار افتاده است که مملکت فرانسه محتاج بقوای

(۱) Goliat

اهمیتی شده است. چون این ترتیب معمول شد قشون رومیه عادت کرده است که بدون کمک قشون خارجی خودشان تنها

نمیتوانند کاری از پیش ببرند نتیجه این شده که قشون رومیه نمیتوانند با قشون رومی برابری کند و بدون کمک اعانه

(۱۰۱) نمیتوانند بر دشمن غلبه کنند. بنابراین قشونهای رومیه مرکب از دو دسته میباشند قسمتی قشون تابع و قسمتی هم قشون اجیر است

قشونهای انطوری بمراتب بهتر از قشون اجیر و قشونهای کمکی است با این حال قشون تابع بمراتب بهتر و برتر شده که میبایست در آن

قشونهای اجیر یا کمکی بوده

این یک حقیقت مسلم است اگر مملکت رومیه مقررات شارل هفتم را درباب قشون تابع خود حفظ نموده و آنرا تکمیل نموده بود آن

مملکت امروز هم قادر به تسخیر بود و هم خاکش تا حال وسعت پیدا کرده بود لیکن اشخاص از عدم مآل اندیشی تغییرات

سیه‌ای که اول آن پسند خاطرشان است ولی معایب بعدی آن ظاهر نیست چنانکه قبلا اشاره نموده‌ام مانند تب

لازم میباشد که باین بیماری نمیتوان تشخیص داد. با این‌همه شهریار عاقل بمعنای تمام آن است که فساد را قبل از آنکه

بزرگ شده و اسباب خطر شود بشناسد و تمیز بدهد. فهم باشخاص معدودی داده شده

اگر ما تعقیب کنیم که در اولین مرحله باعث برانداختن دولت باعظمت روم شده وقتیکه خواهیم دید که علت اصلی آن بکار بردن

قشونهای اجیر گوت‌ها بود ([illegible] Goths) چونکه از همان روز قدرت و نفوذ دولت روم رو بضعف گذاشت

و تمام آن صفات نیکی که رومیها دارا بودند به آنها منتقل شد و اسباب اضمحلال روم را فراهم کردند چونکه قشونی را که

 که در دوره‌ای بد از او دفاع نماید. من خود مسلم میدانم که هیچ مملکتی بدون قشون ملی ایمن نیست و اگر خلاف این باشد که از خود

قشون ملی اعتماد نداشته باشد آن وقت باید تسلیم قضا و قدر باشد

و این یک عقیده راسخ در پیش مردمان عاقل است که هیچ چیز ضعیف‌تر و بی‌ثبات‌تر از شهرت اقتدار و عظمت نیست

که اساس آن روی پایه قوت حقیقی واقع گذاشته نشده باشد و آن عبارت از قشون ملی میباشد و مقصود از قشون ملی

آن است که افراد آن از رعیت مملکت خود پادشاه باشند سایرین دیگر یا قشون اجیر هستند و یا قشون‌های کمکی و امدادی

ترتیبات فراهم آوردن یک قشون ملی را بسهولت میتوان انجام داد در صورتیکه به آن دستوری که قبلاً داده‌ام و به آن

من اطمینان کامل دارم دقت شود و همچنین به آن طرح مخصوص که فیلیپ پدر اسکندر کبیر در فراهم آوردن قشون ملی بکار برد

خوب توجه شود و آن وسائلیکه سایر شهریاران و دولت‌های جمهوری برای ایجاد آن متوسل شدند توجه شود به آسانی

میتوان چنین قشون ملی را فراهم آورد

فصل چهاردهم

وظیفه شاه نسبت با امور لشکری

برای یک شهریار هیچ فکر و توجهی بالاتر از آن نیست که در باب جنگ و اسباب جنگ فکر کند و نظم و ترتیب و تعلیم صحیح که

لازمه داشتن یک قشون نیرومندی است برای آن لازم باشد و وقت خود را کاملاً باید در این رشته مخصوص مصروف بکند

زیرا که این کار تنها فنی است که از هر فرمانده توقع و انتظار دارند و این فن به اندازه‌ای دارای اهمیت است که نه تنها شهریارانی را

که ارثاً به تاج و تخت رسیده‌اند حفظ میکند بلکه غالباً اسباب ترقی اشخاص عادی شده و آنها را به مقامات شاهی رسانیده است

از طرف دیگر ما کوشش هم نموده‌ام شهریارهائیکه بیشتر اوقات خود را صرف عیش و نوش و راحتی میکنند عوض اینکه صرف
تهیه و نظم و ترتیب قشون کنند تاج و تخت خود را از دست بدهند و مملکت نصیب دیگری بگردد
از اینجا است که غفلت از این فن گناه عظیم است این نوع هم تجربه است مهارت در این فن نیز سهلترین ترین طرق نایل شدن
بجلال و قدرت و عظمت است

و اینکه اسفورزا بوسیله مهارت خود در فن قشون از مقامات بسیار ساده و عادی ترقی نموده بمقام شهریاری میلان
نایل گردید در صورتیکه اعقاب او برای اینکه از زحمات و رنج و خستگی سربازی احتراز کنند با اینکه اولاد شهریار
بودند بمقامات بسیار نازلی تنزل نمودند

در میان علل دیگر بدبختی که بواسطه مسلح نبودن شما برای شما رخ خواهد داد این است که شما را تحقیر و تخفیف خواهند نمود
و این یکی از آن ننگهائی است که شخص پادشاه بطوریکه دیگر بیان خواهد شد منتها درجه باید از این نسبت خود را محافظت کند
زیرا آدم مسلح و غیر مسلح هیچ تناسبی نیست و بر خلاف منطق و دلیل است که شخص مسلح با میل و رضای خود از شخص غیر مسلح
اطاعت کند و یا اینکه شخص غیر مسلح در میان یک عده از نوکران مسلح خود ایمن باشد زیرا تنفر از یک طرف و عدم
اعتماد از طرف دیگر غیر ممکن خواهد بود که یک چنین مردم با هم کار کنند
از اینجا است همانطور که تذکر دادم یک پادشاه بی اطلاع از فنون و عملیات نظامی و دچار سایر عیب‌های دیگر از نظر احترام

۱۶۵ در میان قشون خود و نزد او می‌تواند تا آنجا با این ترتیب اعتماد کند در این صورت یک پادشاه بزرگ نباید بگذارد تا بهانه

تعرض او امور لشکری و کشوری با سایر دیگر صرف بشود البته در موقع صلح باید پیش از بروز جنگ بدین کار اهتمام ورزید و این را

به دو طریق می‌توان انجام داد یکی جمع کردن و دیگری تحصیل نمودن راجع به عده شخصی پادشاه باید علاوه بر آنکه قشون را هر

روزه در مشق و ورزشهای بدنی چست و چابک نگاه می‌دارد باید دائماً با قشون خود در سفر باشد اول خود را به تحمل و

تحمل زحمت و مشقت عادت بدهد بعد اطلاعات کاملتری از اطراف و نواحی مملکت خود حاصل کند از قبیل کوهها

و سراشیبی‌ها دره‌ها و ماهورها بعد را به دقت تمام ملاحظه کند خود را با وضعیات رودخانه‌ها و حدود جنگل‌ها و تمام طرق

آشنا کند به تمام خوبیهای اراضی مملکت خود اطلاع بهم رساند که هیچ اطلاعاتی از دو نظر برای او مفید خواهد بود اول

مملکت خود را خوب خواهد شناخت و خواهد فهمید چگونه باید از آن دفاع نماید دوم بواسطه آشنا شدن به تمام نقاط و

اطراف و حدود و وضع آنها بسهولت خواهد توانست ولو یک نظر هم شده باشد اوضاع و احوال سایر ایالات را شناسائی کند

زیرا که تپه‌ها ـ دره‌ها ـ دشت‌ها ـ رودخانه‌ها ـ اطلاعهای [illegible] یک شباهت بعضی با بسیار جاها دارد بنابراین

۱۸۵ کسب اطلاعاتی از احوال طبیعی زمینهای آن ایالت یک تمرین صحیح برای شناختن و دانستن اوضاع و احوال سایر ایالات می‌توان

بدست آورد پس پادشاهی که این قبیل اطلاعات را داشته باشد از یک صنعت مهم که بردار آن بی‌عاری است زیرا

با این معلومات می‌توان قشون دشمن را اغفال کرد و مغلوب خواهد نمود و می‌توان محل مناسبی را برای اردوگاه معین کرد و می‌توان

~~[illegible]~~ قشون را از جنگلها و باتلاقها ایمن گذراند و در کجا صف آرائی کرد و چگونه در جبهه گاه و جناحین دشمن را
محاصره نمود یا با او جنگ کرد

تعریف و تمجیدیکه مورخین از فیلوپومن Philopoemen پادشاه آکائینها ؟ Achaians
نموده اند برای این است که او در اوقات صلح همیشه در فکرهای جنگ مشغول بود هر وقت که با دوستان در اطراف خود در
اطراف و نواحی مملکت گردش مینمود غالبا می ایستاد و با آنها در این موضوع صحبت مینمود و سؤال میکرد اگر دشمن روی
فلان تپه واقع شود و ما با قشون خود در این محل واقع شویم کدام یک از این دو دسته موقع جنگ مناسب و خوب خواهد داشت
با چگونه و به چه ترتیب میتوانیم بر آنها حمله کنیم ! اگر مجبور بعقب نشینی شویم بکدام طرف باید عقب نشینی کنیم ؟ اگر آنها
157 عقب نشینی کنند با چگونه آنها را تعقیب کنیم ؟ باین ترتیب تمام مسائل نظامی را با دوستان صمیمی خود در میان میگذاشت و از تمام
اتفاقاتیکه ممکن بود در جنگ رخ دهد با آنها صحبت مینمود بعد نظریات و عقاید هر یک از آنها را گوش میداد بعد عقاید خود را ساده
و دلائل برای آنها شرح میداد و با دلیل برای آنها ثابت میکرد همیشه او در همه مسائل قبل از وقت دقیقانه تأمل مینمود
نتیجه این میشد که هر وقت فرماندهی قشونی را عهده دار بود هیچ وقت اتفاقی رخ نمیداد مگر اینکه او قبلا چاره
آنرا فکر کرده بود که چگونه باید آنرا حل نمود

اما راجع بتحصیل و تربیت فکری برای پادشاه لازم است تواریخ را مطالعه کند و در آن ؟ هر چه که از اعمال مردان بزرگ

به نظرش برسد یادداشت کند و خوب بداند این اشخاص در مواقع جنگ چگونه عمل نموده‌اند و اسباب و علل فتوحات
و علل شکست چه بوده آنها را بدقت امتحان کند و از علل شکست آنها احتراز کند و از عوامل فتوحات آنها استفاده
و پیروی کند. و بالاتر از تمام اینها این یک کار را هم بکند که سایر بزرگان ادوار گذشته هم بدان عمل کرده‌اند و آن این است
که یکی از مردان بزرگ تاریخ را برای نمونه که خود از او تقلید کند انتخاب کند. تمام اعمال و فتوحات و دوره حیات
Achilles
این شخص بزرگ را پیشه در مد نظر داشته باشد که برای عملیات خود قرار دهد. چنانکه اسکندر کبیر از آشیل تقلید
نمود. قیصر معروف روم از اسکندر و سیپیو Scipio از کوروش کبیر — هرکس که تاریخ حیات کوروش کبیر را ۱۵۸
Scipio
که گزنفون Xenophon معروف نوشته است مطالعه کرده باشد بعداً در زندگانی سیپیو خواهد دید
چه قدر اعمال او شبیه به اعمال کوروش کبیر است و این تقلید چه قدر بجلال و عظمت و افتخارات او افزوده است. در پاکدامنی
ـ ادب ـ مهربانی و سخاوت در تمام این صفات شباهت تامی به کوروش کبیر داشته است که گزنفون از آنها تعریف
میکند

بنابراین یک شهریار عاقل و دانا این ترتیبات را باید تعقیب کند مخصوصاً در موقع صلح هرگز نباید غفلت کند و با جدیت [۲۷]
از این اوقات صلح استفاده کند تا اینکه در موقع خطر بتواند تکیه آنها بر خطرات فائق آید هرگاه روزگار یا طبیعت
بر ضد او قیام کند بتواند در مقابل حملات آن مقاومت کند

فصل پانزدهم

159 در باب صفات ممدوحه یا مذمومه شهریاران یا مردمان معروف که بواسطه آنها ستایش و یا نکوهش میشوند

~~در باب صفات ممدوحه یا مذمومه شهریاران یا مردمان معروف~~ اینک بر عهده ما است که در باب مناسبات و رفتار پادشاه
نسبت برعایا و دوستان خود دقت و مطالعه کنیم که چگونه باید باشد. از آنجائیکه عده زیادی در این زمینه نظریات خود را
اقدام من بر این امر از طرف من یک نوع خودستائی تعبیر بشود مخصوصاً از این رو که لازم است
نوشته‌اند من ترس دارم که در اظهار نظریات من در این باب یک نظر جداگانه است و اصولاً هر از نظریات کسانی است که
تا حال در این زمینه نوشته‌اند. از آنجائیکه مقصود من نوشتن یک سلسله مطالب مفید و سودمندی است مخصوصاً برای کسانیکه
مایل بمطالعه و فهم مطلب هستند بنظر من بهتر آن است که من حقیقت مطلب را تعقیب کنم تا اینکه در پیرامون نظرهای خیالی
یا تصوری بگردم زیرا که ممالک جمهوری و سلطنتی بسیاری در عالم خیال بتصور آمده‌اند که این نوع ممالک هرگز نه وجود حقیقی
داشته‌اند و نه کسی آنها را دیده یا شناخته است. و در آن حالیکه ما زندگانی میکنیم و در آن حالیکه میبایست زندگانی کنیم بهر حال
جداگانه است که باهم فاصله زیادی دارند. اگر کسی آن یکی را ترک نمود و خود را بآن دیگری بند و ملحق کند تقریباً مانند آن است
که عوض نجات دادن خود هلاک خود را سبب شده است. هر کسیکه بخواهد با تقوای کامل بکار در هرکاری اقدام کند
چنین شخص میبایست در میان آنهائیکه عده‌شان خیلی زیاد و در عین حال بد هستند متحمل شود. از این صورت برای یک پادشاه
لازم و حتمی است برای اینکه مقام خود را کاملاً حفظ کند باید یاد گرفته باشد چگونه خوار و نیک بودن میتوان بود و در موقع مقتضی
بداند که آیا باید اعمال نیک خود را بکار ببرد و یا اینکه آنرا ترک کند

در این صورت باید آن خیالات واهی را در باب اعمال پادشاه کنار گذاشت و از آنچه که عین حقیقت است فقط باید پیروی نمود

میگویم در تمام مردان بزرگ که تا حال یادی از آنها شده است بخصوص از شهریاران چون برای اینکه آنها مقامات عالی را

دارا بودند هر یک معروف شده‌اند بآن صفات معینی که آن صفات یا تعریف است یا تکذیب اینطور یکی سخی و دیگری

ممسک یکی مطیع دیگری طماع یکی ظالم دیگری رحیم یکی عهدشکن — دیگری باعهد یکی زن‌صفت و جبان دیگری دلیر و رشید

یکی مؤدب و دیگری بی‌ادب یکی عیاش دیگری پاکدامن یکی امین دیگری نادرست یکی ثابت دیگری متلون یکی متدین دیگری

بی‌وقار یکی متدین دیگری لامذهب و امثال اینها و هر کسی تصدیق خواهد نمود اگر یک شهریاران دارای تمام این صفات حسنه

باشد و بدون تردید چنین کسی قابل تمجید و ستایش تمام بشر است البته داشتن همه صفات نیک در وجود سلطان که بشر است از

112 آنها در موقع خود عمل کند یقیناً از طبیعت بشر خارج است فقط یک شهریار عاقل و محبوب میتواند بوظیفه شاهانه اینطور که تو ببیند

حتی تنفر سعی کند و از ارتکاب اعمال بدی که عاقبت آنها منجر بعزل میشود احتراز کند و اگر ممکن باشد همچنین از آن عیوبی که ارتکاب

آنها امکان عزل ندارد به نتایج بد برسد اصلح آن است از ارتکاب آنها تا هم خودداری شود زیرا اگر او نتواند از عدم ارتکاب قسمت سایر

کاملاً از خود جلوگیری کند پس بسهولت میتواند بدون نامی در قسمت های دیگر خطوط درستی از طرف دیگر هرگز نمیتوان تردید کرد که او

در اعمال بعضی عیوبات که بر آنها اطلاق شود و برای حفظ اساس حکمرانی او لازم میباشد مورد مذمت واقع شود و هم

(113) از آن تو بسته نارضایتی کند در این صورت اگر در تمام اطراف موضوع دقت کامل کند خواهد دانست که پاره اعمال ممکن است

داشته باشد که در ظاهر جلوه خوبی دارد ولی اگر از تعصب کند بجای خود او نحو شود از طرف دیگر راه دیگری ممکن است

وجود داشته باشد با اینکه در انظار جلوه آن بسیار بد است اما تعصب و اتحاد و آن افراد اعتماد کنند و از خطرات نیز جلوگیری نمود

فصل ۱۶

سخاوت — امساک

اینک شروع کنیم با اولین آن صفات که در فوق اشاره شد گو اینکه ممکن است خوب باشد که پادشاه معروف به سخاوت باشد

ولی سخاوت بدون شهرت در آن زیان آور است اگرچه بموقع و بجا بکار برده شود با این حال اگر معروف نشود دیگران

او را به داشتن صفت امساک متهم خواهند نمود بنابراین دارا بودن این صفت که بین مردم مشهور شود تا مایه رواج

توقع زیاد شان داد آن صفت کند نتیجه این عمل چه خواهد شد نتیجه این شود پادشاهی که بخواهد عامه مردم بدانند

او دارای صفت سخاوت است تمام دارائی خود را در این راه صرف خواهد نمود و پس از اتمام آن مجبور خواهد بود برای اینکه شهرت

سخاوت خود را حفظ کند مالیاتهای گزاف بر رعایای خود تحمیل کند و بضبط اموال دیگران متوسل شود و صدها طرق مختلف

منفعت شخصی خود و دستگاه ... و از طرف دیگر فقیر و بی‌بضاعت ... هم اسباب تنفر ... است

112 دیگری را پیش خواهد گرفت که از آن راه پول تهیه کند لیکن با این اقدامات در نتیجه ملت را از خود رنجانده و فقط چند نفری

معدودی را ممنون کرده است و خود را هم در معرض خطر ... گذاشته است بطوریکه نتیجه این خطرات شود و بالاخره

تغییر ... فورا ... مردم ...

با اینکه بیک شهریار ... ممکن است ... نتواند خود را به سخاوت معروف کند پس برای شهریار عاقل و دانا بهتر است

که خود را با این صفت آشنا نکند ولو بصفت امساک هم معروف شود چونکه بمرور زمان و در نتیجه خود مردم سخاوت پادشاه را اعتراف خواهند نمود

و آن وقتی است که نبخشد و با بسط صرفه جوئی و امساک پادشاه مالیات مملکت بطور معمول آن کافی است و در موقع خطر نیز میتواند در مقابل دشمن ایستادگی کند و قادر است بر کشورستانی هم اقدام کند بدون اینکه تحمیل بملت خود وارد آورد بنابراین سخاوت را در حق عموم مردم که عده شان بی نهایت زیاد است بکار میبرد چونکه از آنها چیزی نمیگیرد و در حق عده قلیلی که بآنها چیزی نمی دهد ممسک تلقی خواهد شد

(۲۴۵) در عصر خود هم پادشاهانی را دیدیم که بجنگ کار بزرگ از پیش نبردند مگر آنهائیکه بصفت امساک معروف بودند سایرین به محو شدند
پاپ ژول دوم خود را معروف بسخاوت نمود تا اینکه خود را بمقام پاپ رسانید ولی از آن ببعد هیچ سعی نداشت که این صفت بودن
باشد در جنگ با پادشاه فرانسه و در تمام اوقات جنگ بدون مالیات اضافی بملت تحمیل کرد زیرا مخارج جنگهای خود را از وجوه
که مدتها صرفه جوئی نموده بود جبران نمود اگر پادشاه فعلی اسپانیول خود را بسخاوت معروف نموده بود هرگز دارای این جنگهائی که اقدام کرده است
فتوحات نمی‌شد

بنابراین اگر یک پادشاهی بتواند از غارت کردن رعیت خود احتراز کند و بتواند از مملکت خود در موقع خطر دفاع کند و گرفتار چنگال فقر و فلاکت و بسهولت طعمه مردم نشود بهتر است که تمام اینها در اثر دل فرجی و اطراف بشری باید چونکه باید آن شاه سکه برای داشتن صفت سخاوت در باره او گفته میشود است به هر دو لطف امساک هم معروف شود صفت سخاوت تا از آن صفت که بالاخره مالداران مجبور باستعفا از مقام سلطنت نگردد

دیگر کسی ایراد کند که قیصر روم بواسطه سخاوت و بذل و بخشش خود دارای قدرت و عظمت شد و عده زیاد دیگری نیز از این راه بمقامات
(۱۱۶) بس عالی رسیده‌اند من جواب میدهم یا پادشاه هستید یا نزدیک است پادشاه بشوید اگر اولی است که سخاوت زیان آور است اگر
دومی است بسیار لازم است که شما را با سخاوت فرض کنند قیصر یکی از آنها بود که میخواست بمقام فرمانروائی برسد لیکن اگر او بعد از
آن بمقام رسید اگر مدتی کم کردن مخارج خود میخواست زنده بماند تمام مملکت روم را خراب کرده بود اگر باز کسی ایراد کند
که بسیاری از پادشاهان که کارهای بزرگ در دنیا انجام داده‌اند معروف بسخاوت بوده‌اند باز جواب میدهم پادشاه یا مال خود
و مال رعایای مملکت خود را خرج میکند یا اینکه اموال دیگران را اگر اموال خود و رعایای خودش است محتاط باید بود ولی اگر
اگر راجع باموال دیگران است در این باب هیچ نوع امساک لازم نیست و لازم است منتهای سخاوت را بکار ببرد چونکه آن شهریاری
که پیرو و فرمانده قشون خود میباشد و نگاهداری این قشون هم بوسیله غارت و چپاول و گرفتن باج و خراج اجباری از دیگران
بشود صرف کردن این نوع اموال باید بحدی سخاوت باشد اگر غیر از این باشد قشونش او را از پیروی خود محروم خواهند نمود
(۱۱۷) البته آن اموالیکه متعلق بشاه و اتباع پادشاه نیست شاه با آزادی میتواند بذل و بخشش کند مانند کورش و قیصر و اسکندر
چونکه سخی بودن برای اموال دیگران از قدر و قیمت ایشان نمیکاهد بلکه بآن علاوه میشود چیزیکه اسباب ضرر و زیان شاه است آن
بذل و بخشش اموالی است که متعلق بخود شاه است هیچ صفتی مانند صفت سخاوت خراب کن شخص نیست زیرا و هنگامیکه مشغول بذل و بخشش هستید
چنان قوتی که باعث سخاوت شما است از دست میدهید و بعد فقیر و یا چیزیکه در انظار فقیر و حقیر تلقی میشوید و یا اینکه از فقر و

و فلاکت خود جلوگیری کند بهتر است به خاطر بدنامی متوسل شود که نتیجه آن تنفر نیست

در هر صورت سخاوت انسان را بیک یا چیزی از این دو یا گرفتار کند پادشاه باید خود را از آن حفظ کند

118 فصل (۱۷)

در باب ظلم و رحم و آیا کدام یک بهتر است که پادشاه محبوب باشد یا اینکه از او بترسند

حال برویم بر موضوع صفات دیگر که قبلاً ذکر شد و گوئیم هر پادشاهی بهتر است که او را با رحم و مروت بدانند نه ظالم ولی باید

با این حال باید مواظب باشد که این صفت با رحم بودن او وسیله سوء استفاده دیگران نشود. سزار بورژیا [illegible]

بظلم معروف بود لیکن ظلم او مملکت رومانا Romagna امنیت داد و متحد نمود آنها را تحت اطاعت در آورد. حال این

دیگر با تحقیق اگر ترجمه باشیم خواهیم دید که این آدم بیشتر دل رحم بود از اهالی فلورانس (اگر بخواهیم از ظلم بترسیم) که سبب شدند

در اثر اختلاف و ضدیت شهر پیستویا Pistoia خراب و ویران شود. این است که یک شهریار عاقل نباید از تهمت ظلم

که بواسطه حفظ رعایا و وحدت داشته باشد محزون و متوحش گردد زیرا بوسیله آن میتواند مملکت خود را متحد و مطیع و با وفا نگاه دارد زیرا او که

میتواند با اجرای قصاص و هرج و مرج را بوسیله بعضی عملیات تنبیهی ساکت و آرام کند از افراد خیلی دل رحم و خوش قلب تعلیم‌تر خواهد

(۱۹) بود که بواسطه کمک کردن و رحم زیاد و عوام و جهال کارها را از مجرای اصلی خود منحرف نموده بشورش و غوغا کشیده بالاخره بخونریزی منجر شود

چونکه اغتشاش و شورش و دعوا برای شاه و تمام افراد باعث فساد مملکت است در صورتیکه فشار و سختی که از طرف شاه اعمال شود فقط

توجه و اهتمامی تمیل و معدودی نمیشود ، و با تمام این احوال برای شهریار تازه و تحت تاج رسیده غیر ممکن است تواند از این اسم فرار کند

برای اینکه مملکت جدید مملو از خطرات است چنانچه ویرجیل از زبان ملکه دیدو گوید روزگار سخت و

و تازگی سلطنت من مجبورم کشید از اینکه مملکت نهادم خود را حفظ کنم

در هر صورت یک شهریار تازه بکار و عمل بسیار نباید زود باور باشد و نباید بیهوده کوچک شود و نباید اول کسی باشد که از

خطر الطور وحشت کند لیکن چنان یک حالت محتاط و عاقلانه مخلوط بمهربانی در خود بوجود آورد که بزرگترین اعتمادی او نتواند

او را از حالت عادی و آرام دائمی خارج کند و یا اینکه سوءظن بیموردی او را غیرقابل تحمل کند

۱۲۰ چرا در این مورد این سؤال پیش میآید که آیا کدام یک از این دو موضوع بهتر است شاه را دوست بدارند یا اینکه از او بترسند

یا بعبارت دیگر محبوب بودن بهتر است یا برعکس آن آیا ممکن است اینطور جواب داده شود که ما میخواهیم هر دو اینها در وجود شاه بوجود باشد

لیکن محبت را با ترس ممکن نیست این هر دو را در یکجا جمع نمود و اگر بخواهیم یکی از این دو را انتخاب کنیم بمراتب بهتر خواهد بود که ترس را بر محبت

ترجیح دهیم برای اینکه بطور کلی مسلم شده است که بشر ناسپاس و متلون و حیله‌گر است و هر برای احتراز از خطر و طماع برای جلب

نفع است هر چه را که دارند مادامیکه از شما استفاده میکنند و شما با آنها نفع میرسانید طوریکه قبلاً اشاره نمودم حاضرند بشرط اینکه

احتیاج شما ولی تا آنها دور باشد جان و مال و فرزند خودشان را فدای شما کنند ولی همینکه موقع عمل و امتحان نزدیک شود و پشت میکنند

که شما بآنها محتاج هستید بهم رو برگردانند پس هر شهریاری که تنها بقول آنها اعتماد کند و در مقابل احتیاط خود را بدون اینکه

~~[illegible]~~ و بسا بیم دیگر تا این که روی گفتار و اقوال آنها تکیه کرده بدون تردید یا پیش‌بینی خود غافل مانده است چونکه آن

دوستی‌ها که در مقابل پیشکش تحصیل کنند و در مقابل بلندی اخلاق و بزرگ‌منشی و اصالت نفس تحصیل نمی‌شود اگرچه بطور حساب تحصیل شده پیش شده

ذات این نوع دوستی‌ها اصل نیست و در وقت لزوم و احتیاج دست رس به آنها نیست و در موقع آن ما را ترک می‌کنند

بعلاوه مردم در رنجاندن کسی که خود را محبوب نشان داده است خیلی کمتر توجه و دقت می‌کنند در صورتیکه نسبت به آن کسی که

(۱۲۱) خود را ترسناک جلوه داده است توجه و دقت می‌نمایند چونکه محبت رشته‌ای است که بعهد و میثاق بسته شده است چون بشر رذل و بدذات است

این رشته را بمحض اینکه نفع شخصی در آن باشد پاره می‌کنند اما ترس این طور نیست ترس بسته بخوف مجازات است و

رشته این خوف هم هرگز سست نمی‌شود. در هر حال یک پادشاه اول اندیشه باید ترس را چنین تحمیل کند با وجود اینکه اگر تولید

محبت هم نکند اقلا منفور نشود. برای اینکه یک نفر ممکن است طوری باشد که از او بترسند ولی طرف نفرت هم واقع

نشود. ممکن است این طور هم باشد ولی این تا وقتی است که به عرض و ناموس مردم دست درازی نشود. و اگر مجبور باشد کسی را

بقتل برساند باید جهت و دلیل واضح داشته باشد برای ارتکاب این عمل داشته باشد ولی مافوق تمام اینها باید از دست درازی بمال

مردم احتراز کند چونکه مردم مرگ پدر را زودتر از ضرر مال فراموش می‌کنند بعلاوه هرگز دنبال بهانه برای ضبط اموال مردم نباید گشت

کسیکه فقط یکبار با مال مردم امرار حیات کرده باشد همیشه دلیل و بهانه برای غصب مال مردم در دست خواهد داشت در حالیکه

(۱۲۲) دلیل برای خونریزی باین اندازه نیست و زودهم تمام می‌شود

ولی زمانیکه پادشاه همراه قشون خویش است و عده زیادی قشون تحت فرمان خود دارد هرگز نباید از داشتن صفت قساوت و ظلم باک
وحشت داشته باشد و باید کاملاً نسبت باین صفت بی اعتنا باشد زیرا قشونیکه صاحب منصب آن دارای این معروفیت نباشد
بهم مربوط نمیشوند و برای جنگ باهم متحد نمیشوند و نمیشود آنها را برای پیشرفت امری تحت کار برد در میان هنرهای عجیبیکه داره
هانیبال Hannibal سردار معروف کارتاژ گفته شده است در این جا قابل ملاحظه است قشون زیادی که در تحت فرمان
او بودند و از ملل مختلف تشکیل شده بودند و تمام آنها برای این جنگ آورده شده بودند که در مملکت خارجی جنگ کنند با تمام این احوال
هیچ نوع بی نظمی در آن قشون مشاهده نشد و هیچ عدم اطاعتی از آنها ظاهر نگردید و هیچ اختلافی در میان آنها روی نداد بدون استثنا
همه کاملاً در تحت فرمان بودند چه در موقع فتح و ظفر و چه در موقع شکست و عقب نشینی این را ما میتوانیم فقط به تنهائی در صورتیکه
این سردار نامی نسبت بدهیم یعنی قساوت قلب با صفت شجاعت او باشاره دیگری هم مخلوط شده این سردار نامی را در آن واحد در انظار
قشون خود هم قابل احترام نموده و هم مخوف ترس آور ساخت اگر هانیبال باین صفت قساوت قلبی معروف نشده بود سایر صفات
پسندیده او نیز بدون اثر میماند
حقیقتاً نویسنده‌هائی که بدون فکر و سنجش از صفات او تعریف میکنند و از این یک صفت قابل توجه او که علت و سبب موفقیت سایر صفات
۱۲۴ او بوده تکذیب نموده‌اند در صورتیکه باید در موقع سیپو Scipion که یکی از سرداران بزرگ روم بوده مشاهده
کنیم زمانیکه در اسپانیول بودند قشونش بر علیه او شورش کردند این شورش هیچ علتی نداشت جز مهربانی و ملایمت خارج از اندازه او

و وادار آزادی بیش از حد که موافق با ترتیبات مقررات قشون نیست و روی همین ضعف اخلاقی او در مجلس سنای روم

فابیوس ماکسیموس Fabius maximus او را متهم نمود و او را مخرب روح سربازی روم نامید

بار دیگر لوکریانها Locrians از طرف قشون او که فرمانده‌ی آن از صاحب منصبان معروف او بود
آمده گرفتار ظلم و ستم گردیدند سیپیو Scipio نه این تعدیات را جبران نمود و نه آن صاحب منصب را تنبیه کرد
حقیقت چنانکه لازمه حالت طبیعی او بود در موقعیکه در سنا یک نفر برای تبرئه او صحبت میکرد این طور گفت عده زیادی
هستند و شاید هستند هیچگونه به دل از ارتکاب اعمال بد احتراز کنند در صورتیکه میتوانند خطا کاری دیگران را اصلاح کنند
به هر حال این نوع طبیعت مدارا ممکن است تقیناً در مرور خود نام نیک و حیثیت آدم لکه واردی آورد حتی سیپیو هم اگر
در این حال باقی میماند و فرماندهی را هم در دست داشت آن نقص لکه واردی شده لیکن از این طبیعت زیان آمد او نظر باینکه خود او
۱۲۴ در تحت کنترل مجلس سنا بود نه فقط پرده پوشی شد بلکه برای او یک نوع افتخار شمار رفت

اینک باز برگردیم به سؤال اول که آیا محبوب شدن بهتر است یا ترس القاء کردن بطور خلاصه میگوئیم چون محبوب بودن مربوط
بر مایل بادشاه است ترسیدن از شاه مربوط بخود شاه است پس یک شهریار دانشمند حساب خود را روی آن قسمت جا
نموده که مربوط بخود او است نه روی آن که مربوط بدیگران است فقط ، چنانکه گفته شد بالعموم باید کاری کند که منفور
همه واقع نشود

(۱۲۵) فصل (۱۸)

در باب اینکه چگونه باید شهریاران قول خودشان را نگاه دارند

بر کس پیدا است چه قدر نیکو است اینکه پادشاه در گفتار درست قول و در عمل درست کردار باشد. با وجود این در آنچه که در
عصر خود ما اتفاق افتاده نظر کنیم دیده میشود پادشاهانیکه برای قول ایشان کمتر بها اعتبار کرده اند ولی از اطراف حیله
گونه روابط زیرکی و تزویر در مردمان غلبه کنند این چنین شهریاران کارهای بزرگ را انجام داده اند و در خاتمه هم از آنهای بر آنهائی
که به درستی قول و خوش عهدی تکیه داشته موفقیت حاصل نموده اند

ناچار باید تصدیق کرد که طریق جنگ دو است یکی بوسیله قانون دیگری بزور اولی مخصوص انسان است دومی مخصوص
(۱۲۶) حیوان اما چون طریق اولی غالبا غیر کافی است پس ناچار وا میدارد احتیاج به طریق دومی توسل شد
درد بنابراین برای یک شهریار لازم است طرز استعمال هر دو را بخوبی بداند هم رویه انسان هم رویه حیوان نویسنده های ادوار
شیرون سانتور chiran le centaure
گذشته این درس را بطور رمز آموخته اند داستان آشیل achilles و عده زیادی از شهریاران امثال او که تسلیم شیرون میشدند
که آنها را تعلیم و تربیت کند و مقصود این بود که این اشخاص معلم یک معلم نیم انسان و نیم حیوان داشته باشند برای این که هر دو
طبیعت آشنا باشند و در موقع خود بکار ببرند داشتن یکی بدون دیگری نقص است بزرگ ولی از آنجائیکه شخص پادشاه باید بداند
طبیعت حیوانی را چه طور عاقلانه بکار ببرد پس لازم است از میان حیوانات صفات شیر و روباه را برای خود قرار دهد چونکه

شیر قادر نیست خود را از دام حفظ کند و برای روباه هم ولو از چنگال گرگ غیر ممکن است پس شاه باید از طبیعت روباه و شیر بهره‌مند باشد اگر
دام را تمیز بدهد و باید شیر صفت باشد که گرگ را فراری دهد تنها تقلید از شیر هم سیاست عاقلانه نیست و برای این
دلیل است که یک فرمانروا هرگز نمیتواند و نه هم باید قول خود را نگاه دارد وقتیکه نگاه داشتن قول برای شاه زیان آور است
و آن علل هم که باعث دادن این قول بوده از بین رفته است هرگاه تمام مردم خوب بودند دادن این پند صحیح نبود لکن (۱۳۲)
از آنجائیکه آنها عاری از شرافت هستند و قول خود شان را نسبت به تو نگاه نمیدارند در عوض تو هم نباید در سر قول خود نسبت به آنها ایستادگی
کنی و هیچ وقت هم برای یک فرمانروا دلیل خوب که وفای به قول را اصلاح دارد گرفتار فریب و خیانت نشده است بنظایر بیشماری از این
عهدشکنی‌ها که امروزه روی داده است میتوان اشاره کرد و ممکن است نشان داد چه معاهدات و قراردادهای مهم بواسطه
شاهان ولی روی‌هم‌رفته بی‌اثر مانده و بواسطه عهدشکنی از بین رفته‌اند و هریک از آنها که بهتر روباه بازی کرده
موفقیت و ظفر بوده حقیقتاً لازم است که روی این طبیعت یک رنگ شفاف خوب زده شود و دارای یک مهارت کامل به
بود در تغییر حالت و قیافه دادن برای ریاکاری و گول زدن اما مردم این قدر ساده هستند و این قدر تابع احتیاجات
آنی خود میباشند که هرگاه کسی بخواهد آنها را گول بزند هرگز در پیدا کردن احمقان مأیوس نخواهند شد یک واقعه
که جدیداً رخ داده اشاره خواهم نمود پاپ الکساندر ششم هیچ کار و خیالی دیگری نداشت جز اینکه خود را حاضر کند بطور
مردم را گول بزند و همیشه اسباب آنرا هم فراهم مینمود

همچنین به اندازه او وضع و رفتار گوئی در تعهد و قول دادن نداشت محققاً در دنیا کسی نبوده است مردم را بدون اینکه به آنچه که او گفته

(۱۲۸) نیز حقیقت است و مردم را وادار به قبول و باور کند و تمام وعده‌های خود را بیک طرز سوگندی تحویل میداد و با وجود تمام اینها

بانجام تعهدات خود کمتر توجه داشت با این حال چون این قسمت از طبیعت بشر را خوب فهمیده بود همیشه در این کارهای خود

موفق میشد. در این صورت هیچ لزومی ندارد از اینکه یک شهریار تمام صفات پسندیده‌ای که من بآنها اشاره نموده‌ام دارا باشد ولی

لازم است خود را چنین جلوه دهد که تمام آنها را دارا است ولی من در اینجا جرأت کرده تأکید میکنم اگر یک پادشاه تمام این صفات را

دارا بوده و همیشه هم در طول زندگی بآنها عمل کند در این صورت برای او اسباب ضرر و زیان است اما نشان دادن بمردم که

دارای تمام آن صفات میباشد بسیار بجا و مفید است مثلاً خوب است هرچند که دارای رحم میباشد با عاطفه، باوفا، فروتن، با شرف

متدین و خوب کردار و امثال اینها و حقیقتاً هم بهمینطور هم باشد ولی از طرف دیگر تعادل فکری خود را طوری باید داشته باشد که اگر روزی لزوم پیدا کرد

که اینطور نباشد قادر باشد از اینکه بداند چگونه آنها را به صفات ضد آنها تغییر بدهد

نیز باید دانست که یک شهریار مخصوصاً آنهائیکه تازه بکار رسیده‌اند نمیتوانند تمام قوانین اخلاقی را که بتصور اینکه مردم خوب بشمار

رفته‌اند رعایت کنند اغلب اینها مجبور میشوند برای اینکه مملکت خودشان را حفظ کنند مخالف عهد و میثاق و ترحم و انسانیت

و حتی مذهب اقدام کنند پادشاه باید همیشه فکر خود را برای تغییر حاضر داشته باشد چنانچه جزر و مد و بادهای تقدیر

(۱۲۹) بر خلاف نظر آنچه که تا حال گفته‌ام شاه نباید راههای صواب را ترک گوید اگر میتواند امکان کند ~~... اگر مجبور باشد~~

ولی این را هم باید بداند اگر محتاج شد چگونه راههای بد را تعقیب کند چگونه دیگر طوری باید راههای مخالف
عوض را اگر زمانی مجبور شود بپیماید بنابراین برای یک شهریار لازم است اندازه‌ایکه دقیق باشد چیزی از دهانش خارج
نشود که از صفات پنجگانه که ذکر شد آنها سرشار و عاری باشد هرکس که او را ببیند و سخنهای او گوش بدهد چنین باید
تصور کند که این شهریار مجسمه رحم ـ درستی و وفا ـ شهامت ـ مهربانی و دیانت است و هیچ صفتی بهتر از صفت دیانت نیست
که پادشاه متصف بدان باشد ولی برای پادشاه خیلی لازم است که مردم بدانند که پادشاه دارای این صفت میباشد یعنی
متدین است چونکه عموماً قضاوت مردم در چشمهای آنها است نه در دستشان چونکه همه میتوانند ببینند ولی خیلی معدودی
میتوانند لمس کنند بعلاوه هرکس شما را آنطوریکه بنظر آئید مشاهده میکنند ولی حقیقت میدانند تا چه نوع آدمی میباشید
و آن عده معدود جرئت ندارند با عقیده آن عده کثیری که قدرت و عظمت شهریاری مساعد آنها است اظهار مخالفت کنند
بعلاوه در اعمال تمام مردم و بیشتر در اعمال پادشاهان چون نمیتوان بمحکمه مراجعه نمود حکمت خوب است خواسته که بنتایج اعمال آنها نظر کنیم
بنابراین هرگاه یک پادشاهی برتری بدست آورده نفوذ خود را در مرز سلطنت خود محکم و ثابت کند وسائلیکه در این نیت بکار میبرد ۱۳۰
اعمال شریف ارزنده و احترام قضاوت شده تمامی تصدیق و قبول پیدا کرده است زیرا که توده مردم بظاهر فریفته‌اند و نتیجه را نگاه میکنند
و بسیاری از دنیا هم از توده‌ای مردم درست شده است فقط عده قلیلی خورده خواهند گرفت در حالیکه عده کثیری ساکت و آرام
و بی‌حرف خواهند بود

یکی از شهریاران بین عصر ما شهرت است که اسمی از او برده نشود همیشه دم از صلح و عهد و میثاق میزند و این کلمات را شعار
خود کرده است در صورتیکه دشمن قتال هر دو آنها است و اگر هر دو چنانکه در زبان خود کرده عمل مینمود حتماً بارها
شده بود که تاج و تخت خود را از دست داده بود

(۱۲۱)

فصل ۱۹

در باب اینکه پادشاه باید چنان باشد که مورد استهزاء و تنفر عامه واقع نشود

چون از صفت های مهم و معین شهریاران که باید صحبت شود بقدری که لازم بود مذاکره شد از باقی دیگر آنها بطور مختصر
با یک عبارات ساده اشاره نموده خواهم گذشت خلاصه قسمتها چنان شده است که یک شهریار باید فکر کند چه طور ممکن است
از راههائیکه منجر به تنفر و حقارت نسبت باو میشود احتراز کند و هر وقتیکه موفق شده است از این ها اجتناب کند رل خود را
بخوبی بازی کرده است و دچار خطری نخواهد شد گرچه هر دسته از دیگری متوجه او شود

چنانکه قبلاً گفته ام یک پادشاه منفور میشود وقتیکه غارتگر باشد و بمال و ناموس اتباع خود دست درازی کند از این
(۱۲۲) راه مخصوصاً بیشتر منفور میشود تا از سایر نقاط بنابراین از اینها باید کاملاً احتراز کند مادامیکه نه باموال و نه به شرافت آنها
دست درازی نشده توده مردم قانع راحت و آسوده زندگی خواهند نمود فقط کار شهریار این خواهد بود که با جاه طلبی
عده قلیل سروکار داشته باشد و اینها را هم ممکن است بوسائلی بشماری بسهولت در حدود معین محدود کرد
هنگامی یک شهریار حقیر شمار میرود که متلون و اراده جبان و بی تصمیم باشد و باید با جمیع این صفات جداً مبارزه کند و کردار

از آنها بدقت حفظ کند و سعی کند در تمام اعمال خود خود را جسور، مقتدر، بزرگ منش و با قدرت نشان بدهد. در مناسبات خصوصی
با رعایای خود احکامش باید غیر قابل تردید باشد و باید خود را چنین معروف کند که کسی خیال توفیق پیدا نمودن برای اینکه دیگری را گول
در خیال گول زدن او نباشد

اگر یک شهریاری تواند که چنین عقیده‌ای در میان رعایای خود نسبت بخود تولید کند خود را در انظار آنها فوق العاده محترم کرده است و بر علیه
چنین پادشاه توطئه و دسیسه هم خیلی مشکل خواهد بود اما چنین شهریاری که این اندازه در میان رعایای خود نفوذ دارد و محترم است حمله بر علیه او از
از خارج با این سهولت ممکن نخواهد بود زیرا که پادشاه همیشه در معرض دو خطر است یکی از داخل و دیگری از خارج از داخل از طرف رعایای
خود شاه و از خارج از دولت‌های خارجی. در مقابل دولت‌های خارجی بواسطه یک قشون منظم خوب و مطیع و معاونین خوب میتواند
دفاع کند و اگر یک قشون منظم خوب داشته باشد همیشه معاونین خارجی خوب بدست خواهد آورد و همیشه تا چند که امور خارجی اصلاح شده
داخله هم همیشه اصلاح میشود مگر اینکه قبلاً مورد که توطئه اغتشاش کند و حتی دشمنی از خارج هم برود که اگر آن امورات را که لازم است
و چنانکه من آنها را ذکر داده‌ام بخوبی انجام داده باشد و آن طریقی که اشاره شد اگر زندگی نموده باشد همیشه در مقابل
خواهد ایستاده در مقابل هر حمله خارجی میتواند مقاومت کند طوریکه برای nabis نابیس اسپارتی پیش آمد و شرح آن گذشت
راجع برعایای خود شاه وقتیکه امور خارجی ساکت و آرام است شاه باید از آنجائیکه ممکن است توطئه و طرح‌های سری باشند
ترسناک باشد. از بهترین این احتیاطات یکی شاه آسوده خاطر میگردد که در میان جمعیت خود حقیر و منفور نباشد و بالعکس خود

رو بالعاقبه در پی باشد و این نکته مخصوصاً از آنجهت گفته گردید که دوام نیاورده واجب است که هنوز خطر شمرده نبودن در میان
ملت خود برای پادشاه بهترین پشتیبانی است که هیچ دسیسه نمیتواند در سلطنت او خلل وارد آورد زیرا کسیکه دسیسه
۱۳۲ میکند مردم را برای کشتن پادشاه خوشحال میکند ولی وقتیکه ملاحظه کند عوض خوشحال کردن مردم باعث رنجش و تنفر آنها میشود
هرگز جرأت پیدا نخواهد کرد مقصود خود را انجام دهد چونکه مشکلات دسیسه کاران بیشمار و بی حد و حساب است و ما از تجربه آموخته ایم

دسایس زیادی در کار بوده و لاحق مختصری از آنها بمقصود خویش رسیده اند
کسیکه مشغول دسیسه میشود به تنهائی نمیتواند آنرا انجام دهد لذا ناچار دیگری را هم دستی خود انتخاب کند مگر آنها کسیکه مسلم بداند
شما ناراضی هستند و در صورتیکه شناختند بدی خود را با آن ناراضی در میان گذاشته شما او را با وسیله دارا نموده اید که او میتواند
نارضایتی خود را با همان وسائل برطرف کند پس او برای نفع خود بیشتر شما را فاش خواهد نمود و چنانکه منظور او بدست
خواهد آمد و این آدم منافع را خوب خواهد سنجید از یکطرف منافع معین او از طرف دیگر اقدام خطرناک و مشکوک
پیش یک یقین مختصر نباید یک دوست نادر شما باشد یا یک دشمن فوق العاده جدی مخصوص پادشاه تا بتواند سر شما را
فاش نکند
مطلب را خلاصه کرده میگویم برای دسیسه کاران مشکلات زیادی در پیش است اولاً عدم اعتماد بین خودشان یعنی ترس از اینکه
دوم حسادت سوم ترس و وحشت از مجازات و چیزهای دیگر تمام اینها مانع از اقدام به دسیسه خواهند شد آنها طرفداران شاه

کتابخانه مجلس شورای ملی

(۱۳۵) قوانین عظمت و ابهت سلطنت حفظ و حرمت طرفداران شاه و هیئت دولت تمام اینها از شاه حمایت خواهند نمود
هرگاه با این احساس حسن نیت و صمیمیت هم نسبت بشاه علاوه شود یقیناً . بدین ترتیب هیچ کس جرئت نخواهد داشت که توطئه کنندگان بیشه
چون در مواقع عادی وحشت و ترس بسیار است در جائی که قبل از ارتکاب عمل باید خود را بپوشند ولی در این موقع از آن
او بعد از انجام عمل هم وحشت دارد برای اینکه ~~غضب~~ عفو ملت را نسبت بخود جلب کرده است و بدین وسیله از تمام امیدها برای پیدا کردن
پناه و ملجاء مأیوس خواهد شد

از این قبیل نمونه‌های زیاد میتوان از تاریخ شاهد آورد فقط بیکی از آنها اکتفا خواهیم کرد که هنوز از خاطر پدران ما محو نشده است
آن داستان میسر آنیبال بنتی وو گلیو بولونیائی (Bologna) messer annibale Bentivoglio
جد آنیبال حاضر که رعیه او در سیه شد و بدست کانشی cameschi کشته شد و کسی از او باقی نماند که وارث
تاج و تخت شود بجز یک طفل میسر جیووانی messer Giovanni که در آن وقت یک طفل قنداقی بیش نبود
معهذا بلافاصله بعد از این جنایت اهالی فوراً قیام نموده تمام طایفه کانشی را camneschi بقتل رسانیدند و این عمل
نتیجه حسن عقیده عموم مردم نسبت بخاندان بنتی وو گلیو Bentivogli (در بولونیا) بود در آن ایام احساسات به اندازه قوی بود که
آنیبال کشته شد و کسی دیگر از آن طایفه در آن مملکت نبود که حکومت کند و شنیده بودند که یک نفر دیگر از اخلاف بنتی و گلیو در
در فلورانس زندگی میکند و او هم پسر یک آهنگری است فوراً اهالی رفته و او را آوردند و حکومت را بدست او دادند و این آدم

حکومت میکرد تا اسکندر پسر آنابال بحد بلوغ رسید و حکومت خود را بدست گرفت

خلاصه مملکتی که پادشاه رعیت را بطرفداری خود وادارد و محبت دائی خود را در قلوب آنها جا داده است نباید از دسیسه

ترس و خوفی داشته باشد و مملکتی که رعیت نسبت بشاه نظر مخالف دارد و ازو متنفرند در این صورت حق دارد

بترسد و از هرکس واهمه کند

در ممالک منظم و مرتب و پادشاهان عاقل محبوب طوری ترتیبات در آنها دائم شده و دقت کرده‌اند که هیچ وقت اعیان و

اشراف آن ناامید نشوند و توده مردم راضی و قانع باشند و این یکی از مسائل مهمی است که شاه باید دقیق باشد

(۱۳۷) در میان ممالک بسیار منظم و خوب عصر حاضر مملکت فرانسه است در اینجا یک عده زیادی تأسیسات عاقلانه موجود است که

که آزادی و امنیت و سلطنت شاه منوط بآن تأسیسات است و مهمترین آنها پارلمان و اقتدار آن است زیرا آن کسیکه

این مشروطیت را بآن کشور داد جاه طلبی و خود نمائی اعیان و اشراف آن را دیده است و چون مایل از ایشان را کرده است که

آنها را دهنه کرده جلوشان را بگیرد و از طرف دیگر چون از کینه مجلس عوام نسبت باعیان مطلع بود دیده است که این کینه

ناشی از ترس آنها است و میخواست کاری بکند انجام دهد در امان باشند و معین است شکایتی از تمام توجه شخص شاه باشد

و برای احتراز از سوء تفاهم اعیان که مبادا شاه را بطرفداری مجلس عوام متهم کنند یا مجلس اعیان و مجلس عوام چنین تصوری

کنند که شاه طرفدار مجلس اعیان است برای جلوگیری از این سوء تفاهمات دسته دیگری را بوجود آورده که در بین آنها حکم باشد

و بدون اینکه دخالت شاه لازم باشد از تجاوزات مجلس جلوگیری نموده ، با مجلس عوام مساعد باشند در حقیقت غالب‌تر
و بهتر از هیچ وقت چاره دیگری نمی‌شد که از خیر و صلاح شاه و هم مملکت آگاه نمود . ما از این شرح یک درس تعبیری نیز
(۱۳۸) می‌توانیم به‌دست بیاوریم آن این است که شهریاران با بی‌دستی می‌توانند آن چیزهائی که دارای مسئولیت است به عهده دیگران گذارند
و آنها هیچگونه لطف و مرحمت و مهربانی را شایسته است برای پادشاه باقی باشد و این را هم تذکر می‌دهیم که شاه باید بزرگان را هم
برپا دارد و خود را در میان ملت منفور نکند

به نظر بعضی‌ها ممکن است این طور بیاید که اگر تاریخ حیات و علت مرگ عده‌ای از امپراطورهای روم در تحت تحقیق و مطالعه
درآید نمونه‌های بسیاری به‌دست خواهد آمد که درست مخالف آن نظریه‌ای است که من اظهار کردم چونکه عده زیادی در میان
آنها پیدا می‌شوند که زندگانی توأم با تحسین نموده‌اند و دارای صفات ممدوحه عالی بوده‌اند ولی با وجود این آنها از سلطنت خلع
نموده‌اند و حتی بواسطه دسایس رعایا و اتباع خودشان در دست آنها کشته شده‌اند

به این اعتراضات من چنین جواب می‌دهم که صفات و احوال چند نفر از این امپراطورها مورد امتحان و تحقیق قرار داده
و نشان می‌دهم که علل سقوط آنها غیر از آن چیزهائی که من گفته‌ام نبوده ، و در این اقدام آن قسمت‌ها را برای [illegible] به
خواهم آورد که توجه هر کسی را که تاریخ آن اعصار را خوانده است جلب کند . در این قدر برای مقصود ما کافی است که تاریخ حیات
۱۳۹ آن امپراطورها را که دوره سلطنتشان از زمان مارکوس فیلسوف معروف شروع شده و در زمان ماکسیمینوس منتهی می‌شود از نظر بگذرانیم
و این اشخاص عبارتند

از مارکوس شریف معروف کامودوس commodus پرتیناکس Pertinax و ژولیانوس Julianus
سوروس severus و کاراکالا caracalla ماکرینوس macrinus و هلیوگابالوس Heliogabalus
الکساندر alexander و ماکزیمینوس maximinus

در قدم اول باید بخاطر بیاوریم که در ممالک دیگر برای پادشاه آن لازم بود که با جاه‌طلبی جهان و اشراف و شورش جهیان توده‌ی عوام مبارزه کند ولی برای امپراطورهای روم یک مشکل دیگر در پیش بود که آن نیز باید بعلاوه شود و آن عبارت بود از سفاکی و قتل و غارت سربازهای رومی و این باندازه سخت و مشکل بود که بعضی اوقات منجر بفنا و اضمحلال شهریاران روم میگردید زیرا که برای آنها بی‌نهایت مشکل بود هم قشون و هم توده ملت هر دو را از خود راضی نگاه دارند. توده مردم صلح طلب و مایل بجنگ نبودند از این جهت امپراطور صلح طلب و سلیم النفس را ترجیح میدادند که بر آنها سلطنت کنند از طرف دیگر قشون جنگجو میخواستند امپراطورشان جنگجو و جبار و مردم دشمن این شهریاران هر قدر شدید و خشن خونخوار بوده بیشتر مایه شاد بودند. بنابراین نظر که تمام این صفات تندی و سختی را علیه ملت خود بکار برده برای آنها دو برابر حقوق تهیه کرده و آنها را در قتل و غارت و طمع و درندگی نسبت بمردم مجاز کنند بنابراین هر امپراطوری که در آن استعداد و لیاقت ذاتی را نداشت و یا آنکه بقوت قدرت و نفوذ را بدست آورد که از تجاوزات و تعدیات قشون جلوگیری کند این قبیل امپراطورها همیشه منهدم شدند.

اغلب اینها مخصوصاً آنهائیکه تازه بسلطنت رسیده بودند و دارای تجربه کافی نبودند فریفته شکوه و قدرت خواهر شدن بازی
ترتیبات متضاد این دو دسته را از نظر بیاورند بطرف قشون تمایل شده رضایت خاطر آنها را جلب کردند و در نتیجه
عدم رضایت توده مردم را فراهم کردند و یا اهمیت نمیدادند و برای آنها اتخاذ این رویه لازم بود زیرا از آنجائیکه
شهریاران متبوع نمیتوانند از نقض وکینه عده معدودی برکنار باشند بی چاره باید در قدم اول کوشش کنند که نقض وکینه یا دشمنی یک طبقه
از مردم را نسبت بخود جلب نکنند و اگر در انجام این نیت موفق نشوند در اینصورت باید آنچه که در قوه دارند بکار برند که دشمنی
طبقه قوی را برای خود تهیه نکنند
در نتیجه این امپراطورها که در رابطه تازه کار بودند و از شان محتاج بکمک فوق العاده بودند تعصبشان مقرون بخشونت شده عوض اینکه ثابت
۱۲۲ کار ریاستی بپا نیستی که امپراطورها میتوانستند نفوذ خود را یا از این راه بسته باطلاع و عدم اطلاع شهرها تازه کار است چگونه قدرت و نفوذ خود
بر آنها مسلم دارند
۱۲۱ از دلائلیکه ذکر شد این نتیجه بدست میآید که مارکوس - پرتیناکس و الکساندر چون امپراطورهای مردم دوست و آرام طبع بوده
دوستداران عدالت و دشمنان سفاکی بودند و بسبب حسن نفس متصف و مهربانی معروف بودند غیر از مارکوس باقی دیگرشان
عاقبت بدی داشتند فقط مارکوس عمر خود را تمام و با درجه علاوه بود به پایان رسانید و اینهم برای این بود که سلطنت
بارث باو رسیده بود و هرگز بمساعدت قشون یا مردم نبوده و علاوه دارای صفات و ملکات فاضله بود که

هر دو را محکوم سیاه [چال] شد و تا حیات داشت و طبقه را در حدودشان محدود نگاه داشت و هیچ یک از آنان در رشته هرکه

نسبت به او زیادی نکردند و او را تحقیر نکردند

ولی پرتیناکس Pertinax که تمام امپراطوری انتخاب شد در موقعی که قشون حاضر نبودند چون آنها در زمان

کامودوس Commodus به عیاشی و لهو و لعب عادت کرده بودند حاضر نبودند با ترتیباتی که جانشین او در آنها این

سکته زندگی کنند راضی شوند به این جهت عداوت و دشمنی قشون را نسبت به خود تربیه کرد و چون آنکس پیر بود بعلاوه

او را تحقیر نمودند این بود که در اوایل سلطنتش خراب و منهدم شد ~~[illegible]~~ این را هم بگویم که تولید

کینه و دشمنی برای انسان همانطور به واسطه اعمال بد پیدا میشود به وسیله اعمال خوب هم میشود به این جهت چنانچه گفتم والیان پادشاهان

۱۴۲ که بخواهد اقتدار خود را حفظ کند مجبور میشود اسلحه را بلند کند و کیف و لذت و شهوت دیگری باشد برای آنکه احتیاج با

حکم میکند که برای حفظ خود توسل یکی از این سه طبقه نوکر مردم یا قشون یا اعیان و اشراف آن دسته را که انتخاب میکنی

آن دسته فاسد است ولی برحسب اقتضا تابع آنها باید با آنها سازش کند یعنی بدبختی و آنها را راضی نگاه دارد در اینحال فقط

اخلاق حسنه شما را معذب خواهد داشت

حال بیاییم سر موضوع الکساندر این ×[illegible] اندازه یک پادشاه عادل بود که همین قدر در وصف او کافی است بگویم در مدت

۱۴ سال سلطنت خود یک نفر را بدون محاکمه حکم قتل نداد با وجود این زن صفتی معروف شده و تصور نموده مادرش بر او تسلط دارد

لذا مورد تحقیر واقع شد. بالاخره قشون رعیه او دسیسه نموده بقتلش رسانیدند. دیگر احوال و ترتیب کامودوس Commodus ها

سوروس Severus و کاراکالا Caracalla و ماکزیمینوس Maximinus وقت نکنیم ببینیم تمام اینها پادشاهان کوچک

۱۴۴ و حقارت گر بودند برای اینکه قشون را راضی کنند نتیجه طغیان بدبخت مردم روزگاران نمودند تمام اینها غیر سوروس Septimius Severus

عاقبت بری بپا کردند. اما سوروس چون دارای یک قوه پرشکوه قوی بود با اینکه وروا را با صدمه زده و قشون را

با وجود این پابسته بود تا آخر موفقانه سلطنت نمود. چونکه بزرگی صفات او را خوانند که بر قول عامه کرده بود در نظر پرورده

قشون و مردم مقبول بود. مردم در رابطه ترس و قشون در رابطه احترام در صفات. اما راجع باحوال او با اینکه جوان و تازه

بسلطنت رسیده بود احوال او اسباب تعجب و حیرت است. من حال شرح آنها را شرح خواهم داد که چه طور خوب یاد گرفته بود

هم رل شیر و هم رل روباه هر دو را خوب بازی کند. این دو طبیعت را یک پادشاه بخوبی باید یاد گرفته باشد و بداند چگونه

ترتیب خود هر یک را بکار ببرد

سوروس Severus از علت گندی در بعد مرگی یولیانوس Julianus امپراطور روم مطلع بود بدانیکه

در اسکلاوونیا Sclavonia فرمانده قشون بود قشون را اغوا نمود که این وظیفه قشون است که بروم

رفته خون پرتیناکس Pertinax را که گارد پرتیوریانها کشته بودند انتقام کشنده و بااین بهانه قشون را طرف

۱۴۴ روم حرکت داد. بدون اینکه کسی از نیت او خبردار شود از حرکت او مطلع گردد. وارد روم گردید

مجلس دو روز بعد مجلس سنا از ترس خودشان او را امپراطوری انتخاب کرد و ژولیانوس را Julianus بقتل رسانیده بعد از
این اقدام شاد می‌بود و دو مانع بزرگ در جلو راه خود دارد که آنها نیز مدعی این هستند که او تنها امپراطور مملکت با عظمت روم باشد.
یکی از رؤسا Niger فرمانده قشون رومی در آسیا که داوطلب شده بود و قشون خود او را امپراطور خطاب کنند دیگری در جنوب
آلبینوس Albinus که کاندید امپراطوری گشته و فرمانده قشون خود بود. وقتیکه سوروس بمقام امپراطوری
رسید دید مخالف عمده است هر دو رقیب یک رتبه اعلان جنگ کنند مصمم شد با نیجر Niger بجنگد و با آن یکی از در
که سازش درآید. به آلبینوس Albinus نوشت چون مجلس سنای روم مرا به امپراطوری انتخاب کرده است من می‌خواهم
این مقام ارجمند را با تو به شراکت عهده‌دار شوم که با هم باتفاق سلطنت کنیم. بنابراین لقب قیصری را برای او فرستاد و با موافقت
سنا او را در امپراطوری مملکت روم شریک نمود. آلبینوس هم تمام اینها را قبول کرد و باور نمود. وقتیکه نیجر Niger را
۱۲۵ شکست داد و کشت و شرق هم امنیت داد برگشت بروم و از آلبینوس به سنا شکایت نمود که در مقابل تمام مساعدت
و همراهی‌های او در حق آلبینوس او خائنانه مشغول دسیسه بر علیه او می‌باشد که او را معدوم کند و با این دلیل مجبور است
رفته او را بجهت این سیاسی تنبیه کند و حرکت کرد و رفت به گال آلبینوس را گرفت از مقام و حیات محروم ساخت
بنابراین هرکس که بدقت در اعمال این امپراطور مطالعه و دقت بکند می‌فهمد که در طبیعت او کاملاً هم خشونت و تهور موجود بود.
و هم حیله و مکر روباه. و هم مردم از او وحشت داشتند و هم احترام می‌نمودند و قشون هم از او متنفر نبود. با اینکه یک آدم

تازه کار بود و توانست یک مملکت چنین عظیمی را نگاهداری کند شهرت عظمت و اقتدارش همیشه او را از تنفر عامه مصون داشته

بود و الا ممکن بود این تنفر مردم در مقابل سفاکی و غارتگری او علنی شود

۱۲۶ کاراکالا caracalla پسر او نیز کارهای بزرگ کرد و دارای صفات آراسته بود که او را در انظار مردم

مقبول و در میان قشون محبوب می‌نمود یک روح سلحشوری و یک طاقت فوق‌العاده دائمی برای تحمل رنج و مشقت دارا بود

در غذای خود بسیار ساده و از صفات بخشش و امثال آن کاملاً عاری بود با وجود تمام اینها خشونت و سفاکی او به شدت دارای

تخلفه حد زیادی که از سکنه روم را بیشتر رسانید و سکنه اسکندریه را تماماً یک دفعه قتل عام نمود بعدها در این صفات چنان

معروف شد که منفور و مردود تمام دنیا گردید و بطوری از او وحشت داشتند که حتی زندگانی خود او نیز از او در هراس بودند

بالاخره کار او بجائی رسید که قشون خود بدست یک صاحب منصبی مقتول گردید

این را نیز باید تذکر داد که این قبیل قتل‌ها که نتیجه اقدام عمدی و دارای مقدمه سخت سوءظن نمی‌توانستند از آنها ایمن باشند

چونکه هر کسی که از جان خود گذرد از ارتکاب این قبیل اعمال برای او آسان است ولی پادشاه نباید از آنها در هراس باشد چونکه

۱۲۷ این قبیل اتفاقات و مبادرت آن‌ها خیلی نادر است فقط یگانه احتیاطی که لازم است این است که از وارد آوردن یک ظلم فاحش نسبت

به یکی از آن مردمانی که شاه خدمت کرده است احتراز شود یا یکی از صاحب منصبان درباری که نزدیک شاه می‌باشند یک احتیاط

لازمی که کاراکالا آن احتیاط را درباره قاتل خود نکرد و غفلت نمود اول برادر قاتل خود را بیک ترتیب شرم‌آوری مقتول نموده بود

و بعد خود آن صاحب منصب را هم تهدید بقتل نمود ـ با این حال باز او را جزء گارد محافظ خود نگاه میداشت این عمل او چنانکه
واقعه نشان میدهد بسیار کار خطرناک بود

اینک میرسیم به باستان کومودوس Commodus این آدم که سلطنت را ارثاً مالک گردیده بود
میبایست بسهولت هم آنرا حفظ کند چون پسر مارکوس امپراطور بود لازم میبود که از پدر خود تقلید نموده قشون و مردم را
در خود راضی نگاه دارد لذا از آنجائیکه یک طبیعت سفاک و وحشی غارتگری داشت و میخواست بخرج توده مردم آنرا
قانع و راضی نگاه دارد خود را تسلیم قشون نمود و مرتکب انواع ظلم و ستم و فجایع گردید از طرف دیگر بدون توجه بمقام امپراطوری و شأن خود غالباً داخل معرکه
شده با گلادیاتورها مشغول نبرد میشد علاوه براین این قدر کارهای پست و زشتی را مرتکب میشد که هیچ لایق مقام پادشاهی
نبود و از این جهت در انظار بزرگ و کوچک حتی قشون هم حقیر و بی قرب گردید از آنجائیکه هم منفور شده بود و هم حقیر دسته‌ای
(۱۲۸) دیگر بالاخره عاقبت برعلیه او توطئه چیده او را بقتل رسانیدند

حال لازم است از کسی که هم در زمره اینها است ماکزی مینوس Maximinos ذکر کنم این شخص روح جنگجوئی تامی
داشت پس از مرگ الکساندر که شرح آن گذشت از جانب قشون که از خدمت و آرامی امپراطور سابق خسته شده بودند
بامپراطوری انتخاب شد ولی این مقام را او چندان دوامی نداشت چونکه دو موضوع سبب شد که در انظار مردم حقیر است
و منفور شمار رود اول اینکه از خانواده معروف نبود و خود او هم یک وقتی در طراکس Thrace گله چرانی اشتغال داشت

وانی را هم برکسی سپرده است و بعض بعض مردم بچشم حقارت و پستی باو نگاه میکردند. مردم وسکنه مقام امپراطوری آنجا.
شده مدتها طول داد تا اسکندر بروم آمده مقام امپراطوری را اشغال کند. بعد ده یک سپاهیان قتل هم نیز سنگدل و خونریزی
که در تمام مملکت حتی در روم عمال او مرتکب میشدند پیدا کرد. در نتیجه این شد که تمام دنیا فوراً برعلیه او شوریدند
پستی خانوادگی و نفرت عمومی خونریزیهای بی حد و حساب تمام اینها همه را باو دشمن نموده اول از قضا بعد سکنه روم. ۱۴۹
تمام مملکت ایطالیا برعلیه او قیام کردند. در این موقع قشون خود او هم یاغی شده بدیگران ملحق شدند یعنی در این موقع
قشون مشغول محاصره اکیلیا (۱) بود. چون محاصره بطول انجامید ونتوانستند آن شهر را فتح کنند و لذا عاجز و بیچاره
او هم به ستوه آمده بودند و در اثر رابطه دشمنانی که رؤسای آنها با خود پیدا کرده بود قشون حرکت کرده او را بقتل رسانیدند.
لا از جهت دیگر نیز نوبی در باب جلوس هلیوگاباوس Heliogabalus ماکرینوس Macrinus
و ژولیانوس Julianus گرچه چونکه تمام اینها مرده اند نیست فرومایه بودند ورود گرفتن بروم از
خجال در حرم آنها مقدس گردید فقط این حقیقت را باطل نمیکند مجدوه بود ولی تاکنون سیدهم دیگر که شهرداران مجالس
کمتر احتیاجی بتحمل این بیرحمی نشت داشتند که قشونها در تحت یک ترتیب منظم درآمد گرچه آنها با
قدری مدارا نموده و برای این هم چندان احتیاجی نیست چونکه هیچ یک از این شهرداران قشون دائمی نداشتند قشونهای مملکت
روم را اداره قشونهای روم با جنگ بستن اهالیت و تمرد دیگر از آن ... بزرگ برشته و اگر در آن زمان قدیم بود

قشون را بیشتر از مردم راضی نگاهدارند رای این بود که قدرت و نفوذ قشون بیشتر از نفوذ مردم بود ولی حال برای تمام
شهریاران جز برای سلطان عثمانی بیشتر لازم است که توده مردم را از خود راضی نگاهدارند تا قشون را زیرا قدرت
و عظمت در دست توده مردم است نه قشون. اینکه سلطان عثمانی را استثنا کردم برای این است که او همیشه ۱۲ هزار قشون
پیاده و ۱۵ هزار قشون سواره همراه دارد که امنیت و قدرت مملکت او بسته به آنها است و با آنها باید بیشتر از سایرین
خود را نگاهدارد. توجه بملت دیگر چندان مهم نیست سلطنت سلطان نیز همین حال را دارد آن نیز کاملاً در دست قشون
میباشد و با آنها باید بیشتر مساعدت شده باشد. ملت در اینجا دارای مقام مهمی نیست
در اینجا باید تذکر داد که مملکت سلطان در حالیکه بهیچ یک از ممالک پادشاهان دیگر شباهت ندارد و تقریباً
شبیه بحکومت پاپ است. در این صورت نمیتوان جزو ممالک جدید شمار آورد و نه جزو ردیف سلطنتهای ارثی زیرا که بعد از
مرگ سلطان فرزند او جانشین نمیشود بلکه آن کسیکه باین مقام میرسد اشخاصیکه حق انتخاب کردن دارند انتخاب میکنند او جانشین
۱۵۱ معین میشود. چون این ترتیب یک رسم قدیمی آن مملکت است پس نمیشود آنرا مملکت پادشاهی جدید نامید چونکه از
آن اشکالاتیکه در مملکت جدید رخ میدهد در این مملکت وجود ندارد و این مقررات از قدیم الایام باقی است
طوری طرح ریزی و برقرار شده که پادشاه تازه انتخاب شده را بقبول دارند مثل اینکه سلطنت ارثاً باو رسیده است
برگردیم باز بر سر موضوع خودمان. وقتی نظر نمائیم که در فوق گذشت هر کس در آنجا دقت کند خواهد دید تحقیر یا تخفیف یا تنفر

علت عمده خرابی امپراطورهای روم بود که ایشان بدو قسمت [منقسم بودند]. علاوه خواهید فهمید که چگونه بوده است که بعضی یک راه را
پیش گرفته اقدام نمودند بعضی دیگر طریق دیگر که درست مخالف اولی بود ولی فقط یک از هر طریق عاقبت بخیر منتهی شد باقی
دیگر با بدبختی خاتمه یافت. از آنجائیکه پرتیناکس Pertinax و الکساندر چون دو امپراطور تازه کار و
جدید بودند و مانند مارکوس سلطنت ارثاً بآنها نرسیده بود پس بیهوده بود برای آنها تقلید کردن از مارکوس
۱۵۲ زیان آور بود همینطور برای کاراکالا Caracalla و ماکسیمنوس Maximinus کومودوس
Commodus برای ایشان خطرناک بود که از سوروس Severus تقلید کنند زیرا که آنها آن استعداد را
نداشتند که مشی او را ~~خیالی~~ اتخاذ کنند

خلاصه پادشاهی که تازه بسلطنت رسیده است نمیتواند در عمل از مارکوس تقلید کند و لازم هم نیست از تمام کارهای سوروس Severus
پیروی کند لیکن از سوروس همان قدر میتواند آن قسمت را اخذ کند که برای بنا و اساس سلطنت خود
لازم دارد و از مارکوس Marcus هر قدر ممکن است این اندازه یاد بگیرد که بعد از تشکیل شالوده سلطنت
پادشاهی خود چگونه آنرا آبرومند حفظ کرده بپایان رساند

فصل ۲۰

۱۵۳ در باب قلاع و سایر استحکامات معین و معلوم که پادشاهان را لازم است و غالباً طرف احتیاج آنها واقع میشود آیا سودمند است یا زیان آور

برای اینکه در سلطنت خود ایمن باشند بعضی از شهریاران اتباع خود را خلع اسلحه نموده اند بعضی شهرها را بواسطه دو دستگی

حفظ نموده اند عده ایجاد دشمنی بین آنها نموده اند جمعی کوشیده اند آنهائیکه در ابتدای سلطنت او مخالف یا مظنون
بودند آنها را جلب و تحبیب کنند جمعی قلاع محکم ساخته اند و عده این قسمت قلاع را خراب و با خاک
یکسان نموده اند اگرچه اظهار عقیده قطعی درخصوص این ترتیبات بدون مطالعه و توجه مخصوص باوضاع و کیفیات
آن ایالت که هرکدام یکی از این ترتیبات مناسب اوضاع و احوال اوست بسیار مشکل می نماید با وجود این باز بطور کلی ۱۵۲
از ماهیت هریک صحبت خواهم نمود

هرگز این رای پادشاه تازه بسلطنت رسیده اتفاق نیفتاده که اتباع خود را خلع السلاح کند بعکس وقتیکه آنها را
بدون اسلحه می بیند مسلح کرده است زیرا سلاحی که باین ترتیب تهیه بشود تعلق بخود شما خواهد داشت و آنهائیکه
طرف سوءظن شما هستند نسبت بشما باوفا خواهند بود و آنهائیکه از اول با شما صمیمی بودند در صمیمیت خود باقی خواهند ماند
و از مقام تبعیت حقیقی تجاوز نموده طرفدار شما خواهند شد اگرچه تمام رعایا را نمی شود مسلح کرد لکن آنهائیکه
شما مسلح کنید و با ایشان درآتیه خوب معامله شود مخصوصاً توجه مخصوص درباره آنها مبذول شود رفتار با سایرین دیگر
چندان مشکل نخواهد بود و سهل است زیرا همان تفاوت که شما منظور داشته و آنها را مسلح نموده اید و با یک مهربانی و
لطف مخصوص با آنها رفتار کنید و این امتیاز را آنها حس کرده خود شانرا بشما خواهند بست در صورتیکه دیگران شما را
معذور خواهند داشت و تصدیق خواهند داد آن کسانیکه بیشتر تن بخطر و مشقت داده اند بخود سزاوار تر هستند که در عوض

استحقاق امتیازات مخصوصی را دارا خواهند بود . از طرف دیگر جمع و استخدام نمودن آنها اولین وسیلهٔ بزرگی است که دولتها برای خود

بجهت تقویت نیروی [illegible] که اعتماد به آنها ندارند [illegible] در حال هیچ نیست یا در شاهنشاهی [illegible] دولتی

با کسانی که تعصب آنها اعتقادی است و یک نفر از ایشان در خطر باشد حق تنفر آنها است مثلاً ترکیه خواهد شد بعد از مدتی که

۱۵۵ نتوانستند بدون قشون صحیح مملکت خود را حفظ کنند ناچار شدند که برای خود قشون اجیری (mercenaries)

اگر تربیت شده باشند در این باب این قشون‌ها [illegible] مقصد و مخصوص [illegible] نموده‌ام ولی هرگز ندیده‌ام که اگر خوب باشند تازه گاهی

که بخواهند در آن وقت [illegible] از دشمن [illegible] از [illegible] که طرف اعتماد تمام نشوند [illegible] باشند بار ایشان

طوری که ترک داده‌ام شهرباران تازه کار [illegible] برای دفع دشمنان [illegible] بوجود آورده‌اند

در تاریخ ادوار گذشته از این نوع سواران بسیار است [illegible] اهالی تازه [illegible] پادشاه تصرف کنند دارای

عنصر مملکت خود [illegible] باید [illegible] آن اهالی را [illegible] اصلاح کنند ولی [illegible] که در موقع تصرف آن

باید مساعدت نموده‌اند [illegible] کنند [illegible] باید [illegible] که پیش [illegible] آمده کدام [illegible] کرده‌اند [illegible]

آنها را [illegible] باید ترتیبات [illegible] فراهم آورد که تمام قوای جنگی مملکت تازه تصرف شده در دست قشون [illegible] باشد

خود مملکت [illegible] بوده‌اند [illegible] برای او جنگ کرده‌اند

میدان [illegible] آنها [illegible] تمام [illegible] که [illegible] Pashtuna [illegible] را باید [illegible]

خود که با هم زد و خورد کنند آنها را اداره کند و بهانه [illegible] را با اشکالات و تمرینی حفظ نمود روی همین اصل برای

۱۵۶ انگلیسی‌ها شهرها را با جهت کلی در تحت استیلای خود نگاه داشته باشند همین که آنها رسیده لیاقت نمودند درجه‌ای از

اداره مستقیم آزاد شده مملکت ایطالیا که دارای [illegible] وقتی این وجود داشت اتحاد این اصل یک راه عاقلانه بود که عقب بود

ولی در این روزی به نظر صحیح نمی‌آید که انسان یک چنین اصل مشتبه را برای سیاست پیشنهاد کند زیرا هر یک [illegible] توسعه تمدنی

های عمدی به نتیجه خوب برسد بر عکس دشمن نزدیک شود این نوع شهرها که شکست آنها در دسته مخالف هستند نزدیکی

در دست بدهد چون که دسته ضعیف بیشتر خودشان را به دشمن مهاجم تسلیم کنند و دسته دیگر نیز به تنهائی نمی‌تواند مقاومت کند

من تصدیق کنم و نیز [illegible] این اصل که من تذکر دادم [illegible] این شهرهای متفرق خود ایجاد نموده

دیگر به نتیجه بزرگی نرسد ولی هر این اختلافات به این واسطه رده شده نمی‌شوند که به افکار مشغول بین اختلافات بود

که خود راضی به آنها حکومت کنند دما با این حال طوریکه می‌دانم بعد به صحیح آنها تمام شد چونکه [illegible] شکست آنها داد

[illegible] که از این دو دسته موقت پیدا کرده تمام تصرفات آنها را صاحب شده‌اند بعد از این طرز فکر که [illegible]

۱۵۷ در مقابل خود جلوگیری کند دال بر ضعف است یک حکومت قوی هم نبود هرگز اجازه نمی‌دهد در کشور خود این نوع ذهنیت دامن زده

نهاده شد فقط در ترویج صلح این نوع سیاست ؟ مفید واقع شود که با سیاست آن رعایا را ساکت و بدون زحمت اداره نمود ولی در موقع

جنگ غیر مفید بودن و نساوان زود ظاهر شود

بدون شک بزرگی شهریاران هنگامی است که بر مشکلات و مخالفین خود فائق آیند و همچنین برای این نظر است که اقبال مساعد وقتیکه
میخواهد یک شهریار تازه بسلطنت رسیده را بزرگ گرداند دشمنانی بر او آماده کرده زیرا که این شهریاری بیش از شهریاران موروثی
آنها برسد احتیاج بشهرت دارند گاهگاهی هم طبیعت سبب میشود که دشمنی بر ضد او برپا شود تا او موفق شود باز از پله‌های این نردبان
دشمن اقبال او را انگشت داده صعود ممکن گردد و بهمان نردبان که دیگران برای ترقی خود تهیه نموده‌اند بایجاد اوج عزت و جلال
صعود نماید

بهمین دلیل بسیاری دارای این عقیده هستند که یک شهریار عاقل هرگاه فرصت دارد و موقع مناسب است باید با زیرکی و عاقلانه تدبیر
بعضی قسمت‌هایی بر ضد خود دشمنی تهیه کند برای این مقصود که پس از غلبه و شکست دشمن شهرت و اقتدارش دو چندان شود

شهریاران مخصوصاً آن شهریاران تازه بسلطنت رسیده بیش از صمیمیت دوستان صمیمی و اشخاص باوفای زمان دیرین در میان رعایای تازه خود پیدا
کرده‌اند که ابتدای امر نسبت بآنها اعتمادی نداشته‌اند این اشخاص در صمیمیت و وفاداری بهتر از کسانی خواهند بود که
در ابتدای امر مورد اعتماد بوده‌اند

Pandolf Petrucca پاندولف پطروچی پادشاه سیین مملکت خود را بدست کسانی اداره نمود که در ابتدای
امر اعتمادی بر آنها نداشت و بعد آنها را بدیگران ترجیح میداد اما در این باب یک قاعده کلی نمیتوان مشخص نمود زیرا
طرقی که باید اتخاذ نمود با کیفیات تغییر میکند

فقط این را میتوان گفت که آن اشخاصیکه در اول امر مخالف با پادشاهی شاه بودند اگر هیچگونه ترتیبی متوقع بودند برای امتیازات خود شرط
جلب آنها برای پادشاه به نقطه نظر بهتری انجام خواهد گرفت و این تدبیر اشخاصی شریف را قدرتمند شاه صمیمی و دعاگو باشند زیرا آنها
سپاسگزار شده که با سر و ملکی که در اداره امور به آنها برای شاه تولید شده است رفع کنند لذا بهتر خدمت خواهند نمود و بهتر با
و خدمات بهتری برای شاه انجام خواهند داد چونکه اطرافیان شاه و بسط اطمینان از مقام خودشان در کارهائیکه با شاه محولست
خدمت خواهند نمود

۱۵۹ چون مطلب بجا کشیده شد مناسبت بدانم بود یادآوری کنم اگرچه پادشاهی از طرف سه یکی دعوت شد که آن مملکت را
تصرف شود و برطبق این دعوت اقدام نمود و متصرف شد بسیار خوب و درست ولی جمیع این دعوت مطالعه دقیق کند اگر
در نتیجه دعوای این دعوت در ربط عقیده و محبت حقیقی نسبت شاه نبوده و فقط عدم رضایت از حکومت سابق آنها را باین دعوت
وادار نموده است بدانید مدت نگاهداشتن روابط حسنه و دوستی با چنین اشخاصی منها در مشکل است چونکه برای پادشاه از همی کردن
آنها غیر ممکن خواهد بود بدین مقدم است در این موضوع هم خوب دقت شود و سوابق و امثال این وقایع را از ادوار گذشته و حال در نظر باید
که چگونه این اتفاقات واقع میشوند اگر دقت خواهد شد خواهید دید که جلب و ایجاد روابط حسنه با آن اشخاصیکه از ترتیبات سابق راضی بوده از حکومت
و برای همین و بعضی رضایت از اوضاع سابق شاه و هیچ عقیده نشان نمیدهند و دوستی خود با بی میشوند بمراتب بهتر از آنکه
جلب و ایجاد صمیمیت با آن اشخاصیکه دعوت به امر برای تصرف آن مملکت نموده با همراه شاه بوده به علت عدم رضایت از دعوت پادشاه

فقط روی این اصل بوده که قلاع برای ثبات ملک لازمی بودند این شیوه عادت شهریاران بوده که برای ایمن بودن ملک از هجوم
و حمله مهاجمین قلاع و استحکامات بنا می‌نمودند که در موقع لزوم وسائل دفاع باشد با اینکه اگر منظور آنها غیر منظوری هیچ داد برای حفظ
۱۶۰ خود باید بنا نمایند من نیز این عادت چون از قدیم ثابت است نقصی ندارم با وجود این در عصر خود دیدیم که میسر نکالو ویتلی
messer niccolo vitell دو قلعه مهم کاستلو را castello خراب کرد که شهر را بتواند حفظ کند.
cesare borgia
گید اوبالدو Guid Ubaldo دوک اربنو Urbino پس از رجعت بمملکت خود که سزار بورجیا
او را از آن مملکت رانده بود تمام قلاع و استحکامات مملکت خود را با خاک یکسان نمود و باین طور استدلال مینمود که با فقدان آنها دیگر
مملکت از دست او بدین بهانه بیرون نخواهد رفت بدین طرز بنتی ولیو Bentivogli در بولونیا Bologna اجرا کرد.
اهمیت قلاع بسته بکیفیات است اگر از یک راه وسیله دفاع است از راه دیگر اسباب خطر است با این وضع از این طور بحث کنیم
که هر شهریاری که از اتباع خود بیش از خارجی ها ترسناک است بهتر است قلاع و استحکامات متین تهیه کند بعکس اگر از خارجی ها
بیشتر از اتباع خود ترسناک است بهتر است از آنها صرف نظر کند قلعه‌ای که فرانسیسکو اسفورزا Francesco Sforza در
میلان milan بر پا نمود نه تا به حال بلکه تا بعد از این هم چنانچه به ثبوت خواهد رسید اسباب خطر برای خانواده اسفورزا است
۱۶۱ این خطر بیشتر از سایر خطرهای با نظر آن مملکت است بنابراین بطور کلی بهترین قلاع برای یک شهریار در مملکت خود این است که منفور
ملت خود نباشد

هرگاه در انظار آنها منفور باشید هیچ قلعه نمی‌تواند شما را حفظ کند زیرا هیچگاه کم نمی‌شود که رعیت پادشاه خود مسلح شده از طرف اجانب

کوتاهی نخواهد شد که با آنها مساعدت کنند

Contessa Forli.

در دوره خود ما هرگز مشاهده نکرده‌ام که قلعه برای یک پادشاهی مفید واقع شده باشد مگر برای کنتس فورلی آنهم هنگام مرگ

شوهرش که کشته شده بود فقط بهمین وسیله توانست خود را از حملات شورشیان حفظ کند تا اینکه کمک از میلان رسید

مملکت را از شورشیان اقدام کند چونکه اوضاع و کیفیات در این زمان طوری نبود که بشود از طرف خارجیها بشورشیان کمکی کرد

ولی بعدها این قلعه چندان بکار او نخورد آن مملکت حمله نمود مردم هم طرف دشمن را گرفتند که با کنتس دشمنی داشتند

بجنگ او مساعدت شدند در این موقع و دیگر قلعه هیچ فایده نبود اگر اینطور واقع گشت بهتر بود که کنتس قبلا از

۱۶۲ در اول و چه در ثانی در عوض اینکه بقلعه محکم خود تکیه نماید بهتر بود خود را محبوب رعیت نماید و بدشمنی خود ادامه نداد

و نتیجه در تمام این مسائل دقت کنیم در نتیجه آن شهریارانیکه قلعه میسازند و آنهائیکه نمیسازند هر دو را تحسین نموده

تحسین مینمایم ولی آنهائی را که باستحکامات متین خود امید دارند بر نجش و نفرت رعیت خود وقعی نمیگذارند این نوع حکمرانان را تقبیح و

ملامت مینمایم

۱۶۳ فصل ۲۱

چگونه یک شهریار باید رفتار کند که تحصیل نام نیک کند

هیچ صفت در نظر رعایای یک شهریار بیشتر جلب محبت نمیکند تا عزم متین نیست در صورتیکه این صفت نباشد و عزم متین هم صرف انجام کارهای بزرگ نشود که

لیاقت و استعداد ذاتی آن شهریار را در انظار خودی و بیگانه جلوه دهد

در میان شهریاران عصر خودمان نزد ما فردیناند Ferdinand پادشاه فعلی اسپانیول که تقریباً یک شهریار
تازه سلطنت میتوان شمار برد . باینکه خلف یک شهریار ضعیف است از حیث افتخار در عالم مسیحیت در رتبه اول واقع گردیده است
و اگر شما در اعمال برجسته او مطالعه کنید تصدیق خواهید نمود که تمام آنها اعمال بزرگ و بعضی از آنها از کارهای فوق العاده است
در اوایل سلطنت خود برای استیلاء بر گرانادا Granada جنگ کرد و در حقیقت این اقدام استحکام دوام آن
شالوده متین پادشاهی او را نهاد . این جنگ را اول با کمال صبر و آرامی و بدون اینکه ترس و دغدغه داشته باشد شروع
نمود و افکار نجبا و اعیان کاستیل را Castile چنان بانجام اقدام خود مشغول نمود که بهیچوجه مهلت اندیشه تغییراتی
۱۶۴ که در وطنشان رخ میدهد مطلع نشوند

در این هنگام بدون اینکه ملتفت شوند در میان آنها دارای یک قدرت و نفوذ فوق العاده گردید و تفوق حکمرانی خود را بر آنها
مسلم گردانید . با پول کلیسا و اتباع خود توانست یک قشون منظم و مرتبی تشکیل دهد که وجود چنین قوه جنگی در مدت
جنگهای طولانی اساس محکم قدرت نظامی او گردید و شهرت او در عالم گیر نمود بعلاوه برای اینکه کارهای بزرگتری انجام
دهد همیشه خود را حامی مذهب در میآورد و متوسل بدین میگردید که اگر ظلم و ستمی هم اعمال شود چون برای خاطر مذهب است
بی شرع است و بهمین وسیله تمام اعراب را از اسپانیول بدر کرد و کمک بیرون نمود و مملکت خود را از آنها پاک کرد

وکارهای بالاتر و وقتی استادتر زیاد **میشود** در جنگ با دولتها نیز هرج و مرج را بهانه نموده با تجاوز نمود و باطلاق قشون لشکر کرد

در مرحله هجوم آمدند چون برشد و و انها و از این قبیل عملیات مشغول بود و کارهای عمده را انجام میداد تا افکار مصالح خود

در اختیار اعمال بی‌ترتیب آمدی نگاه سیاست در آنها در نتیجه عملیات بزرگ خود مشغول میکرد و این عملیات جالب **شده** بود

بوده که یک عده از دیگری متعاقب یک دیگر جلوه میشوند و فرصت نمیدادند کسی مخالفت کند یا دقتی در آنها داشته باشد

۱۶۵ دیگر مخالفت میکنند

همین راجع به عملیات یک شهریار در واقعه مملکت خود برای یک شهریار وقتی لازم نمیدهد است امور داخلی مملکت خود را طوری

ماهرانه انجام رسیده که طرز عمل بخوبی خود شگفت آمده باشد مانند کارهای برجسته شگفت آوری که از برنابو ویسکونتی Bernabò of Milan

حکایت میکنند هر وقتیکه در کارهای برجسته یا در یکی از آنها که مربوط با امور کشوری است انجام آن شخص مباشر آن عمل

خواه خوب باشد یا بد و موقع اقدام آن شخص آمد یا به راههای انجام آنرا طوری شرح می نمود و وسیله آنرا طوری اتخاذ

کرد چه برای دادن اجر و مزد و یا اجرای حکم مجازات اثرات آنها چنان باشد که هرکس مطلع شد از آن صحبت کند

و بالاتر از تمام اینها در تمام اعمال باید چنان اقدام نمود که در میان جمعیت از اثرات آنها یک حس بزرگی و خوبی نسبت بشما

تولید شود

همین یک شهریار که در دوستی یا دشمنی ثبات قدم دارد قابل تکریم و احترام است یعنی کسیکه بلاملاحظه دوستی خود را ثابت

به کسی اظهار کنید باینکه با کسی دشمن است به بهانه شناسید هم این طریق همیشه یک راه مفیدی است و بهتر از آن است

که یک شهر یا خود را به طرف جبهه دیگر شهر فرض نمود و دولت مقتدر همسایه تا مشغول جنگ میشوند در این حال شما از آن طرف فکر

تصرف فتح و غلبه با او میرود یا ترس دارید یا ندارید در هر صورت برای شما بهتر خواهد بود دوستی خود را با یک طرف

اعلام کنید و به یک طرف صمیمانه ملحق شوید اگر غیر از این کنید به یقین داشته باشید در آخر جنگ شما طعمه او به طرف

فاتح خواهید شد و طرف مغلوب نیز از این اقدام خوشوقت میشود و هیچ پیمان و عهدی هم شما را از این خطر پناه نخواهد داد

155 چونکه دولت فاتح این طور استدلال خواهد کرد که دولت شریک لازم ندارد زیرا در موقعی که لازم است مساعدت نکند

روگردان خواهد شد و دولت مغلوب نیز به شما اظهاری ندارد بکند چونکه در آن حین نیز در روزهای سعادت خود شما را

به یاری نخواهد گرفت نگاه کنید انطیاکوس antiochus به تحریک اتیولیانها aetolians

برای اخراج قشون روم از خاک یونان داخل مملکت یونان شد برای اکیانها achaeans

با اینکه با رومیها متحد بودند پیغام فرستاد و آنها را نصیحت نمود که بیطرف باشند از طرف دیگر سردار قشون روم

به آنها اصرار نمود که مسلح شده دوش به دوش با قشون روم جنگ کنند و بیطرف نباشند این موضوع در هیئت شورای اکیانها

قبول گردید و در آن موقع نماینده فرستاده انطیاکوس اصرار داشت آنها بیطرف باشند ولی نماینده سردار قشون روم

اظهار نمود هیچ طریقی نمیتواند بیشتر از این مخالف منافع شما باشد لذا اکنون به شما توصیه میشود که بهترین و نافعترین طریق اینست

که شما در این جنگ هیچ شرکت نکنید زیرا که این حال با طرف شما برای شما موجب دوستی نمیکند و نه افتخار فقط چیزی که برای
۱۶۷ شما باقی است این است مال المصالحه طرف فاتح خواهید بود و عاقبتش هم اینطور است آن دولت که دولت صمیمی شما
نیست شما را خواهد در حال بیطرفی ماندن تشویق خواهد نمود و آن دولت دیگر که با شما دوست هستند شما را دعوت خواهند نمود که
اسلحه بردارید و مساعدت آنها داخل جنگ بشوید و شهرداران که دارای تصمیم نبوده برای رهایی از خطر آنی طریق بیطرفی را
پیموده اند و غالبا این بیطرفی باضمحلال خود آنها تمام شده است لیکن در صورتیکه شما از روی رشادت بنفع خود با یک
طرف اعلان جنگ بدهید و آنهم در جنگ فاتح شود اگرچه آن یک دولت قوی هم باشد و زورش بر شما هم بچربد با این حال
باز مرهون مساعدت شما است و دوست شما بشمار میرود و هرگز بدین درجه پست فطرت نمی آید تنزل نخواهد کرد که به این کمک
در جنگ مسلمانه با او کمک نموده است اسباب زحمت او بشود هرگز چنین کاری نخواهد شد علاوه بر تمام اینها فتح و ظفر
هرگز کامل نیست و کامل هم نمیشود که آنکه شخص فاتح به تمام تعهدات خود عمل نموده باشد مخصوصا با آن چیزهایی که
رعایت آنها از روی سیاست عدل و انصاف واجب شمار میرود

از طرف دیگر اگر با آن دولتی که شما متحد شده داخل جنگ شده اید مغلوب گردید شما همیشه در لطف (آن دولت) و کرم و دادن اکرام خواهید
بود و هر وقت بتواند با شما بی شرط به شما کمک خواهد نمود چونکه در شکست مقصود معلوم و تعیینی با هم موافق و متحد بوده اید
۱۶۸ و بعدا ممکن است بهمان مقصود نیکو انجام شود در حال دوم یعنی در شکستن جنگ آن دولت دو طرف هر دو در قوا و استعداد خود

۱۶۸ مساوی به نظر برسد و هر یک ممکن است فاتح شود خطری برای شما متوجه نیست با این حال باز برای شما اصلح است که یک طرف را
جانب داری کنید چونکه در این صورت شما به کمک یکی آن دیگری را منهدم میکنید و اگر او عاقل باشد لذا محال طرف خود
جوری خواهد بود بیا اگر آن کسیکه شما کمک میکنید فاتح شود فقط کاری که خرج کرده است او هم به کمک شما در صورت
پیشه در چنگ شما خواهد بود

این را باید تذکر بدهم که برای یک پادشاه صلاح نیست با یک دولتی قوی تر از خود برای جنگ با دیگری متحد شود مگر
جاییکه ضرورت گفته شد احتیاج و اجبار او را وادار به این عمل کند چونکه آن دولت که شما با آن متحد میشوید اگر غالب آید شما در
اختیار او خواهید بود چونکه این در اختیار خود شهریاران است تا باید به چنین امری اقدام کنند که خودشان را در دست
دیگران قرار بدهند اگرچه ونیزیها Venetians با کسیکه ممکن بود این اتحاد را رد کنند ولی با این حال با دوک
فرانسه بر علیه پادشاه میلان Milan متحد شدند و همین اقدام اسباب انحلال آنها را فراهم آورد لیکن گاهی
چنین واقعه پیش میآید که ناگزیر از اتحاد میباشید چنانکه در قضیه هم فلورانسیها Florentines که پیش آمد که
۱۶۹ پاپ با دولت اسپانیول [illegible] به لمباردی Lombardy حمله نمودند در چنین پیش آمدی [illegible] پادشاه
را به دلائلیکه ذکر شد این است که باید یک طرف را اختیار کند حال تصور نکنید که یک دولتی برای خود یک طریق سالم
برای عمل میتواند انتخاب کند بر عکس باید چنین تصور نمود ممکن است هر طریقی که انتخاب میشود مشکوک باشد چونکه

اعمال تدبیری اتفاق نیافتد که برای ما هرگز ممکن نیست لکن به نحوی قرار کنیم بدون اینکه دچار یک بدبختی دیگر شویم
بنابراین شرط عقل و احتیاط این است که انسان بداند چگونه درجات شر آنها را تمیز بدهد که در قبول
کردن خطر یا ضرر نسبتاً کمی حکم نفع را داشته باشد. دیگر از صفات شهریار این است که خود را حامی لیاقت و استعداد
خوب معرفی کند و کسانیکه دارای صنایع نفیس هستند آنها را گرامی دارد

شاه باید رعایای خود را تشویق کند و به آنها مساعدت کند کارهای مربوط بخودشان را تعقیب کنند خواه تجارت باشد
خواه زراعت یا شغلهای دیگر و باید دارای امنیت باشند طوریکه هیچکس بیم نداشته باشند که اگر آن چیزی که در
اختیار اوست و بخواهند آنرا آرایش و تعمیر و شهر کنند کسی از او جبراً یا عنفاً بخواهد گرفت و بعلاوه کسی بخواهد بهبودی که
بواسطه ایجاد موسسات تجارتی ولایات شهر از آن مطالبه خواهد نمود

و بعلاوه برای این قبیل اشخاص جایزه و اسباب تشویق فراهم آورد و جشنها برقرار کند که این اشخاص بهتر تشویق شوند و بهم
درین نوع اشخاص پیدا شده مشغول خواهند شد بهین وسائل اسباب بزرگی و ثروت مملکت فراهم خواهد شد ۱۷۰
بعلاوه پادشاه بایست در فصول معین و مناسب سال اسباب ضیافت و جشنهای مخصوص فراهم نماید و مردم را بآنها
دعوت نماید. چون هر شهر مملکت مرکب از دسته‌ها و تجار و پیشه‌وران است پادشاه باید در مجالس آنها نیز گاهگاهی
حضور داشته باشد و آنها را مشمول عواطف شاهانه گرداند البته درین موقع باید شوکت و جلال و ابهت و عظمت شهریاری

کاملاً رعایت شود و هیچ چیز نباید گذاشت که اهمیت آنها به قیمت یا کیفیتی که باشد کاسته شود

فصل بیست و دوم

در باب وزراء و درباریان پادشاه

انتخاب وزیر برای شخص پادشاه چندان کار آسانی نیست خواه آنها خوب باشند یا بد مربوط بفراست و هوش شهریار است زیرا اولین عقیده‌ئی که در باب اخلاق و هوش شخص پادشاه پیدا خواهیم نمود همانا از شناسائی اشخاصی خواهد بود که دور پادشاه جمع گشته‌اند وقتیکه این اشخاص مردمان دانا و لایق و قابل باشند آنوقت شخص پادشاه را شخص عالم و بصیر خواهیم دانست چونکه خواهیم دانست که شخص پادشاه درجه لیاقت و استعداد هر یک را تشخیص داده است و میداند چگونه باید وفاداری آنها را نسبت بخود نگاهداری کند هرگاه عکس این باشد ما باید عقیده برخلاف عقیده فوق در حق شاه داشته باشیم زیرا در انتخاب وزراء و درباریان خود از طریق صواب انحراف نموده است

موضوع لیاقت و استعداد انتونیو ونافرو antonio venafro وزیر پاندولفو پطروچی pandolfo petrucci پادشاه سینا siena معروف است هر کس او را شخص دانا و هوشیار یا باهوش تصور مینمود که چنین شخص با استعدادی را در خدمت خود نگاه داشته او نیز صادقانه به پادشاه خود خدمت نموده

از آنجائیکه برای هوش و ذکاوت اشخاص درجاتی سه گانه قائل میباشند اول کسی که بدون کمک خارجی بخودی خود قضایا را تمیز میدهد دوم اشخاصی هستند که برای درک و تمیز آنها کمک و مساعدت لازم است سیم کسانی میباشند که بخودی خود و نه از طریق

تذکر و توضیح و بوسیله بعضی قوه درک و تمیز دارند آنهائیکه در رتبه اول واقعند بسیار خوبند و آنهائیکه در رتبه
دوم میباشند تا اندازه مقبول میباشند ولی اشخاص رتبه سوم قابل اعتنا نمیباشند اما پاندولفو
شهریه فوق الذکر اگر از طبقه اول اشخاص ورتبه شاگرد نباشد بدون شک جزو طبقه دوم خواهد بود زیرا وقتیکه
انسان بتواند خوب را از بد تمیز دهد و زشت و زیبای اعمال دیگران را که انجام میدهند بفهمد و درک کند اگرچه
خود آن قوه ابتکار را نداشته باشد ولی باز یک چنین شخص تقینا لیاقت و عدم لیاقت نوکران خود را بخوبی
خواهد فهمید و شخص لائق و خدمتگذار خود را پاداش نیک داده و دیگران را اصلاح خواهد نمود و چنین شهریاری
را هم هیچ درباری نمیتواند فریب دهد و ناچار است بصداقت و صمیمیت خدمت نماید

برای اینکه پادشاه وزراء و درباریان خود را خوب بشناسد این قانون مسلم و محقق را همیشه باید در نظر داشته باشد.
وقتیکه شاه مشاهده کند یک وزیر بیشتر در فکر خود میباشد نه در فکر شاه و مملکت و در تمام اعمالش منافع شخصی خود را
۱۷۳ خواهان است نه منافع شخص شاه یک چنین وزیری نمیتواند وزیر و خدمتگذار صدیق باشد و نباید هم قابل اعتماد پادشاه
باشد زیرا شهریاری که زمام مملکت را بدست یک وزیری واگذار میکند چنین وزیری هرگز نباید از منافع خود فکر کند
فقط باید مرام منافع شخص پادشاه را مد نظر بگیرد و موضوعاتیکه منافع مستقیم پادشاه در آنها نیست هرگز از نظر شاه بگذراند
از طرف دیگر شخص پادشاه باید وزیر خود را محترم بدارد و حیثیت او را حفظ کند. او را مستغنی گرداند و واسطه احسانهای

توالی اعدا در بیرون نشست‌ای خود گرداند تغیرات لازم برای آدم پیش شود در حالی که برای امور مملکت تعجیل می‌شود باید
تنگ کند طوری به دیه بسته کرد بادی جهان و اقوام و اقدام شاه نسبت شخص وزیر تمام امنیا اندافی گرداند از دست نگاه
توقع احسان یا انعام نداشته باشند و ادراران خلاف تخوف کند بعد به این احسان و اکرام از طرف شاه و دو امکان
امور مملکت و اختیار وزیر که طرف اطمینان شاه می‌باشد اما از تغیرات احتمالی وحشت خواهد داشت و بیم دارند در چنین
تغیرات شخص وزیر تنها می‌تواند مقاومت کند و بدون مساعدت جدی ملازمت خود این مقام برای او باقی خواهد ماند
و شکسته کسی چنین صمیمی بین شاه و وزیر بر قرار است که با هم می‌توانند یک دیگر اطمینان داشته باشند و اگر بر خلاف این باشد
نتیجه رای یک از این دو نفر مضرتی آمده‌ای به روی خواهد داد

فصل ۲۳

در تشخیص احتراز باید نمود

که از اشتباهاتی که ممکن است برای دولت‌ها از سهولت رخ بدهد مگر اینکه شخص شاه خیلی با تجربه و خوش‌بخت باشد من اعلام
در اینجا بدان اشاره کنم و مقصودم متملقین و چاپلوسان می‌باشند و عده این اشخاص در دربارها بسیار است از آنجائی که اشخاص
شیفته چیزهائی هستند که مربوط بخودشان می‌باشند در نتیجه خودشان را و بعضاً آنها گول می‌زنند چنین مردمانی به ندرت
می‌توانند از کید بوی چاپلوسان ایمن باشند و اگر بخواهند خودشان را ایمن نگاه دارند این ایمن بودن هم از یک عیب
۱۲۵ دیگری خواهد داشت فقط یک طریق است که می‌توان از این شر و فساد مصون ماند آن این است که متملقین و چاپلوسان امین نکنند

۱۷۵ تا از شنیدن عین حقیقت ملول خاطر خواهند داشت و لذا دستگاه هرکس آزاد شد حقیقت امر را آزادانه در حضور شاه بیان کند آنوقت از اعتراضات و زد و خوردهای کاسته خواهد شد بنابراین یک شورای با تجربه و محتاط بیطرفانه رویه را باید اختیار خواهد نمود یعنی یک عده مردمان دانشمندی را از میان ملت خود انتخاب خواهد نمود و فقط به آنها اجازه این آزادی بیان را خواهد داد که از هر چه که شاه سؤال کند آنها حقیقت امر را آزادانه به شاه عرضه دارند و عقیده خود شانرا در آن باب اظهار کنند و این ~~امر آزادانه به شاه عرضه دارند~~ حق ابداً به دیگری نباید داده شود شاه باید عقیده آنها را در هر موضوعی بخواهد بعد از اینکه گفته‌های آنها را شنید خود در آنها شخصاً تنها تفکر نموده رأی خود قضاوت کند و این شاه در نتیجه طرح یا طور منظور رفتار شاه باید طوری باشد که آنها معلوم و مسلم شود که هرچه آزادانه در حرف بیان و اظهار عقیده آزاد باشند بیشتر مورد توجه و طرف التفات و اعتماد شاه خواهند شد و شاه نیز باید جز گفته‌های این اشخاص گفته‌های کسان دیگر گوش ندهد فقط این طریق معین را به جا بیاورد و بعد از آن نیز در آن عقیده محکم و ثابت باقی و اگر کسی جز این عمل کند یا مغلوب متملقین و چاپلوسان شده است و یا اینکه در اثر تردید و دائماً عقاید تغییر کند و لذا احترامات و اعتبار شاه کاسته خواهد شد

۱۷۶ راجع به این موضوع یک واقعه که اخیراً اتفاق افتاده است ذکر خواهم نمود پدر روحانی Father Luke نام که از کارکنان امپراطور که خود در دربار امپراطور فعلی ماکسیمیلیان Maximilian می‌باشد روزی در حضور صحبت کرد امپراطور نمود بیانی

نیز حکایت کرده که اعلیحضرت عقیده داشت که کسی را امور مملکت خواهان نیست و در این حال هم وقت هم از عقیده خود پیروی می‌کند
یک موضوعی که اقدام لازم دارد چون یک مهم‌تری است هرگز نیست خود را یکی بیش می‌کند و عقیده‌اش هم در آن باب سؤال
می‌کند تا بر تصمیم خود نقشه فکر خود را ترویج اعلام گردد و صحیح کند و در آن هنگام است که نیست او کشف و فهمیده شود و همان آن
در رابطه اطرافیان او مداوای آن مخالفت شود چون خود او هم آدم ضعیف‌الاراده است در تمام مخالفت‌های آن‌ها تسلیم است تا زمان
است
اتفاق نیافتد موضوعی را که او به اقدام می‌کند و در آن را ترک می‌کند نیست و اراده‌های او مرکز بطور کلی فهمیده می‌شود و در حالی
که تصمیم و اراده‌های او اطمینان نبود تا برای هر رای شخص پادشاه لازم است که تنها بشر بکند و در دنیای واقعیات معین اهم
و مستقیما خود شاه ماهر است نه اینکه دیگران بخواهند و هم چنین تا بدیگری موجب نبود در موضوعات اهل عقیده تماما در صورتیکه لازم
چنین تقاضائی مستند نشده است

شاه در سئوال نمودن در عقیده ایشان راجع بموضوعات سیکلی بسیار آزاد است و بعد هم نیز لازم است در آن موضوعات که سؤال نموده است
۱۷۷ دقیق و با ملاحظه باشد و خود را برای شنیدن حقایق یک شخص مجبور و در دربار نشان میدهد و حتی اگر احساس کند که کسی حقایق
امری را از او کتمان نموده است آن شخص را مورد عتاب و مواخذه قرار میدهد

کسانیکه تصور نموده‌اند روشن و واضح است جمعیت شهریاران و رابطه نزد او موجب با اطرافیان تا آن اندازه شاه می‌باید و هم مربوط
نظر است و روشن و استعداد شخص پادشاه نیست در صورتیکه بدون تردید اشتباه نموده‌اند ولی این یک قاعده کلی

حقیقت مسلم است که یک شهریار تنها دارای لیاقت و استعداد و ذوات فطری نیست هرگز نمی‌تواند از عقل سلیم اطرافیان
با ذوات خود بهره‌مند شود مگر اینکه بطور اتفاقی یک شهریاری تماماً تسلیم یک وزیر دانا یا یک مشاور عالم و ماهر شده
که بهوش و ذکاوت و حسن و اطلاع این چنین شخص مراتب ارشاد نزدیک داشته باشد در این صورت البته شخص پادشاه بهره‌ای نیکو
خواهد برد لکن عمر آن چندان طولانی نخواهد بود چونکه یک چنین کسی طولی نخواهد کشید که بجای اخراج شاه را از مملکت و امور خواهد آمد
اگر مشاورین شاه هر یک یک عقیده داشته باشند شهریاری که خود از هوش و ذکاوت و اطلاع عاری است اگر چنین عقیده باشد هرگز
نمی‌تواند مشاورین موافق هم عقیده و هم فکر داشته باشد و خود نیز که تنها نمی‌تواند بین آنها توحید موافقت و اتحاد ایجاد کند زیرا هر یک
نفری از این مشاورین دنبال تحصیل منافع شخصی خواهند بود شخص پادشاه هم نه قدرت اصلاح خواهد داشت و نه وسیله کشف
عیوب آنان هم نمی‌تواند داشته باشد این اشخاص در اطراف یک چنین شهریاری مستقلاً خاطر جمعی در نفع پرست بار خواهند آمد مگر اینکه او سایل
178 تنوری خودشان را با جبار ببندند که مردمان امین و با شرافت باشند بنا بر آنچه که گذشت مشاورین خوب امین در هر ارز
کجا نمی‌خواهد آمده باشند هر چه اصلاح هوش و ذکاوت آنها از شخص شهریار است نه آنکه هوش و ذکاوت شاه از وزرا و اطرافیان عمل

فصل ۲۴

179 چرا شهریاران ایطالیا ممالکشان را از دست داده‌اند؟

دستورهای فوق داده شد اگر عاقلانه پیروی شود یک شهریار تازه بتخت و تاج رسیده را مانند یک شهریاری نشان خواهد داد
که سالها سلطنت نموده است و او را چنان بتخت و تاج و مملکت مسلط و ثابت خواهد نمود بیش از آنست که اجداد او بوده‌اند

ثابت و مسلط نموده است چونکه مردم اعمال و رفتار شهریاران تازه را بیشتر از شهریارانی که سلطنت از آنها به ارث رسیده است
مورد دقت و توجه قرار خواهند داد. این اعمال و رفتار اگر خوب با تدبیر عاقلانه جلوه گر شوند اثرات آنها بیشتر مردم را
بسوی شاه تازه جلب خواهد نمود تا نفوذ قدیمی بودن سلسله شهریاران ارثی زیرا مردم بیشتر بچیزهای تازه مشغول میشوند
تا بچیزهای قدیم و گذشته و بخصوص وقتیکه اوضاع و احوال فعلی خودشان را بهتر از قبل تشخیص میکنند که در آن نفع و راحت بهتر
آزموده اند و مردم تغییر آنرا هم طالب نخواهند بود و بلکه حاضر خواهند بود تمام درجه کوشش نموده شاه را حفظ کنند
که از شهریار تازه بهتر راضی میباشند. در صورتیکه شاه در مسائل دیگر کوتاهی نکند و برای چنین شهریاری افتخار بزرگی است ۱۸۰
که اساس و بنیان یک سلطنت تازه را روی ارکان محکمی استوار کرده است و دوم اینکه با قوانین و تشکیلات صحیح و قشون
منظم و دوستان و متحدین صمیمی و اعمال پسندیده آنرا آراسته است. از طرف دیگر برای شهریارانی که ممالک را به ارث برده اند
و سپس از آن آنرا از دست داده اند این تقصیر شخص آنهاست. در ننگ ابدی خواهند ماند.

و اگر ما در احوال شهریارانی که در عصر خود ما ممالک خودشان را از دست داده اند در علل آنها غور کنیم از قبیل پادشاه ناپل
و دوک میلان و امثال آنها خواهیم دانست که در وحله اول بدلائلیکه فوقا گذشت تمام آنها فاقد قوه دفاع و قشون منظم
بوده اند در وحله ثانی ملت بر علیه آنها بوده و اگر ملت را در طرفداری خود داشته اند اعیان و اشراف مملکت را نداشته اند که
خودشان را ایمن نگاه دارند. البته ممالکی که دارای این درجه عیب نباشند و دارای قشون منظم و مرتب باشند که در موقع لزوم در میدان

۱۸۱ جنگ حاضر کشته چنین ممالکی ممکن نیست مغلوب شوند

فیلیپ تصور نمینمود ولی نه تنها شکست دیگری دید آن کشور مغلوب Titus Quintius تیطوس کینطوس
گردید و لشکر قوه مملکت او را که با قوای ممالک متحده یونان به روم که متحد دولتها شد روی حمله نمودند تسلیم کرد خواهیم
که قوه او نسبت آن در مملکت مقدونیه بزرگتر بود با این حال چون تشکیلات منظم و ترتیب داشت و تحت نسبت و یا دقیق طرفدار
بودند جهانیان و اشراف هم حکمی برخفت را داشته و خود نیز یک روح سلحشوری و جنگ داشت مدتهای مدید با آنها جنگید اگرچه
رابطه زیادی و نفوذ قوای دشمن های خود چند شهر را از دست داد ولی تا آخر پایداری نمود و از مملکت خود رشیدانه دفاع
کرد و آنرا حفظ نمود. با این احوال در آن عده از شهرهایی که ممالک خود را پس از خدمتی حکمرانی در آن از دست داده اند
باید بدانند که تقدیر آسمانی یا حکم قضا و قدر نبوده که دست آنها از ممالک موروثی خودشان کوتاه شود و به دست بیگانگان
افتد. هرگز قضا و قدر این بوده و تقصیر ندانسته چه تقصیر از بی استعدادی و عدم لیاقت و اهمال از تنبلی خود آنها بوده
که کشورشان به دست غیر افتاده است چونکه در اوقات صلح و آرامش و راحتی هرگز تصور نکرده که ممکن است روزهای بد و نگوار
و مخالف صلح و آرامش ~~واقعی و کوتاه~~ نیز برای ممالک آنها رخ بدهد (هم چنانکه در این روزها شنیده است به هنگام دریا را
ساکت و آرام دیده طوفانها را فراموش کنند)

برای چنین شهرهایی و لشکره روزهای بد و نامساعد پیش آمد در فکر دفاع و حفظ مملکت خود نمیافتند که به تحقیق و لابد بدبخته

دست از تاج و تخت موروثی شان برمیدارند بدین امید که در آتیه ملت‌های آنها از ظلم و ستم های ناکسان بستوه آمده یک

روزی مجدداً آنها را به مملکت اجدادی دعوت خواهند نمود

این طریق نیز ممکن است خوب باشد در صورتیکه تمام وسائل دفاع و کوششهای لازمه را برای حفظ مملکت خود بکار

۱۸۳ برده باشند و تمام آنها مفید واقع نشده باشند اما اگر صرف بدین خیال از مملکت دست بردارند نهایت درجه ضعف است

که با همه اتفاقات و حوادث یک سلطان دیگر در مملکتی که در آتیه پیدا خواهد شد از تهیه دفاع و حفظ مملکت اجدادی غفلت

نماید و ممکن است هرکس حق این شهریار را دوباره دعوت کنند اگر فرض شود چنین دعوت را هم قبول در آتیه کند باز

برای چنین شهریاری نمیتوانند اسباب اطمینان را مهیا داری باشد که مملکت را برای او نگاهدارند در هر حال این یک طریق زبونی

آوری است هرچند از خود شاه در این امر اقدام و سعی شده است لذا امید حتمی نیست اما فقط یک راه صحیح و مفید برای

حفظ و دفاع و تصرف و نگاهداری دائمی مملکت موثر و قطعی است آن این است که خود پادشاه در شخص اسباب آنرا

باستعداد فطری و لیاقت ذاتی خود شخصاً ایجاد کند

۱۸۴ (فصل ۲۵)

قضا و قدر چه اثری میتوانند در مقدرات بشر داشته باشند و چگونه ممکن است با آنها مقاومت نمود

من از آن بی اطلاع نیستم که خیلیها در این عقیده هستند که کارهای بشر در تحت اراده خداوند و ساعت قضا و قدر اداره میشود و مردم

نمیتوانند آنها را بواسطه تدبیر و تعقل و از روی عقل و هوش خود تغییر دهند در واقع هیچ چاره در مقابل آنها ندارند از این سبب

به این نتیجه رسیده‌اند که کوشش زیاد در رفع آنها بی‌فایده است و بهتر همان است که آنها را در اختیار خود قضا و قدر بگذارند
بعضی اوقات که من شخصاً در این موضوع دقت نموده‌ام تا اندازه‌ای متمایل شده‌ام که با این عقیده و نوع تسلیم که عقیده اهل سهولت
قبولیت عامه دارد چونکه در این عصر حاضر و در زمان ما که بعضی اتفاقات مهم و تغییرات کلی در جزئی که ما خود ناظر آنها بوده‌ایم
روی داده‌اند و هر روز هم مشاهده میکنیم اتفاق می‌افتند و این اتفاقات بر خلاف انتظارات بشری است و ما با تمام اینها قائل
مختار بودن انسان را که نمی‌شود و تا به حال کنار گذاشته است و بدان توجه ننمود بل تصور میکنیم که ممکن است قضیه این حالت را داشته باشد ۱۸۴
که قضا و قدر سابقه در نصف اعمال ما است آن نصف دیگر را انسان باید کمتر از نصف بخود ما واگذار نموده است و ممکن است قضا و قدر را
مثل یک سیل عظیمی تشبیه کنیم و تشکیل طغیان شدید داشته باشد و دنیا را فرا گرفته و هرچه برسد درخت و خانه در جلو او مانع واقع بشود لذا
جای کنده خراب و ویران کند و کسی بدون ممانعت از مقابل آن فرار نکند اما با وجود اینها که یکی از خرابی و خسارت سیل
مطلع است و مهیا نشد در موقع بروز و جریان آن چه اندازه اسباب وحشت و اضطراب است و بس ندارد در اوقات عادی
تهیه جلوگیری از آن نباشند ساختمانهای لازم و محکم و بستن سدهای عمیق و عظیم در مقابل وقوع و تجربه احتمالی آن اقدامات
کنند و اگر سیلی هم پیدا شود و جریان پیدا کند در برابر این موانع که در مقابل آن ایجاد شده است از خسارت و اضطراب جلوگیری
شده است این طور است که تقدیر یا قضا و قدر، تقدیر قوای خود را در جایی نشان میدهد که قوه مقاومت در مقابل آن قبلاً
تهیه نشده باشد و قوای خود را دانسته و فهمیده به همان طرف مخصوص توجه میکند که در مقابل مانع و دافع تهیه نشده است که بدان

۱۸۵ جوگری شود دیگر شما بطرف ایطالیا که مهد وقوع این سیر حوادث و تغیرات است توجه گردید خواهید فهمید که این یک دشت
وسیعی مرده و بی حاصل و علمی است واگر ایطالیا هم مانند المان و فرانسه و اسپانیول با استعداد و مهارت کافی حفظ و حراست
کافی نشده این سیرهای عظیم با اینکه وقوعشان نادر و بعید نمود بجنبش این سیر اضطراب و وحشت و هراس شده که ما نگه
تصور کنیم بطوریکه من اندازه برای سعادت و در مقابل قوای قضا و قدر و تقدیر کافی باشد اینک خود را محدود کنیم با نچه که دولت
رس است و برای اصلی شما شده است شاید یک روزی دیده میشود که یکی از تغییر از آن شهرهای اوج عزت و عظمت
رسیده است روزی گیرد جهان را شما مستکم شکست خورده بوده است مدن اینکه کتاب تغییری در درجات بالاتر افکار او انبساط نبود
در این موضوع من تصور کنیم ربط یک عمیقی است که حال بدان اشاره رفت یعنی آن بشماری که کاملا تحت نفوذ قضا و قدرت
با نفوذ بیز ریشه این و تسمی نگیرد و بعد و عقیده من این است که آن بشاه پیش از سایرین موفق و منصور کامیاب بشود که طرز عمل
و رفتار او موافق و معقول با اخلاق character زمان است و در عکس تنزل داده برای آن شهرها پیش خواهد آمد
که طریقه رفتار او موافق با دوره و زمان نباشد زیرا ما شاهد بوده ایم که مردم با وسائلی که بطرف مقصودی که در پیش دارند حرکت
۱۸۶ می شوند آن مقصود جاه و ثروت و مال هر یک از راه مخصوصی طی نموده و این راهها با هم اختلاف دارند
یکی از راه احتیاط و دیگری از طریق جسارت یکی با تندی و خشونت دیگری با صبر و تدبیر آن یکی با صبر و حوصله دیگری مخالف حزم و احتیاط
در هر حال هر یک از این راههای مختلف را پیش گرفته اند هر یک نیز ممکن است بمقصود خویش نائل شوند

با این احوال باز دیده می‌شود که دو نفر هر دو از طریق احتیاط و مدحظه برای مقصودی اقدام کنند یکی از آن دو نفر بهیچ‌وجه
که دیگرش موفق می‌شود ولی دیگری بمقصود خود نائل نمی‌شود اما دو نفر دیگر که یکی با وسائط و خطر احتیاط و دیگری بوسیله جسارت و عدم
احتیاط اقدام کنند و هر دو موفق می‌شوند و برای تمام این موفقیت‌ها هیچ دلیلی دیگری نیست جز اینکه اوضاع و احوال زمان موافق
یا مخالف با وسائل اتخاذ شده آن مقصود است مثلاً برای همان طور که اشاره نمودم مثل این خواهد شد که یکی از طریق احتیاط و دیگری
از راه جسارت هر دو برای یک مقصودی اقدام کنند و موفق هم نشوند هر دو نفر دیگر هر دو یک دستور را اتخاذ کنند ولی یکی
بمقصود خویش نائل می‌شود و دیگری مغلوب می‌گردد و در اینجا نیز باز مربوط به تغییرات قضا و قدر است اگر آن کسیکه با حزم و احتیاط
عمل می‌کند و پیش برود زمان و کیفیت نیز هر دو موافق و مساعد باشند در اینصورت وسائلیکه در عمل اتخاذ نموده است مناسب و
۱۸۷ خوب بوده و آن شخص بمقصود از پیش خواهد رفت ولی اگر زمان و کیفیت تغییر کند اضمحلال او حتمی است زیرا با وسائلی که این شخص اقدام
می‌کند آنها را تغییر نمی‌دهد زیرا هیچ شخصی باندازه کافی عاقل و مآل‌اندیش نیست اینقدر هست که خود را با تغییرات آنها مانوس کند
و بیش نیست یا مد نظر خواهد بود اول نمی‌تواند از آن وسائلیکه اتخاذ نموده و طبیعت او را باتخاذ آن وسائل مجبور می‌کند از آنها صرف نظر کند
دوم چون بیشتر با اتخاذ همان وسائل منظور و مظفر شده است دیگر نمی‌توان او را حالی نمود که برای او بهتر خواهد بود که از آن مورد آنها را
ترک کند و وسائل دیگری از نو اتخاذ نماید از اینجا است که هر گاه برای یک مرد محتاط با حزم لازم شود که با جسارت و زرنگی
بانجام مقصود خویش عمل نماید قادر نیست و همین تردید کار او را ساخته شکست و مغلوب می‌گردد در صورتیکه اگر طبیعت خود را با تغییرات

و کیفیات عصر پیدا و تقریبا اقبال ساعد نیز رای او تغییر نمیشود

پاپ ژولیوس ثانی Pope Julius II مدام بجسارت و عدم احتیاط در تمام کارها مشی عمل مینمود و در تمام اوقات

و کیفیات را موافق با مرام خویش میدید و دائم نتایج مطلوب را بدست می آورد

messer Giovanni Bentivogli

خوب بخاطر باید داشت قشون کشی اول او را بر علیه بولن Bologna در زمانیکه مسر جیووانی بنتی وولیو

هنوز حیات داشت دولت ونیس Venezia مخالف این قشون کشی بود. پادشاه اسپانیول نیز از این اقدام راضی نبود.

۱۸۸ و با دولت فرانسه نیز درباب این باب قرار دادی منعقد نشده بود. با تمام این احوال پاپ فوق الذکر با خشونت و عدم احتیاط خود

در راس قشون خود حرکت نمود. این عزم خود پادشاه اسپانیول و دولت ونیس را وادار بسکوت و توقف نمود اولی را بامید

تصرف تمام مملکت ناپل Napoli و دومی را از ترس و وحشت و در همان آن نیز پادشاه فرانسه را با خود موافق گردانید

چونکه پادشاه فرانسه برای تحقیر و تضعیف دولت ونیس بمساعدت پاپ محتاج بود چون پاپ را در قشون کشی دید ناچار شد با او موافقت

کند کمک قشون فرانسه را هم از پاپ مضایقه نکند چونکه اگر غیر از این عمل مینمود پاپ را از خود رنجیده خاطر کرده بود

پاپ با این حرکات دور از حزم و احتیاط خود بانجام کارهائی موفق شد که سایر پاپها که با بهترین صفات حزم و احتیاط بشری

آراسته بودند نمیتوانستند انجام دهند. اگر این شخص حرکت خود را از رم بتاخیر میانداخت چنانکه عادت اغلب پاپها در این

مواقع بود تا اینکه اختلافات برطرف شده و قرار دادها بموقع انجام شود هرگز نمیتوانست بمقاصد خود نائل شود زیرا پادشاه

وانسه هرگاه بهانه برای عدم حرکت او نزد مردم پیش آمده دیگر هم با هرگونه تهدید اورا بخوف و وحشت نمی انداختند و آخر هم

۱۸۹ مقصود خود میرسید من باقی عملیات اورا شرح نمیکنم زیرا تمام آنها در عین یک نوع بخت بودند و تمام هم نتایج خوب داشتند ولی

عمر کوتاه او مانع از آن شد که عکس العملهای اعمال خود مصادف شود اگر عمر او چندی نیز ادامه داشت وقتی میرسید و اورا

وا میگرفت در آن هنگام اتخاذ روش حزم و احتیاط لزوم پیدا میکرد و در این صورت خرابی و اضمحلال او حتمی بود زیرا از اتخاذ

وسائلی که طبیعت او اورا برای غیر آن تعلیم داده مایل میبود نمیتوانست صرف نظر کند و منصرف بگردد

اینک مطلب را خلاصه کرده میگویم چون قضا و قدر و اقبال در تغییر است و مردم در افکار و عقاید سیاسی خود ثابت و پابرجا هستند برای آنها

چنین بنظر میرسد

وقتی موفقیت و کامیابی حاصل است که توافقی بین آنها موجود باشد اضمحلال و خرابی آنها هنگامی است که توافق در بین نباشد و

در این موضوع من خوب دقت نموده ام و عقیده دارم جسارت و بی احتیاطی مراتب بهتر از حزم و احتیاط است زیرا که قضا و قدر

یا اقبال مانند زنی میماند که اگر بخواهد تحت اطاعت باز داشت میبایست با ضرب و خشونت با او رفتار نمود بالاخص مشاهده میکنم زن اغلب

راضی و حاضر است تسلیم کسی شود که با او بخشونت رفتار کند و حاضر نیست تسلیم کسی گردد که میخواهم با او بمدارا ملایمت و مهربانی رفتار کند

اقبال نیز مانند زن دائما متمایل بجوان است چونکه جوانها کمتر عادت بحزم و احتیاط دارند و در رفتارشان هم نسبت بزن آمرانه

۱۹۰

فصل ۲۶

یک اندرزی برای نجات ایطالیا از وحشی ها Barbarians

و اینک تمام آن مطالبی را که تا حال گفته شد از نظر خود میگذرانم و در خیال خود با خود بحث میکنم معلوم شود حال حاضر چه دوره موافق

مرد مدبری است که وسیله کسب قدرت و افتخار برای یک شهریار جوان با عزم بکار برود و امروز چه موقع مناسبی است برای یک
١٩٢ پادشاه مدبر عاقل و لایق رسیده که یک تغییرات کلی در سرتاسر مملکت ایطالیا فراهم بیاورد که اسباب افتخار خود و وسیله
سعادت تمام مملکت ایطالیا گردد. بنظر من اسباب و وسائل بیشماری برای مساعدت یک چنین اقدام عملی فراهم است که
در هیچ زمانی مانند امروز این اندازه فراهم نبوده است

چنانچه بیان کرده‌ام اگر برای نمودن لیاقت حضرت موسی لازم بود که قوم اسرائیل بنده و مطیع مصریان باشند و برای آنکه
١٩١ عظمت و قدرت و شجاعت کوروش کبیر شناخته شود لازم آید که ایرانیان زیر دست مادها باشند برای اینکه بزرگی و علو همت
طیسیوس را Theseus بر کس روشن شود لازم بود که اهالی آتن پراکنده و متفرق شوند همینطور در این عصر حاضر
برای اینکه لیاقت و استعداد یک پهلوان نامی Hero ایطالیائی ثابت و محرز شود لازم بود که ایطالیا بحالت
پستی و مذلتی گرفتار شود بیشتر از یهود و ذلیل‌تر شود بیشتر از ایرانیها ظلم و ستم ببیند بیشتر از آتنی‌ها متفرق شوند و دارای سرکرده
و سرپرست نباشند و نه امنیت بلکه مغلوب و لگدکوب و پریشان قطعه قطعه و غارت شده و در سرتاسر مملکت حالت هرج و مرج
حکمفرما است. اگرچه تا امروز گاهگاهی روزنه‌های امیدی دیده میشد و دیدیم یکی از مردان برجسته این مملکت پیدا شده است و شاید
چنین بنظر میرسید که این آدم از طرف خداوند برای نجات ملت ایطالیا برانگیخته شده است. با وجود این بعد از چندی مشاهده شد که در منتهای
اوج ترقی خود اقبال از او رو گردان شد و او را ترک گفته است و مملکت ما باز بی صاحب و بدون سرپرست مانده است نیم مرده

که بیست انتظار دارند که یک تربیت و تسویه جدی بعمل آید و زخم‌های آنها را مرهم نهد نظارت و جداول و غیره لیکن

۱۹۲ و تجدید و خراج اما آن پل و تو شکسته خانه دهر و آنرا از آلام و مصائب صدمات وارده که بنهایت در اثر عدم

توجه شدت کرده است راحتی بخشد

ما شاهد هستیم چگونه الطاف بیدریغ به درگاه خداوند متعال استغاثه میکنند که یک نفر را برانگیزاند که آنرا از ظلم و ستمهای بیشمار وحشی؟

نجات دهد و همچنین شاهد شده با چه درجه از شوق و شعفی انتظار میکشیدند که از یک سرحدی مع هردی که یک نفر از نجات

آن را برپا فرماید

معهذا کسی دیگری قرار دهد و همان برای اعتبار اعلیحضرت شهریاری که از حیث پاکدامنی و اقبال خود شاهی در الطاف به پایان بوده است

در هر طرف توجه مملکتی که تربیت حالیه آن را انحصاراً عهده دار میباشد دیگری وجود ندارد که بتواند نجات دهنده مملکت و ملت الطاف شاهانه

ولی برای شخص اعلیحضرت شهریاری این اقدام یک کار فوق العاده دشوار بوده بخصوص هنگامیکه شرح احوال سه گانه و اعمال آن یک یک

در این صفحات از آنها یادآوری شده است از نظر بگذرانید اگرچه این شخص از اشخاص مردان برجسته و فوق العاده بوده ولی با تمام

این احوال جز بشر بیش نبوده و برای برخی از آنها این نوع مساعدت را که برای شخص اعلیحضرت موجود و مهیا است برای

آنها میسر نبوده است بعلاوه انجام آن کارها که آنها میکردند برخی از آنها این اندازه نزدیک تعداد و اتفاق

نبوده است و برخی از آنها بدین درجه مشمول مراحم و الطاف خداوندی نبوده اند که ذات مقدس ملوکانه شامل آن میباشند لطافت

عدل و انصاف بودن مقصود هیچ تردیدی نیست یک آدم عاقلانه روشنی است زیرا آن جهادی که بدیدم در حجب است آن عدل و انصاف
وآن صلح و آشتی مقدس است که اینها همی وابسته بدانها است در هرجای ایطالیا یک حس مخصوصی است که در این قوم ذهنیت ترکیب
کنند و خاصه که این نوع احساسات قوی است استقلالات را نخواسته بزرگ جمع کنند شرو خطرات بسته ذات مقدس ملوکانه بهمان
وسایل اشخاص بزرگ را که از آنها نام برده شده و همان رجال این مردان همی که همه خودشان شده اند و من برای نمونه آنها را در اینجا
مکانه اراده نموده ام وقت و توجه برای نسبه ننموده و در این جا آثار و علایم الطاف دوام و رونق العهد و منظر خداوندی طاهر
و هویدا است دریا نگاشته شده در ؟ سال یک گیتی فرقی نمایان است در سینه سنگ خارا چشمه بسیار جاری است آماده آسمانی این آسوا
مانند باران بهاری باریده است و تمام اینها و اهم گردیده که اسباب بزرگی و عظمت شما را آماده کنند و آن هرچه باقی است و باید
انجام شود میبایست بوسیله شما انجام گیرد برای آنکه خداوند متعال ما را عامل مختار قرار داده در حقیقت این خود برای ما یک تاریخ
افتخار شمار میرود دیگر خداوند خویش برای ما چیزی انجام نخواهد داد

در این خصوص نباید متعجب بود که در این هر مردان بزرگ ایطالیا که نامی از آنان برده شده هیچیک نتوانسته اند این مقصود را انجام
رسیده ولی امیدوارند بوسیله دودمان عظیم الشان ذات مقدس ملوکانه مقصودشان انجام گیرد امروزه در نتیجه انقلابات متوالی و کشمکش ۱۹۲
و جنگهای پی در پی دائمی تمام قوای جمیع ایطالیا معروف گردیده شده آنچه که مسلم است این است که تمام اصول و ترتیبات قدیم ایطالیا
ناقص و در میان ما تا حال کسی پیدا نشده است اصول جدید و ترتیبات تازه بهتر و مناسب‌تر بجای آنها وضع کند افتخار در تحت بالاتر

ندارد برای یک نفر در جدید نیست که بتواند تأسیسات جدید و اصول تازه برای یک ملتی ایجاد کند و این تأسیسات و اصول

جدید روی اساسهای محکم و متین گذاشته شود که مقصود از آن سعادت و عظمت تا باشد مقام تأسیس چنین اصلاحاتی در ایطالیا

از این جهت منتها درجه ذیشان و قابل احترامات فوق العاده است ———————— امروزه

در ایطالیا اسباب و وسائل بسیاری برای این نوع اصلاحات مردم کامل موجود است اگرچه ضعیف است ولی مادر عناصر [illegible]

قوت و زورمندی است ما انیبال را هر روزه در جنگهای تن به تن یا در میان دسته های مخالف ملاحظه کنیم تفوق آنها را در جهت زور

و قوت و توانائی عملی که بر سایرین برتری دارند انکار نمیتوان نمود ولی وقتیکه موضوع قشون پیش میآید ملاحظه میکنیم دیگر

که هیچ جای این مملکت وجود ندارد و علت عمده این نقص بزرگ هم این است که هادی و پیشرو قابل و کارآزموده ندارند زیرا کسانیکه

این جماعت را پیشوا باشند از آنها کسی پیروی نمیکند و هر کس تصور میکند آنها را میداند ولی با تمام این احوال تا امروز کسی از میان

مانند روی لیاقت و استعداد و یا بوسیله اقبال سابقه که مافوق سایرین باشد ظهور نکرده است که مردم تعداد و لیاقت او را تصدیق

از او تبعیت کنند و او را پیشوای خودشان قرار دهند و سبب عمده همین جاست که در مدت بیست سال گذشته و در عرض آن

195 مدت که این همه جنگها در این مملکت واقع شده و در هر یک از آنها که قشون مرکب از سکنه خالص ایطالیائی بوده تماماً شکست خورده اند

شاهد در این خصوص جنگ تارو Taro بعد اسکندریه alessandria کاپوا Capua

جنوا Genoa [illegible] Bologna مستری mestri

در صورتیکه اگر ذات تعدی در کار نبود نمیرسید اعمال دولتان حصار گذشته از برای نجات مملکت خود قیام نموده‌اند برتری قرار رسیده
لازم است که قبل از هر اقدامی برای ایجاد یک قشون منظم تا که اساس محکم تمام اصلاحات خواهد بود قیام نمایند قوانین اقدام
بیچ رسیده و دیگری نمیتوانند سربازان رشیدتر و جمعیت‌تر و باوفاتری پیدا نمایند اگرچه هریک از این افراد خود رشید
و شجاع میباشند ولی وقتیکه در یک جا جمع شدند و تشکیل صفوف دادند بی رشیدتر و شجاع‌تر خواهند بود چونکه شأن قوه آنها
بوده که در دوای فرماندهی آنها مانند اهمیت شخصی قرار گرفته است که تا بی تأثیر در تشکیل آنها میباشد برای اینکه بتوانند در مقابل
تجاوزات بیگانگان مقاومت کنید و اطالیا را با شجاعت در شارت ایطالیائی و دفع کنید اولین قدم را نمودن برای خود یک
قشون منظم و مرتب میباشد

اگرچه پیاده نظام سویس و اسپانیول معروف میباشند که خطرناکند. این حال نقص در هر دو موجود است و همین دلیل اگر قشون
۱۹۶ دیگری با صول دیگری تعلیم کنند نه تنها میتوانند در مقابل آنها مقاومت کنند بلکه میتوان اطمینان حاصل نمود آنها را شکست داد زیرا
چونکه قشون اسپانیول نمیتوانند در مقابل سواره نظام مقاومت کند. قشون سویس در مقابل پیاده نظام تسلیم میشود چنانکه در جنگ
فهمیده که طرف او برای مقاومت مصمم شده است بنابراین تجربه هم ثابت شده است و مجرب است چنانکه دیده شد که قشون اسپانیول نتوانست
در مقابل حملات قشون فرانسه مقاومت کند و قشون سویس هم با یک ضرب پیاده نظام اسپانیول ~~...~~ گردیده
اگرچه در این قسمت اخیر شواهد کامل در دست نیست ولی جنگ پایدنا Ravenna یک نمونه ایست که در آن جنگ قشون پیاده نظام

اسپانیول‌ها با دسته‌ای قشون آلمان روبرو شده‌اند که شکل و ترتیب آنها درست مانند تشکیلات قشون سویس می‌باشند و از جنگ

قشون اسپانیول در اثر چابکی که دارند با کمک سپرهای کوچک خودشان تا پشت نیزه‌های دشمن عبور کرده و خودشان را در زیر دست آلمان‌ها

قرار داده‌اند بطوری که آلمان‌ها نمی‌توانستند در مقابل آنها کاری بکنند و لذا خودشان را دفاع نمایند اگر حمله و هجوم قشون سواره نظام ممکن نشده بود

تمام آلمان‌ها را از دم شمشیر گذرانیده بودند . حال که نواقص و عیب هر دو معلوم است یک حضرت شهریاری میتواند قشون‌های خود را از قشون

۱۹۷ مختلف خیلی قیمتی درست کند که در مقابل سواره نظام و پیاده نظام هر دو بتوانند مقاومت و پافشاری کنند و در جنگ [illegible]

بشنند و این هم چنین راه ممکن الحصول است که با اتخاذ نوع اسلحه و استعمال آن و دیگر تغییرات در قشون نظامی که در هر حال قیمت

و اصلاحات ذات مقدس ملوکانه نهایت درجه مهارت و استعداد را دارا باشند

در این صورت این وقت و موقع مناسبت برای نجات ایطالیا نباید گذاشت فوت شود من خوب پیش‌بینی می‌کنم که با چه محبت و با چه ذوق

و شوقی یک چنین شهریاری که اسباب نجات ایطالیا را فراهم آورده است در تمام ایالات ایطالیا که در ظلم و ستمکاری اجانب خراب و ویران

شده‌اند آزاد و پذیرائی خواهند نمود . با چه اشتیاقی و با چه وفاداری ثابتی و با چه فداکاری و با چه اشک‌هائی که از روی شوق و شعف

بر گونه‌های آنها جاری خواهند بود بر شهریار فاتح خودشان را استقبال خواهند نمود . قلم من از شرح آنها عاجز است

کدام دروازه است که بروی چنین شهریاری بسته شود ؟ کدام مردم خواهند بود که از اطاعت اوامر او سر پیچی کنند ؟ کدام تعصبی

میتواند در مقابل آن اظهار حیات کند و یا حسادت ورزد ؟ کدام ایطالیائی است که از اطاعت و بندگی او سر پیچی کند ؟ تمام سلطه

کتابخانه مجلس شورای ملی
مؤسسه ۱۳۰۳

و جانب وحشی‌ها از هر کس چشیده است و به لذت شکنجه آنها در عذاب هستند

اینک موقع است که این سعادت عظیم انسان و خدا را که عدل و عظمت نام تمام امور را بدست گرفته با کمال موفقیت و با نهایت امیدواری
که فقط برای خاطر یک مقصود مقدس است برای انجام آن قیام نمایند. وطن عزیز و در تحت تأثیر این اقدامات در تحت لوای تقدس
۱۹۸ دارای شرافت و افتخار ابدی خواهد شد و در تحت سرپرستی ذات اقدس ملوکانه که ملت بتمامه یک Patriarch صداقت پیدا
خواهد کرد «عمر سابرده کوتاه خواهد بود» — همانطوریکه رشادت خود را در مقابل طبیعت وحشیانه نشان که شنیده‌اند روح نهایت اراده
گذشته هم قوه انسانیت را برای ادامه حیات حرارت بخشید. — خاتمه کتاب

به آستان مبارک شاهنشاه معظم که خداوند متعال نجات ملت کهن سال ایران را در ید قدرت او قرار داده است این ترجمه را تقدیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]